



سوره نوح

نویسنده: حوا محمدزاده
ترجمه: پرویز زارع شاهرسی

بنام خدا

فاجعه قره باغ

حوا محمدزاده

ترجمه:

پرویز زارع شاهمرسی

سرشناسه	: محمد زاده ، حوا
عنوان و نام پدیدآور	: فاجعه قره باغ / حوا محمدزاده: ترجمه پرویز زارع شاهمرسی
مشخصات نشر	: ارومیه: یاز، ۱۳۸۹.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۱۳-۳۹-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Azərbaycan xalq Cümhuriyyəti dövründə Yuxarı Qarabağda siyasi vəziyyət: Erməni terrorizminin güclənməsi (1918-1920)
موضوع	: قره باغ کوهستانی—تاریخ ۱۹۱۸-۱۹۲۰م.
موضوع	: قره باغ کوهستانی—تاریخ.
شناسهٔ افزوده	: زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۵۰- مترجم.
رده بندی کنگره	: DK ۶۹۹/۳۳/۱۳۸۹
رده بندی دیویی	: ۹۴۷/۵۴
شمارهٔ کتابشناسی ملی	: ۲۱۰۴۱۰

یاز نشر

نام کتاب: فاجعه قره باغ
نویسنده: حوا محمد زاده
مترجم: پرویز زارع شاهمرسی
تیراژ: ۵۰۰
ناشر: یاز نشر
طرح روی جلد: داود اسدپور
چاپ: اورمیه
نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۱۳۹۰
قیمت: ۳۰۰۰ تومن

ISBN:978-600-5431-39-1 * شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۱۶-۶۷-۵
اورمیه: خیابان مدنی ۱، کوی ۱۶، پلاک ۱۰۳ تلفاکس ۰۴۴۱-۲۷۶۴۲۹۵
E-mail:yaznashr@yahoo.cam
http://yaznashr.blogfa.com
۰۹۱۴۳۴۰۵۳۹۶

فهرست مطالب

پیشگفتار نویسنده

پیشگفتار مترجم

فصل اول

- ۱۱ تمامیت ارضی آذربایجان در دورهٔ فعالیت جمهوری خلق آذربایجان
۲۲ تقویت تروریسم ارمنی در قسمت کوهستانی قره‌باغ
۲۸ ناحیهٔ جوانشیر
۳۱ ناحیهٔ جبرائیل
۳۳ ناحیهٔ زنگه زور
۳۵ ناحیهٔ شوشا

فصل دوم

- ۴۱ تدابیر حکومت آذربایجان برای تنظیم مناقشهٔ نژادی در قره‌باغ کوهستانی
۶۱ ایجاد فرمانداری کل موقتی در قره‌باغ و لغو تجزیه طلبی ارمنی

فصل سوم

- ۱۰۳ رویکردهای بین‌المللی برای سامان بخشی به مناقشه در قره‌باغ
۱۱۸ فهرست منابع و مأخذ
۱۲۵ تصاویر

پیشگفتار نویسنده

جمهوری خلق آذربایجان که در تاریخ مردم و دولت ما جایگاه ویژه ای دارد، در مقطعی پیچیده بوجود آمد و در شرایطی بسیار دشوار به فعالیت پرداخت. این جمهوری جوان جمعاً ۲۳ ماه پایید و در زمینه حفظ تمامیت ارضی نیز همچون زمینه‌های دیگر اقداماتی بااهمیت انجام داد. در این زمان تمامیت ارضی آذربایجان از طرف ارمنستان به موضوعی دائمی تبدیل شده و هوشیاری و ایستادگی زیادی را طلب می‌کرد. دولت جوان هنوز بطور کامل محکم نبود و اقتصاد کشور به سستی پیش می‌رفت. با وجود این، حکومت ملی درباره موضوع تمامیت ارضی کارهایی ارزشمند انجام داد.

از اواخر سده ۱۹ سازمانهای ملیگرای ارمنی کوششهایی را برای تصاحب مناطق اصیل آذربایجانی یعنی قره‌باغ، نخجوان و زنگه زور آغاز کردند. این سازمانها پس از برقراری جمهوری آذربایجان با استفاده از شرایط دشوار و پیچیده آن دوران، برای رسیده به هدف پوشالی «ارمنستان بزرگ» خود، فعالیتی گسترده آغاز کردند. نخستین هدف آنها در این راستا بدست آوردن زنگه زور و قره‌باغ بود. با اینحال موضع سازش ناپذیر حکومت آذربایجان، امکان تحقق را از نقشه‌های آنان گرفت.

از آنجا که منطقه قره‌باغ آذربایجان، اهمیت استراتژیک فراوانی در سرزمین قفقاز جنوبی کسب کرده بود، این منطقه مورد توجه کشورهای همسایه چون روسیه، ترکیه، ایران، ارمنستان و هم کشورهای قدرتمند جهانی چون انگلیس، فرانسه و ایالات متحده امریکا قرار گرفت. بعنوان یک حقیقت تاریخی باید گفت که در شرایط دشوار و بحرانی سال ۱۹۱۸ تنها دولت ترکیه بود که آذربایجان را در حفظ تمامیت ارضی خود مورد مساعدتهای نظامی و سیاسی قرار داد. این مساعدت مانع اجرای نقشه‌های خطرناک ملیگرایان ارمنی و بلشویکها بعنوان هواداران آنها درباره مردم آذربایجان می‌شد.

دولتهای غربی و در نوبت اول ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر با در نظر گرفتن اهمیت استراتژیک قره‌باغ، این مسئله را به عنوان وسیله‌ای برای نفوذ در قفقاز جنوبی، بویژه آذربایجان و خاورمیانه در نظر می‌گرفتند. از یک طرف خواست انگلیس و

فاجعه قره‌باغ / ۵

آمریکا برای کسب نفوذ در این منطقه، از سوی دیگر کوشش دولتهای ایران و روسیه برای برپایی نفوذ از دست رفته و پیوستگی این کوششها با ادعاهای ارمنستان در قره‌باغ، زنگه زور و نخجوان موجب مبارزه آذربایجان برای حفظ تمامیت ارضی، مساعدت ترکیه و ایجاد شرایط بسیار بحرانی اجتماعی و سیاسی در منطقه شد. این وضعیت به جنگ میان آذربایجان و ارمنستان و تبدیل قره‌باغ، نخجوان و زنگه زور به میدان جنگ انجامید. بدین ترتیب جدایی طلبی ارمنی در قره‌باغ به حد یک شورش رسیده بود.

ذکر این نکته لازم است که تدابیر علمی که ارگانهای محلی حکومت در برابر جدایی طلبی ارمنی در قره‌باغ بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ انجام دادند، از جمله اقدامات سودمند حکومت بود. از این نظر بررسی و پژوهش در این اقدامات برای وضعیت معاصر نیز با اهمیت است. بطور کلی روند حوادث تأیید می‌کنند که بررسی و درک مراحل تاریخی جدایی طلبی ارمنی برای امروز و فردای ما همیشه مهم و اساسی هستند.

در سالهای اخیر ۲۰ درصد از اراضی آذربایجان توسط ارمنستان اشغال شده و میان تدابیر حکومت باکو و تلاشهای جمهوری آذربایجان (۱۹۱۸) از نظر تاریخی مشابهتها و تفاوتهایی وجود دارد. بدین ترتیب که حکومت کنونی که به عنوان وارث تاریخی جمهوری آذربایجان می‌باشد و منبع همه تدابیر تقریباً یکسان است. اکنون ضروری است که فعالیت هماهنگ جمهوری آذربایجان، نیروهای سیاسی و اجتماعی و همچنین ارتش ملی در این زمینه بررسی و تحلیل شود. این مسئله از جهت آشنایی با جمهوری آذربایجان و شرایط آن دوره روابط بین‌الملل دارای اهمیت است. تدوام سیاست تجاوزکاری ارمنستان، مذاکره در خصوص این مسئله در سطح بین‌المللی، تثبیت حقانیت آذربایجان و لزوم باز پس گیری اراضی تحت اشغال باعث می‌شود که این مسئله نه تنها از نظر علمی بلکه از نظر سیاسی نیز اهمیت یابد.

پس از استقلال جمهوری آذربایجان، توجه و تمایل به تاریخ جمهوری خلق آذربایجان افزایش یافته است. در سالهای اخیر همه زمینه‌های فعالیت این جمهوری از ابعاد گوناگون بررسی می‌شود. از این رو نیز مراجعه به اسناد تاریخی و بررسی حوادث سیاسی و نظامی قره‌باغ در بین سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ به عنوان یک وظیفه مهم قرار می‌گیرد.

این کتاب نیز با همین هدف نوشته شده است. کتاب مقطع زمانی ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ را شامل می‌شود. در اینجا بیان می‌شود که حرکات ملیگرایانه و آزادیخواهانه در آذربایجان

پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه آغاز شده و در ماه مه ۱۹۱۸ جمهوری خلق آذربایجان تأسیس گردید. تأسیس این جمهوری در هماهنگی با خواست ملل تحت ستم روسیه تزاری بود. جمهوری خلق آذربایجان از بدو تأسیس، برای حفظ تمامیت ارضی خود فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد. مهمترین وظیفه این حکومت رفع و دفع تجاوزکاری ارمنیان در قره‌باغ بود. وقوع شورشهای متعدد در مناطق قره‌باغ، قازاق و نخجوان توسط ارمنیان بر علیه حکومت آذربایجان و خروج ارتش ملی از باکو برای مقابله با این شورشها و اشغال باکو در آوریل ۱۹۲۰ توسط نیروهای روسیه در این کتاب مورد بحث قرار گرفته‌اند. هدف اساسی کتاب ارائه بی اساسی ادعاهای ارضی ارمنستان علیه آذربایجان با استفاده از اسناد و مدارک داخلی و خارجی و بیان روند حوادث می‌باشد. در راستای این هدف، بیان موارد زیر به عنوان وظیفه تلقی شده است.

- بیان تدابیر عملی جمهوری خلق آذربایجان برای حفظ تمامیت ارضی بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰. بیان چگونگی تأسیس فرمانداری کل در قره‌باغ در اوایل سال ۱۹۱۹ و فعالیت آن. بیان اقدامات جمهوری خلق آذربایجان برای مقابله با اقدامات تجزیه طلبانه ارمنیان در قسمت کوهستانی قره‌باغ بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰. تعامل جمهوری خلق آذربایجان با دولتهای خارجی برای مقابله با اقدامات تجزیه طلبانه ارمنیان.

انتشار اسناد حکومت جمهوری خلق آذربایجان به مناسبت هشتادمین سالگرد تأسیس این حکومت، نقش مهمی در تحلیل این مسئله داشته است. در اسناد و مدارکی که در سالهای دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ چاپ شده، مطالب مهمی در این زمینه وجود دارد. منابع مورد استفاده کتاب بر دو بخش تقسیم می‌شوند: اسناد آرشیوی و آثار مؤلفان و شاهدان حوادث آن دوره تاریخی.

در سال ۱۹۹۰ چهار مجموعه سند درباره آذربایجان منتشر شده است. در این مجموعه، اسناد زیادی درباره حوادث سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ وجود دارد. در مجموعه «جمهوری دموکراتیک آذربایجان: حکومت آذربایجان (۱۹۱۸ - ۱۹۲۰)» که در همان سال چاپ شده، اطلاعات ارزشمندی درباره موضوع مورد بحث وجود دارد.

فاجعه قره‌باغ / ۷

در کتابهای فعالان سیاسی آن دوره می‌توان به کتابهای کسانی چون ن. شاوروف (ش ۱۳۲)^۱، و. ولیچکو (ش ۱۰۰)، او. کاجازونو (ش ۱۰۹)، محسن نواب (ش ۵۹)، مایفسکی (ش ۶۷) و ... اشاره کرد. برخی مجموعه اسناد که در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ چاپ شده، نیز کمک شایانی به انجام این پژوهش کرد. (ش ۳ و ۴ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۲۴ و ۸۵ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۶ و ۱۰۷) مجموعه اسناد دو جلدی پارلمان جمهوری آذربایجان، اسناد وزارت امور خارجه، اسناد هیئت نمایندگی جمهوری آذربایجان در گرجستان (بخش ۸۹۷)، اسناد مربوط به کمیسیون بازپرسی فوق العاده (بخش ۱۰۶۱)، اسناد وزارت کشور جمهوری آذربایجان، اسناد فرمانداری کل قره‌باغ (بخش ۱۰۵۴) و ... نقش مهمی در این پروسه تحقیقاتی ایفاء کردند (ش ۶۰۵). در بایگانی دولتی مرکزی احزاب سیاسی جمهوری آذربایجان در ردیفهای شماره ۲۷۶ و ۲۷۷ مدارک مهمی درباره مناقشه ارمنستان و آذربایجان در فاصله ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ وجود دارد که مورد استفاده واقع شده است. همچنین از اسناد و مدارکی که در روزنامه‌ها و مجلات مختلف چاپ شده، استفاده شده است.

در این کتاب سعی وافر شده است تا تدابیر جمهوری خلق آذربایجان برای حفظ تمامیت ارضی خود در فاصله ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ مورد پژوهش قرار گیرد. همچنین مواردی چون تأسیس فرمانداری کل در قره‌باغ، ابعاد مختلف فعالیت آن، بویژه اقدامات خسرو بیگ سلطانوف، موضع قاطع وی درباره لزوم تبعیت تجزیه طلبانه ارمنی از حکومت آذربایجان، موضع ثابت ارمنستان درباره این فرمانداری کل، سیاست دوگانه دولتهای بزرگ پیرامون مناقشه آذربایجان و ارمنستان، موضعگیری کنفرانس صلح پاریس درباره ادعاهای ارضی ارمنستان علیه آذربایجان، فعالیت گسترده هیئت نمایندگی آذربایجان در این کنفرانس و نقش آن در شناسایی استقلال آذربایجان از طرف دولتهای بزرگ و مسائل دیگر انعکاس یافته‌اند.

بدین ترتیب این کتاب می‌تواند در موضوع بررسی تدابیر جمهوری آذربایجان برای حفظ تمامیت ارضی خود بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰، در ردیف کارهای پژوهشی تاریخی دسته بندی شود.

۱. زیرنویسهای کتاب به صورت زیر معرفی شده‌اند و منظور آن است که به منبع شماره ۱۳۲ در پایان کتاب مراجع شود.

پیشگفتار مترجم

قفقاز سرزمینی است همواره در کشاکش اراده‌های متفاوت. سرزمینی بسیار زیبا و دل‌انگیز با مردمانی از نژادهای گوناگون که قرنهای متمادی حوادثی نیک و بد را تجربه کرده‌اند. سه گروه قومی بزرگ آذربایجانیها، ارمنیان و گرجیها در آغاز قرن بیستم و با وجود حوادث بزرگ سیاسی چون انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ و بروز جنگ جهانی اول، در مسیر دشوار استقلال و ورود به جرگهٔ بین‌المللی وارد شدند. این مسیر پرمخاطره در شرایطی فراهم شد که روسیه در درون خود درگیر جنگ داخلی بود و توجه آن کشور به قفقاز کاهش یافته بود.

در فاصلهٔ سه سالهٔ ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ هر سه این اقوام با توجه به پیشینهٔ ملی و قومی خود، در مسیر استقلال گام برداشتند. این مسیر بویژه برای آذربایجان و ارمنستان بسیار دشوار می‌نمود. مسائلی همچون مسئلهٔ ارمنیان در ترکیه و همچنین ارمنیان قره‌باغ بر روابط دو جمهوری تأثیر می‌گذارد. بزودی مشخص شد که نیروهایی خارجی تمایل دارند تا مسئله در مسیر خشونت بار خود پیش برود.

این نیروهای خارجی بگونه‌ای بر روند امور اثر گذاشتند که جمهوریهای جوان بویژه آذربایجان که با توجه به موقعیت اقتصادی و جغرافیای و سیاسی خود استعداد تبدیل به کشوری ثروتمند را داشت، انرژی بسیاری را برای امور مناقشه برانگیز مصروف کرد. این انرژی می‌توانست در مسیر برقراری حکومتی دموکراتیک و توانمند صرف شود.

عنصر مسلمانان آذربایجانی در قفقاز همواره از سوی دو عنصر خارجی روسی و داخلی ارمنی آسیب دیده است. عنصر روسی بویژه از زمان عهدنامهٔ گلستان و ترکمنچای همواره در صدد تضعیف مسلمانان در قفقاز بوده و عنصر ارمنی نیز به عنوان ابزار عامل این سیاست در آمده است. مطالعهٔ صفحات تاریخ قفقاز بویژه در سدهٔ ۱۹ و آغاز سدهٔ ۲۰ نمایانگر یک نکتهٔ اساسی است. حيله گری و مکاری عنصر روسی می‌کوشد تا مسلمانان آذربایجانی را در جهل و خرافات و بدور از دانش زمانه نگه دارد. عنصر ارمنی (و البته نه مردم عادی ارمنی) نیز سیاست واحدی را در پیش گرفته است: مظلوم‌نمایی در موقع ضعف و وحشیگری وصف ناپذیر در موضع قدرت.

قره‌باغ به عنوان سرزمینی که همواره در طول تاریخ در ترکیب قلمرو و فرهنگ آذربایجان نمود یافته، به عنوان زخمی خونین بر پیکر این سرزمین در آمده است. یادآوری

رنجهای مردم مسلمان قره باغ و توضیح جنایات انسان نمایانی که اعمالشان گویای شخصیت آنهاست، برای هر آذربایجانی باعث رنج و الم است. کوشش برای ترجمه این کتاب نیز بیشتر از این زاویه قابل تعریف است.

کتاب حاضر از دیدگاه اسناد و مدارکی به مسئله قره باغ پرداخته که با توجه به تازگی آنها می تواند مطالب بیشتری را برای پژوهشگران و علاقمندان دربرداشته باشد. نویسنده منابع مفیدی را مورد بررسی قرار داده و مطالب ارزشمندی را بیان نموده است. مطالعه این مطالب و تطبیق آنها با کتابهای دیگر می تواند هر چه بیشتر مظلومیت مضاعف مسلمانان را در مسئله قره باغ نمایان سازد.

نام اصلی کتاب حاضر Azərbaycan xalq Cümhuriyyəti dövründə Yuxarı Qarabağda siyasi vəziyyət: Erməni terrorizminin güclənməsi (1918-1920) است که در سال ۲۰۰۶ توسط انتشارات «ناغیل ائوی» در باکو منتشر شده است. نام کتاب با ترجمه تحت اللفظی چنین است: «وضعیت سیاسی قره باغ علیا در دوره جمهوری خلق آذربایجان: قوت گیری تروریسم ارمنی (۱۹۲۰ - ۱۹۱۸)». مترجم با توجه به فحواي کتاب نام «فاجعه قره باغ» را بر آن برگزید تا هم نشانی باشد از حوادث خونینی که بر مردم بی گناه و بی دفاع این خطه رفته است و هم یک نوع بازخوانی پرورنده سیاسی و تاریخی موضوع باشد.

خوانندگان گرامی اگر مطلب و یا نظری درباره کتاب حاضر و درکل پیرامون موضوع دارند، عنایت فرموده و با بزرگواری آن را برای مترجم به نشانی shahmarasi@yahoo.com بفرستند. بایسته است که سپاس خود را از همه اعضای خانواده مهربانم و کارکنان صبور کتابخانه مرکزی تبریز ابراز نمایم.

پرویز زارع شاهمرسی

تبریز، لاله زار

۸۹/۵/۲۶

فصل اول

تمامیت ارضی آذربایجان در دوره فعالیت جمهوری خلق آذربایجان پیشینه ادعاهای ارضی ارمنستان علیه آذربایجان

ارمنستان پس از تأسیس سه جمهوری مستقل قفقاز یعنی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، از ادعاهای ارضی خود و تلاشهایش برای گسترش قلمرو و ادعای مالکیت بر مناطق مورد مناقشه، بدون توجه به مذاکرات سازمانهای بین‌المللی دست برنداشت. نیروهای تجزیه طلب ارمنی این سیاست را در قره‌باغ در پیش گرفته و با هدف برپایی «ارمنستان بزرگ» با در نظر گرفتن مقداری از حدود آذربایجان و گرجستان، جنگ مسلحانه را با این جمهوریها آغاز کردند. با نظاره بر تاریخ ادعاهای ارضی ارمنستان علیه آذربایجان شاهد مسائل بسیاری خواهیم بود.

بررسی پیشینه جنبش ملی ارمنی نشان می‌دهد که ارمنستان از چند قرن پیش تلاشهایشان را برای برپایی «ارمنستان بزرگ»، تضییع حقوق ملل همسایه و محو آنها، پیشبرد ادعاهای دانشاکی خود و واقعیت بخشیدن مرحله به مرحله برنامه‌های خود از هر راه ممکن آغاز کرده بودند. آنان ابتدا جمهوری کوچک ارمنستان را در خان نشین ایروان در قلمرو آذربایجان (و سپس فرمانداری ایروان) با ۹ هزار کیلومتر مربع وسعت تشکیل دادند. به تدریج مساحت آن را به ۲۹ هزار کیلومتر مربع رساندند و در سالهای اخیر قره‌باغ کوهستانی و ۷ ولایت پیوسته به آن را اشغال کردند. قره‌باغ کوهستانی برای ارمنیان به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد «ارمنستان بزرگ» در آمده است. نویسندگان ارمنی در بررسی تاریخ قره‌باغ، پیشینه تمدن، ترکیب جمعیتی

و بومی بودن آذربایجانیها در آنجا را مورد تحریف قرار می دهند. کتابهای «ملوک خمسه» و «آرتساخ» از نخستین گروه این کتابها هستند. درباره حوادث اخیر نیز برخی مؤلفان اکادمی علوم ارمنستان نیز کتابهایی به همین سبک نوشته‌اند. (ش ۱۱۹ و ۱۲۵ و ۹۷) این کتابها نخستین آثاری هستند که به منبع دزین فورماسیا تبدیل شده‌اند.

ذکر این نکته لازم است که قره‌باغ به عنوان یک ایالت ابتدا در ترکیب دولت آلبانی آذربایجان قرار گرفت. سپس همراه تمام آذربایجان در قلمرو خلافت غرب قرار گرفت و پس از سقوط خلافت عرب در سده ۹ و ۱۰ در ترکیب دولت ساجیان در سده ۱۰ در سالاریان، در سده‌های یازده و دوازده در دولت شدادیان در سده‌های ۱۲ و ۱۳ در اتابکان ائلدنیز، از نیمه دوم سده ۱۳ تا سده ۱۴ در ترکیب دولت ایلخانیان قرار گرفت. از اواخر سده ۱۷ تا اواسط سده ۱۸ در زمان فروپاشی خان نشینهای آذربایجان بیگلربیگی قره‌باغ به خان نشینهای گنجه و قره‌باغ تقسیم شده، از اواسط سده ۱۸ تا اوایل سده ۱۹ خان نشین بسیار قدرتمند قره‌باغ برقرار بود. (ش ۸۱ ص ۷۵).

در برخی منابع اطلاعات دقیقی درباره اسناد و مدارک تاریخ قره‌باغ ارائه شده است. کاملترین اینها را میرزا جمال جوانشیر قره‌باغی سالنامه نویس قره‌باغ تهیه کرده است. میرزا جمال در ۵ فصل نخست کتابش «تاریخ قره‌باغ» با عنوان «پیرامون و مکانهای تفرج اصلی ولایت و شهرهای قدیمی و رودهای ولایت قره‌باغ» می‌نویسد:

«بنا به نوشته کتابهای قدیم تاریخی، سرحدات ولایت قره‌باغ چنین است: از سمت جنوب رود ارس از پل خداآفرین تا پل شکسته (پل شکسته میان قازاخ، شمس الدین و دمیرچی حسنلو است و مأموران دولت روسیه آن را به اصطلاح روسی کراسنی موسست یعنی پل سرخ می‌نامند) از طرف شرق رود کور است که در روستای جواد با رود ارس پیوسته و به دریای خزر می‌ریزد. از طرف شمال رود گوران سرحد قره‌باغ با الیزابت پول (گنجه) را تا رود کور تشکیل داده و رود کور از جاهای

فاجعه قره‌باغ / ۱۳

بسیار گذشته و به دریای خزر می‌رسد از طرف غرب کوههای بلند قره‌باغ به نامهای کوشنک، سالواتلی و اریکلی است.» (ش ۵۵ ص ۲۱).

در آن زمان قره‌باغ به ۱۷ محال تقسیم شده بود: سیسیان، دمیرچی اصلانی، کونارا، برگشاد، وهاب یورد، کبیرلی، طالش، جوانشیر، خاچین، جلابرد، خیرداپارا دیزاق، اوتوزایکی، ایگیرمی دورد، قاراچورلو، ورنده، دیزاق و آژان تورک. اهالی ۱۲ محال به استثنای چند روستا همه آذربایجانی هستند. در اراضی قره‌باغ ۵ ملک نشین ارمنی جای گرفته بود. دیزاق، وارندا، جلابرد، خاچین و طالش که همگی ملوک خمسه نامیده می‌شدند. بخشی از اهالی اینان مسیحی و یا به عبارت درست تر ارمنی بودند. (ش ۳۲ و ۲۱)

پیشینه پیدایش این ملوک بطور مختصر چنین است: ملک نشین خاچین در سده ۱۸ در قره‌باغ ایجاد شده بود. این ملک نشین را بازماندگان حسن جلالی حکمران آلبان تأسیس کرده بودند. ملک نشین وارندا در سال ۱۶۰۳ تأسیس شده بود. اصل آنان از محال گنجه است. نخستین حاکم آنان ملک شاه نظر بود. ملک نشین دیزاق در اوایل سده ۱۸ تأسیس شده بود. آنان از ولایت لوری ارمنستان آمده بودند. نخستین ملک آنان ملک یکان بود. ملک نشین طالش (گلستان) در اوایل سده ۱۸ تأسیس شده بود. آنان اصالتاً از شیروان آمده بودند و نخستین رئیسشان ملک یوسف بود. ملک نشین جلابرد در ۱۶۳۷ م تأسیس شده بود. آنان از محال زنگه زور آمده و نخستین رئیسشان ملک الله قلی بود.

همه ملک نشینها در اراضی قره‌باغ قرار داشتند و وابسته به خان بودند با اینحال ملکهای ارمنی بدفعات از فرمان خان قره‌باغ سرپیچی کرده و برای مساعدت به دولت روسیه مراجعه می‌کردند. ذکر این نکته لازم است که در سال ۱۷۸۰ م ایوان لازارف (ارمنی) و یوزف آرگوتیسنکی در پترزبورگ نامه‌ای به آسوروف نوشته و به او پیشنهاد تصرف قره‌باغ را کرده بودند. در نامه قید شده بود که اگر حاکمی پیدا شود، می‌توان دولت ارمنستان را در اینجا برپا کرد. در سال ۱۷۸۱ م ملک آدم و ملک بیگلر از ملوک ارمنی قره‌باغ طی

نامه‌ای به کاترین دوم و سووروف در ۳ نامه محرمانه همین پیشنهاد را داده و خواسته‌اند تا روسیه قشونی برای حمله به ابراهیم خان بفرستد. (ش ۲۴ ص ۷۲). ابراهیم خان تدابیری را برای این نافرمانی ملوک ارمنی اندیشید. ابراهیم خان با ملک شاه نظر حاکم وارندا و ملک میرزاخان حاکم خاچن متحد شده و به مبارزه با ملک آبویگلریان حاکم گلستان، ملک مجنون اسرایلیان حاکم جرابرد و ملک واختانگ آوانیان حاکم دیزاق و یوحنا کاتولیکوس قاندزاسار برخاست. دشواری این کشمکش از آن روی بود که پوتمکین از دولتمردان سیاست خارجی روسیه از سال ۱۷۸۳ م از طریق گرجستان در امور قره‌باغ دخالت می‌کرد. در ۱۹ مه ۱۷۸۳ م کنیاز پوتمکین به کاترین دوم نوشت:

«هرگاه فرصت اجازه دهد حاکمیت در قره‌باغ به ارمنیان واگذار خواهد شد و دربارهٔ برپایی دولت مسیحی در آسیا بوسیلهٔ اینان، دستوراتی داده‌ام.» (ش ۹۲ صص ۲۰۴ و ۲۰۵)

ابراهیم خان برای تحکیم موقعیت خود و محروم کردن ارمنیان از حمایت روسیه، به پوتمکین نامه نوشته و برای پذیرش حمایت روسیه اعلام آمادگی کرد. (ش ۲۴ ص ۷۷). در اوایل سده ۱۹ خان نشین قره‌باغ توسط روسیه اشغال شده و بجای آن ایالت قره‌باغ جایگزین شد و با دیگر ایالات آذربایجان دیرزمانی در قالب امپراتوری روسیه باقی ماند. در ۱۰ آوریل ۱۸۴۰ م حکومت تزاری فرمانی را دایر بر انجام اصلاحات در دادگاههای انضباطی قفقاز صادر کرد. بنا به همین فرمان قفقاز به دو قسمت تقسیم شد. فرمانداری گرجستان و ایمرتیا به مرکزیت شهر تفلیس، دیگری ولایت کاسپی با مرکزیت شهر شماخی. بسیاری از قلمرو آذربایجان قفقاز بویژه قره‌باغ در ترکیب ولایت کاسپی قرار گرفت.

در سال ۱۸۶۷ م فرمانداری الیزابتپول تأسیس شد. قلمرو پیشین قره‌باغ با مناطق شوشا و زنگه زور پیوسته شد. در سال ۱۸۸۳ م دو منطقه دیگر بنام جوائشیر و جبرائیل در فرمانداری الیزابتپول ایجاد گردید. این نواحی نیز از سرزمینهای پیشین قره‌باغ بودند. (ش ۲۴ ص ۷۷). بدین ترتیب قلمرو قره‌باغ در

قالب شهرستانهای شوشا، زنگه زور، جوانشیر و جبرائیل قرار گرفت. ارمنیان در طرح ادعاهای خود بر ضد آذربایجان بدفعات عبارت «ترکیب جمعیتی» را ذکر می‌کنند. به نظر آنها اهالی بومی این مناطق ارمنی بودند ولی منابع تاریخی کذب بودن این مدعا را ثابت می‌کنند. ارمنیان هرگز اهالی بومی این مناطق نبودند. آنان در وهله اول توسط عربها و در وهله دوم توسط روسها به قره‌باغ کوچانده شدند. در هر دو مورد نیز اینها ارمنیان را پشتوانه‌ای برای خود تلقی می‌کردند.

در دوره معاصر نیز حوادث تاریخی نشان می‌دهند که ارمنیان باز هم به عنوان نیرویی ویرانگر در دست روسیه در قفقاز جنوبی عمل کرده‌اند. روسیه پس از جنگهای اول و دوم با ایران و جنگ با عثمانی در سالهای ۹-۱۸۲۸م بسیاری از ارمنیان ساکن ایران و ترکیه را به صورت توده وار به مناطق مختلف آذربایجان قفقاز کوچانده و زمینه واقعی را برای تحقق اهداف خبیث ارمنیان آماده کرد. ن. ف. شاوروف در کتاب «تهدید روسی در قفقاز» می‌نویسد:

«پس از جنگ سالهای ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸ در فاصله دو سال از ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۰ تعداد ۴۰ هزار ارمنی ایرانی و ۸۴۰۰ ارمنی از ترکیه (ش ۱۳۲ صص ۵۹-۶۱) به قفقاز کوچانده شدند و آنها به عنوان جزئی از ملت ارمنی در بهترین زمینهای فرمانداری الیزابتپول و ایروان در قره‌باغ علیا و سواحل دریاچه گوگجه جای داده شدند. بیشتر این مهاجران ارمنی بودند. اکنون از یک میلیون و سیصد هزار نفر ارمنی ساکن قفقاز، یک میلیون نفر آنها غیربومی و مهاجر هستند.» (ش ۱۳۲ ص ۵۹-۶۱).

مهاجرت دادن ارمنیان به صورت توده‌ای به قفقاز و از جمله آذربایجان قفقاز، سیاست دولت روسیه تزاری بود. این سیاست همان ایجاد پشتیبان در قفقاز بود. از آنجا که ارمنیان مسیحی هستند، روسها از آنان در برابر مسلمان قفقاز استفاده می‌کردند. تاریخ نشان داده که هم ارمنیان و هم روسها از این مسئله استفاده کرده‌اند و اکنون نیز این سیاست ادامه دارد ولی با وجود

کوششهای ملی گرایان ارمنی، روسیه نتوانست «دولت مسیحی» را در قره‌باغ ایجاد کند. این نیز معطوف به این نکته بود که دوایر رسمی روسیه در سال ۱۸۲۳ م سرشماری در قره‌باغ انجام داده و متوجه شدند که در قلمرو پنج ملک نشین ارمنی قره‌باغ جمعاً ۴۳۶۶ نفر می‌زیستند. این به آن معنا بود که ارمنیان ۲۱/۷ درصد اهالی قره‌باغ را تشکیل می‌دادند حال آنکه در همان مقطع ۱۵۷۲۹ خانواده آذربایجانی در قره‌باغ زندگی می‌کردند یعنی ۸۸/۳ درصد کل جمعیت. (ش ۱۲۰).

در شوشا یعنی مرکز قره‌باغ، ارمنیان ۲۷/۵ درصد اهالی را تشکیل می‌دادند. روشن است که حرکت روسیه در جهت اهداف ارمنیان موجب تحریک مناقشات ملی در قفقاز و ایجاد بی‌اعتمادی در میان اهالی بومی نسبت به روسیه گردید. تعداد ارمنیان در منطقه در اثر سیاست مهاجرت افزایش یافت آنان حتی در ناحیه شوشا از مسلمانان بیشتر شدند و نسبت ارمنیان به آذربایجانی در سال ۱۸۶۶، ۵۲/۲ به ۴۱/۵ در ۱۸۹۷، ۵۳ به ۴۵ و در ۱۹۱۷ ۵۲/۳ به ۴۰/۲ درصد رسید.

آمارهای ۱۹۱۷ م نشان می‌دهد که مسلمانان ۳۸ درصد اهالی و ارمنیان ۶۰ درصد را در فرمانداری ایروان تشکیل می‌دادند: ۶۶/۷ درصد اهالی در شرور - دره له یز، ۶۳/۶ درصد در سورمه لی و ۵۹ درصد در نخجوان از مسلمان بودند. ۴۳/۴ درصد کل اهالی شهر ایروان نیز مسلمان بودند. در فرمانداری سابق الیزابتپول در سال ۱۹۱۵ در جاهایی که اهالی بسیار مخلوط بودند مانند شوشا، زنگه زور، قازاخ (همراه با گوگجه)، کاریاگین، جبرائیل و جوانشیر ترکیب اهالی چنین بود: ۴۶ درصد مسلمان و ۵۴ درصد ارمنی، ۵۵ و ۴۳/۳ درصد، ۴۹ و ۴۶ درصد، ۷۴/۵ درصد و ۲۴/۹، ۶۷/۵ و ۳۱/۶ درصد. (ش ۶۱ ص ۱۰۷).

بدین ترتیب به استثنای شوشا در همه محالها بر خلاف ادعای ارمنیان، آنها در اقلیت بودند. شوشا نیز با در نظر گرفتن همه پارامترها بخشی از دیگر

فاجعه قره‌باغ / ۱۷

محالهای قره‌باغ بود. در سال ۱۹۱۷ بنا بر مندرجات تقویم قفقاز، در کل قره‌باغ ۲۴۲ هزار ارمنی و ۳۲۲ هزار مسلمان می‌زیستند ولی بنا به اشاره کارشناسان وزارت امور خارجه آذربایجان، این رقم تعداد واقعی را نشان نمی‌دهد چرا که در جمعیت ارمنی قره‌باغ، کارگران و صنعتگر ارمنی ساکن باکو و روستوف نیز وارد شده بودند که اینان در واقع اهالی بومی قره‌باغ نبودند. تنها در باکو ۳۰ هزار ارمنی قره‌باغی بود. بنا به نظریه همین کارشناسان، وضعیت واقعی در معروضه‌ای درباره سهم اراضی در قفقاز در ۱۹۱۲ و آمارگیری روستایی در ۱۹۱۷ نشان داده شده است: ۱۷۰ هزار ارمنی و ۴۱۵ هزار مسلمان. (ش ۶۱ ص ۱۰۸).

این مدارک نشان می‌دهد که مسلمانان همواره در اراضی مورد ادعای ارمنیان، در اکثریت بوده‌اند. بدین ترتیب از این اسناد و مدارک روشن می‌شود که ارمنیان مهاجر به ارضی آذربایجان خود را در مقاطع مختلف «اهالی بومی» این سرزمینها اعلام کرده و فعالیت‌های پنهان و آشکاری را برای اجرای نیت مکارانه خود انجام می‌دادند.

اواخر سده ۱۹ و طول سده بیستم دوره شکنجه، نسل کشی معنوی و کشتار آذربایجانیان ساکن ارمنستان و قره‌باغ علیا بوده است. س و ک مک کارتین مؤرخان آمریکایی در کتاب «ترکها و ارمنیان» نوشته‌اند که سرزمین جغرافیایی که ارمنستان نامیده می‌شود، از آن آذربایجانیان است نه ارمنیان. از این رو نیز نامهای همه مناطق این سرزمین، منشاء ترکی دارند. ارمنیان از همان زمان و اساساً از ۱۹۳۵ به تغییر این اسامی پرداخته‌اند. نامهای جدید ارمنی هیچ ارتباطی با تاریخ ارمنی ندارند بلکه این واژه‌ها بصورت مصنوعی از زبان آذربایجانی به ارمنی ترجمه شده‌اند. (ش ۱۱۴ ص ۷۹).

ذکر این نکته لازم است که با کوچ ارمنیان به آذربایجان و بویژه قره‌باغ، دوره‌ای سرشار از فاجعه در تاریخ مردم آذربایجان آغاز شد. حرکات بعدی ارمنیان بار دیگر ثابت کرد که آنان سیاست ملیگرایی در پیش گرفته‌اند.

تشکلهای ارمنی که پس از این بوجود آمدند، در خدمت این سیاست بودند. یکی از اینها تشکیلات «آرمناکون» بود که در سال ۱۸۸۵ در فرانسه ایجاد شد ولی این تشکیلات دیری نپایید. سپس در سال ۱۸۸۷ حزب «هونچاک» (زنگک) تأسیس شد. رهبر آن آواتیس نظربکیان بود. در برنامه این حزب تأسیس «ارمنستان بزرگ» گنجا شده بود و اشغال اراضی آذربایجان در ردیف اول برنامه‌ها قرار داشت. رهبران این احزاب به این نتیجه رسیده بودند که دست یابی به اهداف آسان نخواهد بود از این رو به انجام کارهای تبلیغاتی گسترده در برخی شهرهای اروپا پرداختند.

حزب «داشناکوتیون» فعالترین حزبی بود که در راه رسیدن به هدف «ارمنستان بزرگ» مبارزه می‌کرد. این حزب برای انجام اهداف تجاوزکارانه خود اکنون نیز مبارزه می‌کند. این حزب در ۱۸۹۰ در تفلیس ایجاد شده است. رهبران آن س. زاواریان، خ. میکاییلیان، س. زوریان و... بودند. ارگان اصلی مطبوعاتی این حزب روزنامه «دروشاگ» (پرچم) بود که در ژنو منتشر می‌شد. در این روزنامه ناسیونالیسم در مقیاس وسیع تبلیغاتی می‌شد. بیش از ۳ هزار تیم این حزب در کشورهای مختلف جهان فعالیت می‌کردند. (ش ۷۱ ص ۷۲).

با آغاز سده بیستم حزب داشناک، فعالیت خود را در قفقاز و بویژه آذربایجان بیشتر گسترش داد. در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ نخستین انقلاب بورژوازی روسیه رخ داد. حکومت تزاری برای حفظ حکومت خود تدابیر مختلفی را بکار برد. یکی از این تدابیر ایجاد اختلاف و نفاق میان اقوام مختلف بود. حکومت تزاری بخوبی می‌دانست که میان آذربایجانیان و ارمنیان در قفقاز تضادهای عمیقی وجود دارد. این تضادها خود در اثر سیاست ملی‌تزارها بوجود آمده بود. این تقاضاها را کوچ توده‌وار ارمنیان به آذربایجان در نیمه دوم سده ۱۹ باعث شده بودند. این تضادها تأثیر خود را بر حوادث منطقه گذاشته بودند. حکومت تزاری با آگاهی از این وضعیت، در زمان انقلاب ۱۹۰۵ ارمنیان را بر علیه مسلمانان تحریک کرد. ارمنیان در این زمان چندان هم

زیاد نبودند. از ۵۴ شهرستان قفقاز آنان تنها در ۵ شهرستان اکثریت داشتند. (ش ۲۰ ص ۲۰). در این زمان ارمنیان حتی در خود ایروان اقلیت بودند. با وجود اینها ارمنیان از طرف مأموران روسی دستورات لازم را اخذ و مسلح شدند. آنان جنگ با آذربایجانیان را آغاز کردند، اهالی را به قتل رسانده و یا از سرزمینهای آباء و اجدادیشان می‌رانند. گاریبی نویسنده گرجی در «کتاب طلایی» خود می‌نویسد که تا زمان تأسیس حزب داشناک و صلح و دوستی در قفقاز حکم می‌راند. ارمنیان، گرجیان و آذربایجانیان قرن‌ها در کنار هم زیسته بودند تا این زمان هیچکس دشمنی میان ملل را مشاهده نکرده بود. داشناکها آمدند و ارمنستانی مستقلی شامل ارمنیان را خواستار شدند. (ش ۳۱ ص ۴۹).

بدین ترتیب جنگ ارمنی - مسلمان در سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ رخ داد. محمد سعید اردوبادی که شاهد آن حوادث بوده در کتاب خود با نام «سالهای خونین» در این باره نوشته است:

«بمب اغتشاش که از دیرزمانی در درون ملت گذاشته شده بود، منفجر شد. همه پهنه قفقاز از شدت تأثیر این بمب سوخت و نابود شد. بدین ترتیب کشتار ارمنی - آذربایجانی تقریباً مدت ۲ سال انجامید.» (ش ۶۳ ص ۱۳).

با این وصف در اوایل سده بیستم، ملیگرایان ارمنی اخراج آذربایجانیان از اراضی دیرینه خود و کشتار نژادی آنان را آغاز کردند. نخستین درگیری میان ارمنیان و آذربایجانیان در شهر باکو رخ داد و سپس به شوشا، زنگه زور، ایروان، نخجوان، اردوباد، اچمیادزین، جوانشیر و قازاخ نیز گسترش یافت. فرماندار گنجه در ۹ اوت ۱۹۰۷ به سن پترزبورگ گزارش داده بود که تقریباً صد هزار سرباز را به سر وقت روستاییان بینوای آذربایجانی فرستاده است. فراریانی که از ترکیه آمده و به آدمکشی عادت داشتند، همگی در صفوف این سربازان بودند. (ش ۱۵ ص ۲۸). حزب «دفاعی» که آذربایجانیان ایجاد کرده بودند، نقش مهمی در دفع حملات ارمنیان داشتند این حزب در سال ۱۹۰۵ توسط احمد بیگ آقایف در گنجه تأسیس شد. شعبات محلی آن

در گنجه، شوشا و قره‌باغ فعالیت می‌کردند. (ش ۱ ص ۲۲). مردم آذربایجان تحت رهبری میهن پرستان و روشنفکران خود، با غیرت در برابر ارمنیانی که از طرف روسها حمایت می‌شدند، مقاومت می‌کردند. ارمنیان عقب نشینی کرده و به انتظار نشستند.

در سال ۱۹۱۴ نخستین جنگ جهانی آغاز شد. ارمنیان فعالیت گسترده‌ای را برای ایجاد «ارمنستان بزرگ» آغاز کردند. دولتهای متفقین قصد داشتند از ارمنیان استفاده کنند. آنان به ارمنیان وعده دادند که اگر با دولت ترکیه بجنگند، به آنها خود مختاری داده خواهد شد. ارمنیان برای رسیدن به اهداف خود از راه خیانت، به جنگ جهانی اول امید بسته بودند. حزب داشناک که در سالهای جنگ فعالتر شده بود، مبارزه با اهالی آذربایجانی را شدت بخشید. بدین ترتیب ارمنیان که به دولتهای غربی و روسیه امید داشتند، مرکز اصلی مبارزه را به آذربایجان انتقال دادند. آنان فشار بر آذربایجانیان را به منظور ایجاد «ارمنستان بزرگ» گسترش دادند و فجایعی وحشتناک به بار آوردند. (ش ۱۳۹ ص ۳۷).

در سال ۱۹۱۷ انقلاب دوم روسیه رخ داد. این حادثه مرحله‌ای جدید در تاریخ ادعاهای ارضی ارمنیان علیه آذربایجانیان آغاز کرد. در اکتبر ۱۹۱۷ کنگره ملی رهبران داشناک در تفلیس برگزار شد. با انجام این کنگره وضعیت سیاسی در قفقاز جنوبی و آذربایجان بغرنج تر شد.

این بدلیل گسترش فعالیت داشناکهای ملیگرا بود. حزب داشناک با دست به دست گرداندن نقشه ارمنستان بزرگ، مبارزه با آذربایجانیان را در آذربایجان و بطور کلی قفقاز جنوبی بیشتر از پیش گسترش داد.

در اواخر ماه مه ۱۹۱۸ پس از فروپاشی «سه ام»، حزب داشناک با اعلام استقلال ارمنستان به اجرای منویات ملیگرایانه خود پرداخت. بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ حزب داشناک در وضعیت مبارزه با حکومتهای ترکیه آذربایجان و گرجستان قرار داشت. گاریبی گرجی در سال ۱۹۱۹ نوشته بود:

«دانشناکها آمدند و عداوت ملی را آوردند، تضادهای ارمنی - مسلمان را بیشتر کردند.» (ش ۱۲۳ ص ۱۹).

دانشناکها برای تصاحب قره‌باغ و نخجوان یعنی سرزمینهای باستانی آذربایجان، به طرح ادعاهای واهی پرداختند. آنان مبارزه با آذربایجانیان را در این شهرستانها قوت بخشیدند. این مبارزه ابتدا بسوی آذربایجانیان سوق یافت که بطور اجدادی در ارمنستان می‌زیستند. آنان این افراد را به صورت توده‌وار از خانه‌هایشان رانده و آورده کردند. در نتیجه استفاده از سلاح بر اهالی بیدفاع، آنان مجبور شدند به کوهها یا مکانهای دیگر فرار کنند. بدین ترتیب شهرستانهای اچمپادزین، سورمه‌لی، ایروان و شرور که محل زندگی آذربایجانیان بود، توسط ارمنیان ضبط شد.

در ۸ ژانویه ۱۹۱۹ رئیس پارلمان آذربایجان در جلسه پارلمان اعلام کرده بود که نامه‌ای از اهالی فرمانداری ایروان به پارلمان رسیده است. در این نامه عنوان شده است که در فاصله دسامبر ۱۹۱۷ تا ژوئن ۱۹۱۸ ارمنیان حدود ۲۰۰ روستای آذربایجانی را در فرمانداری ایروان آتش زده و ویران کرده‌اند. هزاران انسان که به کوهها گریخته بودند، از گرسنگی و سرما کشته شده‌اند. روستاهای خالی شده را به ارمنیانی داده‌اند که از ترکیه آمده‌اند.

فتحعلی خان خوئیسکی نخست وزیر جمهوری دموکراتیک آذربایجان، در نامه‌ای به حکومت ارمنستان اعلام کرد که سیاست تجاوز علیه آذربایجان حتماً باید متوقف شود ولی بر پایی ارتباط ممکن نشد. (ش ۸۶ صص ۱۳۶ و ۱۳۷).

تقویت تروریسم ارمنی در قسمت کوهستانی قره‌باغ

تشدید مناقشه آذربایجانی-ارمنی

حرکات آزادیخواهانه ملی در آذربایجان نیز بر اثر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه آغاز شد. در نتیجه فعالیت همه احزاب از جمله مساوات، اثر، بلشویک، همت، داشناک و اتحاد گسترش یافت. اعلان تشکیل جمهوری آذربایجان با خواست مردم مسلمانی که تحت ستم حکومت تزاری می‌زیستند، هماهنگ بود. در ۲۶ مه ۱۹۱۸ در هماهنگی با تصمیم اجلاس نهایی «سهام»^۱ قفقاز، گرجستان از این پیمان خارج شده و «سهام» نیز فرو پاشید. در ۲۸ مه شورای ملی متشکل از ۴۴ عضو از ۴ حزب، بیانیه استقلال جمهوری دموکراتیک آذربایجان را صادر کرد. در این بیانیه تأکید شده بود که این جمهوری با ملل و دول همسایه روابط دوستانه خواهد داشت.

ناهماهنگی میان ترکیب قومی و تقسیمات نواحی پدید آمده توسط دولت تزاری، موجب بروز اختلافات ارضی میان گرجستان، ارمنستان و آذربایجان شده بود. حکومت آذربایجان از همان روزهای نخست فعالیت، به ملل همسایه خود اعلام کرد که برای برقراری روابط مسالمت آمیز و حسن همجواری، بهتر است که هر جمهوری پیش از اعلام جداگانه قلمرو خود، این مسئله را ابتدا در مذاکرات سه طرفه مطرح نمایند.

مذاکرات نماینده شورای ملی آذربایجان و نماینده شورای ملی ارمنی در اجلاس تاریخ ۲۹ مه ۱۹۱۸ شورای ملی آذربایجان مورد بررسی قرار گرفت. حکومت ارمنستان بدلیل تصرف الکساندرپول توسط ترکیه، ایروان را بعنوان مرکز سیاسی خود برگزیده بود و این مسئله در این اجلاس موضوع مذاکره قرار گرفت. شورای ملی آذربایجان با در نظر گرفتن احتمال تشکیل کنفدراسیون آذربایجان - ارمنستان، با اکثریت آراء مرکزیت ایروان را به ارمنستان ممکن دانست لیکن برخی اعضای شورا به این تصمیم اعتراض

۱. مجلس شورای قفقاز (مترجم).

کردند و چون احتمال می‌دادند که این تصمیم برای آذربایجانیان ساکن فرمانداری ایروان خطرناک خواهد بود، مراتب نگرانی خود را اعلام کردند. ب. رضایف نماینده آذربایجانیان ساکن ایروان در شورای ملی آذربایجان گفت:

«همراه با کوشش برای آذربایجان مستقل تقاضا داریم ما را بعنوان کسانی که در اراضی جمهوری ارمنی مانده‌اند، فراموش نکنید.» (ش) ۵۸ ص ۳۸.

حکومت آذربایجان برای حل اختلافات، به حکومت‌های گرجستان و ارمنستان پیشنهاد کرد که مسائل را با شرکت نمایندگان سه جمهوری مذاکره کنند. با این هدف قرار شد کنفرانسی در نوامبر ۱۹۱۹ در تفلیس برگزار شود ولی نماینده ارمنستان به این کنفرانس نیامد و در نتیجه کنفرانس نیز برگزار نشد. در دسامبر ۱۹۱۸ جنگ میان گرجستان و ارمنستان آغاز شد. دولت آذربایجان می‌بایست برای توقف عملیات نظامی در این منطقه مداخله می‌کرد. در اجلاس فوق العاده پارلمان آذربایجان در ۲۶ دسامبر پیشنهاد ۳ ماده‌ای محمدامین رسول زاده پذیرفته شد. این پیشنهاد پارلمانهای ارمنستان و گرجستان را فرا می‌خواند تا تدابیری فوری و قطعی برای توقف عملیات نظامی و انجام مذاکره در پیش گیرند. با این هدف تلگرامهایی به پارلمانهای گرجستان و ارمنستان نیز فرستاده شد. در این تلگرامها عنوان شده بود که ضرورت دارد مسائل مورد اختلاف نه با خونریزی بلکه با مذاکره حل و فصل شوند.

باید اضافه کرد که تا پیش از تشکیل جمهوری آذربایجان و ارمنستان، مسئله‌ای به عنوان خروج قره‌باغ کوهستانی از فرمانداری گنجه، یا استقلال آن و یا پیوستن آن به فرمانداری ایروان مطرح نشده بود. در مراحل اول حکومت ارمنستان هنوز ابزارهای لازم دیپلماتیک را برای قره‌باغ کوهستانی می‌جست و نیت خیانت آمیز خود را آشکار نمی‌کرد. سندی وجود دارد مبنی بر اینکه در اوت ۱۹۱۸ نماینده دیپلماتیک ارمنستان در تفلیس از نماینده دیپلماتیک

آذربایجان در آن شهر تقاضا کرده بود تا دولت آذربایجان اجازه دهد تا ارمنستان «هیئت ویژه نمایندگی» به شوشا اعزام کند. دولت آذربایجان در پاسخ به این تقاضا اعلام کرد:

«اگر حکومت آذربایجان اطمینان داشته باشد که هیئت نمایندگی به قوانین آذربایجان عمل کرده و تحت نظارت حکومت آذربایجان فعالیت خواهد کرد، در آن زمان اجازه اعزام هیئت ویژه نمایندگی ارمنستان به شوشا داده خواهد شد.» (ش ۲۴ ص ۱۱۳).

احتمال دارد که حکومت ارمنستان بدین ترتیب قره‌باغ را به عنوان بخشی از اراضی آذربایجان به رسمیت می‌شناخت. در اصل حکومت ارمنستان می‌خواست ابتدا قره‌باغ کوهستانی را به عنوان «وضعیت اراضی مورد مناقشه» در آورده و سپس از این عامل برای اجرای اهداف ارضی خود علیه آذربایجان استفاده کند.

علیمردان بیگ توپچی باشوف رئیس پارلمان آذربایجان در گفتگو با تامپ سرهنگ انگلیسی در استامبول گفته بود:

«نمایندگان حکومت ارمنستان بدفعات به ما اعلام کرده‌اند که اگر بندری در دریای سیاه به آنان داده شود، آنان از ادعاهای خود در قره‌باغ دست برخواهند داشت. آنان به مبادله اهالی راضی می‌شوند لیکن باید در نظر گرفت که در فرمانداری ایروان بیش از ۲۰۰ هزار مسلمان زندگی می‌کنند.» (ش ۱۲۸ ص ۶۷).

با تشکیل سه جمهوری قفقاز، برخی از طبقات ارمنی در قره‌باغ کوهستانی به تحریک ایروان، از پذیرش حاکمیت جمهوری آذربایجان امتناع کردند. نخستین کنگره ارمنیان قره‌باغ کوهستانی در ژوئیه ۱۹۱۸ در شوشا (که ۴۴ درصد اهالی آن آذربایجانی بودند) استقلال قره‌باغ کوهستانی را اعلام کرد. مسئله الحاق به ارمنستان هنوز به طور آشکار مطرح نمی‌شد. حکومت ارمنستان برای اجرای اهداف ارضی خود، قوایی مسلح را به قره‌باغ کوهستانی فرستاد. (ش ۵۸ ص ۳۹). همین مسئله نشان می‌دهد که حکومت ارمنستان قصد داشت موضوع را از طریق نظامی حل کند. از همین رو ژنرال آندارنیک در

سال ۱۹۱۸ با افرادش به قره‌باغ اعزام شد.

حکومت آذربایجان در ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۸ تشکیل جلسه داد. در این اجلاس گزارش م. حاجینسکی وزیر خارجه درباره حرکات جنایتکارانه جدایی طلبان ارمنی در مناطق مختلف آذربایجان استماع شد. در این گزارش گفته می‌شد:

«بیشتر از چهار ماه است که ارمنیان براهالی بیدفاع آذربایجان وحشیگریهای بی سابقه‌ای انجام می‌دهند. زندگی و املاک انسانها را از میان بر می‌دارند. به این جهت با در نظر گرفتن منافع عمومی و منافع اهالی زیان دیده، پیشنهاد می‌شود که سازمانی با اهداف و وظایف زیر تشکیل شود: ۱- همه حوادث خشونت بار را ثبت نماید. ۲- شرایط بروز این حوادث را تعیین نماید ۳- مقصران حوادث و میزان زیان وارده را مشخص نماید. این تشکیلات در واقع یک کمیسیون تحقیق ویژه بوده و گزارشات آن به زبانهای اروپایی یعنی روسی، فرانسوی، آلمانی و ترکی بطور گسترده منتشر شود. اگر حکومت با این پیشنهاد موافق است، من تقاضا می‌کنم که تشکیل این کمیسیون به یکی از وزیران سپرده شود و برای مخارج آن بصورت موقتی مبلغ ۵۰ هزار تخصیص داده شود.» (ش ۵۲ ورقه ۱).

حکومت آذربایجان پس از استماع گزارش حاجینسکی، نظر موافق خود را درباره تشکیل این کمیسیون اعلام کرد. (ش ۵۳ ورقه ۲). با اینحال حکومت ارمنستان برای اشغال اراضی قره‌باغ که جزیی از قلمرو آذربایجان بودند، از هیچ عملی مانند کشتار اهالی و نابودی دهها سکونتگاه انسانی رویگردان نبود. حکومت داشناک ارمنستان در ژانویه ۱۹۱۹ ادعاهای خود را درباره اراضی قره‌باغ مطرح کرد. ارمنیان درصدد جدایی این مناطق از آذربایجان بودند: ۱- قسمتهای جنوب غربی جوانشیر با حذف ترتر. ۲- قسمت غربی شوشا به استثنای آغدام و روستای قاجار ۳- قسمتی از جبرائیل همراه با روستای وان، هادروت، یگورلی و آراکل. ۴- روستای شاه وردیلر در جنوب غربی کوه

گیرس و تمام ولایت زنکه زور به استثنای ایستگاه آغیل در روی رود ارس. ش ۱۱۱ ص ۱۵).

حکومت آذربایجان که وظیفی حفاظت از تمامیت ارضی جمهوری و حمایت از حیات شهروندان را بر عهده داشت، این موارد را بطور قطع مردود اعلام کرد. پارلمان آذربایجان مسئله قره‌باغ را مورد مذاکره قرار داده و تدابیری را برای ایجاد شرایط طبیعی در آنجا در پیش گرفت. حکومت ابتدا برای حل این موضوع از راههای مسالمت آمیز، چندین دوره مذاکره را با حکومت ارمنستان انجام داد ولی این مذاکرات نتیجه‌ای در پی نداشت. با این وصف حکومت ناچار شد قوای مسلح به قره‌باغ فرستاده و در نهایت فرمانداری کل را در آنجا تأسیس نماید. (ش ۸۷، نمره ۱۲، ۱۹۱۹).

حکومت ارمنستان با هدف آواره کردن آذربایجانیان از سرزمینهای آباء و اجدایشان، وضعیت را در قفقاز جنوبی بحرانی تر کرده و سیاست دشمن و عداوت میان دو ملت را پیش می‌برد. اهالی آذربایجانی فرمانداری ایروان نامه‌ای خطاب به صدر حکومت آذربایجان فرستادند. در این نامه گفته می‌شد که از دسامبر ۱۹۱۷ تا ژوئن ۱۹۱۸ نیروهای نظامی ارمنی بیش از دویست روستای مسلمان را آتش زده و با خاک یکسان کرده‌اند. (ش ۸۷، نمره ۲۶۸، ۱۹۱۹). چون بر علیه اهالی بیدفاع از اسلحه استفاده شده است، برخی از اهالی به کوهها گریخته‌اند. ارمنیان اراضی ازلی آذربایجان یعنی سورمه لی، ایروان، اچمیادزین و شرور را تصاحب کرده‌اند.

در اجلاس پارلمان آذربایجان در ۸ ژانویه ۱۹۱۹ وینوگرادف عضو پارلمان در سخنانی گفت که:

«ما روسها به چنین حرکات و تجاوزات مدهشی اعتراضی کرده و می‌خواهیم که تا زمان برقراری کنفرانس جهانی برای تعیین خطوط مرزی همه کشورها، هر کس باید در جای خود بماند.» (ش ۵ صص ۱۵۳ و ۱۵۴).

پارلمان آذربایجان به حکومت خود پیشنهاد کرد که برای جلوگیری از

اعمال وحشیانه، کلیه ابزارها و امکانات را بکار گیرد. فتحعلی خان خوئیسکی در یادداشتی به حکومت آذربایجان؛ اعتراض قطعی دولتش را به اعمال مسلحانه علیه اهالی بیدفاع اعلام و تأکید کرد که این عملیات علیه اهالی آذربایجان باید فوراً متوقف شود. علیرغم تدابیر مختلف، برقراری مسالمت میان ملل قفقاز ممکن نشد.

حکومت آذربایجان جهت بررسی عوامل درگیری در قره‌باغ کوهستانی هیئتی ویژه را به آنجا اعزام کرد و سپس مسئله را در اجلاس پارلمان در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۹ مورد بررسی گسترده قرار داد. (ش ۵ ص ۸۰۱). در این اجلاس افتراهای طولانی چوباریان، مالخازیان، و دیگر ملیگرایان ارمنی بطور کامل مورد تکذیب قرار گرفت. با هدف مبارزه با تبلیغات روز افزون ارمنیان، افشاء خون آشامی ارمنیان علیه مسلمانان قفقاز در مجامع بین المللی و بیان حرکات بحران آفرین ارمنیان در این منطقه به کوشش وزارت امور خارجه آذربایجان، در روزه ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۸ شورای وزیران جمهوری آذربایجان تأسیس کمیسیون ویژه تحقیق را پذیرفت. این کمیسیون سه وظیفه عمده داشت: ثبت تمام وقایع خشونت بار، توضیح شرایط و زمینه‌های بروز خشونتها، تعیین مقصران و میزان خسارات وارده.

علی اکبریگک خاص محمدوف به عنوان رئیس کمیسیون تعیین شد. کمیسیون به صورت بسیار فعال کار خود را آغاز کرد. این کمیسیون به بررسی حوادث خونبار مارس ۱۹۱۸، وحشیگریهای روی داده در شماخی و جنایات ارمنیان در فرمانداری ایروان پرداخت. اسناد این کمیسیون بهترین دلیل برای نشان دادن نقش اسبسی ادعاهای ارمنی و افشاء جنایات آنان است. (ش ۵۴ ورقه ۱).

براساس تحقیقات وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان درباره روستایان آذربایجانی زیان دیده از غارت‌های ارمنی در شهرستانهای جوانشیر، شوشا، جبرائیل و زنگه زور و بر اساس گزارش میخاییلوف عضو کمیسیون

ویژه تحقیق، مدارک و دلایل دقیق حرکات جدایی طلبان ارمنی در قره‌باغ بیان شده بود. بر اساس تحلیل همین اسناد چنین می‌توان نتیجه گرفت که ارمنیانی که همواره خود را «رنج‌دیده» و «مظلوم» می‌نمایاندند، چگونه بر اهالی بی‌دفاع قره‌باغ این جنایتها و وحشیگریها را انجام داده‌اند. (ش ۴۸ ورقه ۱).

در گزارش میخاییلوف وضعیت چهار ناحیه قره‌باغ توضیح داده می‌شود. در این گزارش آمده است که وضعیت در این چهار ناحیه با دیگر نواحی زیان دیده آذربایجان متفاوت است. در این نواحی اهالی بومی آذربایجان مورد تجاوز و وحشیگری ارمنیان قره‌باغ، فرمانداری ایروان و ارمنیان مهاجر از ترکیه واقع شده‌اند. در حال حاضر نیز آنان می‌خواهند تابع حکومت ارمنستان باشند. در این گزارش اوضاع نواحی نام برده شده، چنین ارزیابی می‌شود.

ناحیه جوانشیر

اسناد رسمی اداری پلیس ناحیه جوانشیر و بیانات شهودی که در جریان تحقیقات قرار گرفته‌اند، وضعیت ناحیه را مشخص می‌کند. هنوز تا زمان توقف عملیات نظامی روسیه، سربازان ارمنی از جبهه گریخته و بسیاری تفنگ و مهمات دزدیده و به روستاهای خود آورده بودند. اینگونه اعمال خلاف قانون را برخی روشنفکران ارمنی محلی و نمایندگان روستاهای ارمنی تشویق می‌کردند و از طرف دیگر نیز بی‌حرکی اداره پلیس روسیه نیز شرایط را برای آن فراهم می‌کرد. می‌توان گفت که در زمان تغییر دولت در روسیه، اعمال جنایتکارانه و خشونت بار ارمنیان بر علیه مسلمانان آغاز شد.

در گزارش وضعیت و خصوصیات اراضی روستاهای آذربایجان این ناحیه تحلیل شده بود. اکثریت روستاهای ناحیه در مناطق هموار واقع هستند ولی روستاهای کولانلی و آورایان چنین وضعیتی داشتند: روستاهای کولانلی در دامنه کوه و روستاهای آورایان در مناطق مرتفع کوهستانی قرار داشتند. کولانلی توسط روستاهای مسلمان دمیرلر، امارت قروند، چرکدار، اومودلو، قارالار، شیخاوند، سیرخاوند، بوروج، علی آقالی، خاچین دربند، چیراقلی و

حاجی قروند و روستاهای ارمنی ماراغا، طالش، یوخاری و آشاخی چایلی، آغدره، اولو قارابیک، کیچیک قارابیک، چارداخلی، حسن ریز، ونکلی، دوشانلی، دامغالی و... بصورت کامل احاطه شده بود. بدین ترتیب آذربایجانیان کومانی برای گذر به دشت می‌بایست از میان مناطق ارمنی نشین می‌گذشتند. بدین جهت کولانلی تماماً توسط ارمنیان نابود شد و روستاهای آواریان هیچ خساراتی ندیده بودند. بدین ترتیب ۱۲ روستای جامعه کولانلی ناحیه جوانشیر تماماً ویران شد. (ش ۴۸ ورقه های ۲۰۱).

از دسامبر ۱۹۱۷ شورشیان ارمنی به روستاهای نام برده شده آذربایجانی نفوذ کرده و در آنجا کشیکهای مسلح گذشته بودند. آنان می‌خواستند کولانلی‌ها تابع حکومت ارمنستان شوند. آنان مالیات زیادی از این اهالی گرفتند. آنان در روستاهای آذربایجانی مجالس عیش و غیرت بر پا کرده و بصورت منظم احشام آذربایجانیان را تصاحب می‌کردند.

کمیته ملی آذربایجانیان ناحیه جوانشیر برای خارج کردن اهالی کولانلی از این وضعیت دشوار، ابتدا نمایندگانی را با هدف برپایی روابط مسالمت آمیز پیشین اعزام کردند. این نشانگر آن بود که آذربایجانیان می‌خواستند روابط خود با ارمنیان را از طریق مسالمت آمیز حل نمایند.

چنین وضعیت دشوار و غیر قابل تحمل آذربایجانیان در برخی جاها تا سپتامبر ۱۹۱۸ و در برخی جاها تا دسامبر ۱۹۱۸ طول کشید. بطوری که برخی از آذربایجانیان با وسایل مختلف از محاصره گروههای ارمنی خارج شده و به روستاهای آذربایجانی واقع در دشت رفتند این عمل با تلفات سنگین برای آنان همراه بود.

در گزارش آمده بود که آوارگان آذربایجانی از همه احشام و وسایل کشاورزی و زمینهایشان محروم شده‌اند. در بهار و تابستان ۱۹۱۸ ارمنیان در حوزه رود ترتر چای بند کشیدند. بدین ترتیب آذربایجانیان دشت نشین از امکان آبیاری مزارع و باغهایشان و حتی داشتن آب آشامیدنی محروم شدند و

آسیابهای آبی از کار افتاد. ذکر این نکته نیز لازم است که آذربایجانیان در ماههای تابستان برای ییلاق به کوههای جوانشیر می‌رفتند. در تابستان ۱۹۱۸ ارمنیان تمام راههای منتهی به ییلاقهای جوانشیر را بسته بودند. در همین زمان ارمنیان از روستاهای آذربایجانی گذشته و هر هفته به بازار ترتر آمده و هم تجارت می‌کردند و هم به اعمال خشونت بار خود ادامه می‌دادند. این نیز ادعاهای پوچ ارمنیان مبنی بر اینکه آذربایجانیان آنان را در محاصره اقتصادی نگهداشته‌اند، را نشان می‌دهد.

اکنون به صورت اختصاصی جنایات گروههای ارمنی در ناحیه جوانشیر را در اینجا می‌آوریم:

۱- ارمنیان روستای مارانی دو آذربایجانی بنامهای محمد اسکندر اوغلو و مسلم رحیم اوغلو را کشته و جنازه آنها را به کانالی به نام «داشارخ» انداخته بودند.

۲- ارمنیان روستای دوشانلی در جایی بنام فیندقلی فرهاد جعفرقلی اوغلو را با دو همراهش کشته و چهار گاو نر آنها را برده بودند.

۳- گروه مسلح ارمنیان آغدره از روستای آذربایجانی قاپانلی ۶۰۰ گوسفند و ۵۰ حشم بزرگ را به زور برده بودند.

۴- ارمنیان روستای دوشانلی اوجاق وئردی ملاقنبر اوغلو، ایواز ملا نورو اوغلو و سونا شاه محمد قیزی همسر اوجاق وئردی را به طرزی وحشیانه کشته شده بودند.

۵- سربازان ارمنی در محلی به نام «چوخلو دگیرمان» به کاروان طوایف اوتورلو هجوم آورده و اسبها و گاوها و یک یا دو میلیون روبل پوشاک و اموال و اشیاء شان را به غارت برده بودند. (ش ۴۸ ورقه ۳).

از این نمونه‌های کوتاه چنین معلوم می‌شود که ارمنیان بسیار می‌کوشیدند که اقتصاد روستاها آذربایجانی را نابود کنند از این جهت نیز آنان در نوبت اول اسبها و احشام آذربایجانیان را می‌زدیدند. جنایتکاران ارمنی به هیچ کس

فاجعه قره‌باغ / ۳۱

از جمله زن، کودک، پیرمرد و.. رحم نمی‌کردند. مثلاً جنازه زینب شیرین قیزی از روستای حاجی قروند بصورتی پیدا شد که پستانهایش بریده شده بود. جنازه سلطانعلی ایمان اوغلی از روستای سیرخاوند بصورت سوزانده شده در روستای قازانچی پیدا شد. (ش ۴۸ ورقه ۴). جنازه‌های شریف اسماعیل اوغلو و رجب نوروز علی اوغلو از روستای گوش‌پیه بصورت سر بریده یافت شد. در گزارش آمده بود که در میان سران باندهای جنایتکار ارمنی اسامی این افراد مشخص شده است: کنستانتین نیخیتیک آبراموف، آوام یوزباشوف بقراط (مدیر املاک بیگ)، نرسس مانوکوف رئیس روستای ماراغا، حسن جلالوف ساکن روستای آغدره، آکوپیان موسسوف از روستای آشاغی چایلی و... اینان هم کشتار آذربایجانیان را رهبری می‌کردند و هم در این قتل عام نژادی شرکت داشتند.

ناحیه جبرائیل

در گزارش آمده است که ناحیه جبرائیل از ۱۲ روستای آذربایجانی و ۳ روستای ارمنی تشکیل شده است. با توجه به تعداد و موقعیت جغرافیایی بهتر روستاهای آذربایجانی، ارمنیان جرأت نفوذ به آنجا را نمی‌کردند. آنان از واکنش مناسب آذربایجانیان در هراس بودند. از اظهارات شهودی که مورد پرسش واقع شده‌اند، چنین بر می‌آید که تا دسامبر ۱۹۱۸ آذربایجانیان ناحیه جبرائیل چنین می‌پنداشتند که هرگز حمله‌ای به آنها صورت نخواهد گرفت. حال آنکه خبر جنایات ارمنیان در روستاهای قره‌باغ به اینجا نیز رسیده بود. در روزهای آغازین دسامبر ۱۹۱۸ ارمنیان حملات آشکار خود را به آذربایجان ناحیه جبرائیل آغاز کردند. آنان ابتدا افراد مختلف آذربایجانی را کشته، احشامشان را دزیده و با گروههای متشکل خود به روستاهای آذربایجانی هجوم می‌آوردند. این نیز بار دیگر نشان می‌دهد که حکومت ارمنستان قصد نداشته مسئله قره‌باغ را از راه مسالمت‌آمیز حل و فصل نماید. در گزارش شماره ۸۴ مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۹ رئیس شهرستان جبرائیل

که به فرمانداری کل قره‌باغ فرستاده شده، گفته می‌شود که «اهالی آذربایجانی شهرستان، در پاسخ به حرکات ارمنیان موقعیت دفاعی گرفته و تنها خود و زمینهایشان را در برابر ارمنیان محافظت می‌کنند و هیچگونه حرکت غیر قانونی بر علیه ارمنیان انجام نمی‌دهند. این نیز نشانگر آن است که هیچ روستایی ارمنی زیان ندیده است.» (ش ۴۸ ورقه ۴) اکنون برخی از جنایات ارمنیان را بر می‌شماریم:

در دوم دسامبر ۱۹۱۸ دسته‌های مسلح ارمنی روستای عاشیق ملیکی را سوزانده، زمینهای اهالی را تصاحب کرده و احشام آنها را تاراج کرده‌اند یعنی گروه روستاهای خلفی و شیخلی را آتش زده املاک اهالی را تاراج کرده و احشامشان را برده‌اند. در ۱۸ دسامبر روستای سیریک نیز در شعله‌های آتش نابود شد. در زمستان ۱۹۱۹ ارمنیان روستای دولانلار، روستای شیخلار را سوزانده و املاک اهالی را چپاول کردند. ارمنیان روستای ملک دره روستای ملیکی را نیز به سرنوشتی مشابه دچار کردند.

سوزانده شدن روستاها با کشته و زخمی شدن اهالی همراه بود. مثلاً در روستای آخیلی دو مرد، سه زن و یک کودک کشته شدند. در روستای تاتار یک نفر زخمی شده، در روستای مرزه ۵ نفر کشته شده، در روستای سیریک ۱۱ نفر مرد، ۱۰ زن، و ۱۴ کودک جان باختند و ۲ مرد زخمی شدند.

رهبران ارمنیان مهاجم این افراد هستند: از ساکنان روستای دودوکچو بالاسان، آیراپتوف، لقمانوف، کاراپت اوگانسوف، ایوان بیگلریاروف، ژوزف خاجیف، اوواکیم برخورداروف، سرکیس میرزایف، ساکنان روستای کمراقوچ پراپورشیک آصلان سرکیسوف، نیکلای باختیوف، ساکنان روستای قوقا جلال جوادوف، قاراخان جوادوف، آقاسرکیس مارتیزوسوف، ساکن روستای زامزور الکساندر ملکوف و ساکن روستای گیلان مارکار کازاروف. (ش ۴۸ ورقه ۵). در گزارش آمده است که مقدار دهها میلیون روبل به روستاهای جبرائیل خسارت وارد آمده است. (ش ۴۸ ورقه ۵).

خسونت‌های ارمنیان بر آذربایجانیان در این منطقه بطور مداوم جریان داشت. ارتباط این منطقه که در قسمت مرتفع کوهستانی قرار گرفته است، با جبرائیل و شوشا قطع شده بود. از آنجا که روستاهای آذربایجانی در میان روستاهای ارمنی احاطه شده بود، ارمنیان موقعیت برتری یافتند. وضعیت زنگه زور نسبت به دیگر مناطق آذربایجان بسیار وخیمتر بود چرا که در اینجا علاوه بر دسته‌های مسلح ارمنی روستایی، گروههایی از افراد ژنرال آندرانیک نیز در قتل و غارت مردم شرکت داشتند.

آندرانیک به اهالی آذربایجان اولتیماتوم داده بود که یا در ترکیب جمهوری ارمنستان داخل شوند یا شهرستان را ترک کنند. آذربایجانیان اگرچه پشتیبانی نداشتند ولی خواسته‌های او را رد کردند. ارمنیان بی رحمی فوق العاده‌ای از خود نشان دادند. روستاییان آذربایجانی کشته شدند، روستاهایشان به آتش کشیده شد و املاکشان میان ارمنیان تقسیم شد. تنها روستاهای آذربایجانی دره اوخچو به دفاع قهرمانانه از خود ادامه می‌دادند. همه روستاهای حوزه یک پلیس منطقه سیسیان، قسمت بزرگی از حوزه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ نیز از میان رفته بودند. چندین روستا توسط ارمنیان بکلی با خاک یکسان شده بود و ۵۰ هزار آواره آذربایجانی در حوزه شماره ۴ منطقه و همچنین منطقه جبرائیل ساکن شده بودند. بر اساس مندرجات اسناد رسمی و اظهارات شهود، تعداد ۱۱۵ روستای منطقه ویران شدند (ش ۴۸ ورقه ۶) آقودی، داراباش، دولوس، قوتلار، شکی، اوروت، واقودو، ایسمیس، بهیللی، قیلچیخ، داراکنند، قارا کیلسه، ملیکلی، دورتین، دووروز، قاراداغ، اوختار، چوبانلی، قادیوللو، چوللو، شابادین، آلمالی، چاناخچی، جیبیللی، آغ‌کند، تورابخانلی، قولود، بئک‌داش، اینژوار، سیزناک، قاراچمن، قاتار، سیدلر، خالاج، داش‌نو، بایراق، نورا-شینک، جیجیملی، قایاقولو، هومارات، درزیلی، قازانچی، شایوپلو، تاغامیر، تنی، آتکیس، شاریکان، دولوقلو، آوقانلی، تانزاور، ماچ، خوژاقان، اموزلو، بوکاکار، مولک، بنؤوشاپیوش، وارتانوزور، لئقواز، علیدره، مارزی کنت، توقوت، پوشونلو، رزی دره، ممد اسماعیل، هومان‌دادانلو، تاتارکند، کیلو- قیشلاق، زمیلر، عسکرلر،

قاراگؤل، چوخور یورد، نجفلر، قاراکنلو، شایوفلو، قایاگؤل، بورونلو، بورژالولار، گونئی- قیشلاق، جانبار، خیرداقیشلاق، توافشالی، شریکان، قازانچی، قارالار، قمران، خوتاکان، اوختارلو، خودایارلی، شکرلی، قلیچیلی، تارنالو، نوودی، باهارلی، سانالی، صفی یورد، کیورقیلو، چاتاریس، پیرویسلی، مشدی اسماعیلار، بورژالی، درزیلی، سوبوکلو، مزمک، تازی قوردالی، فرجان، سواراسی، بایرام اوشاغی، کؤهنه کند، قیشلاق، زابیح، بایلاندر، باغیریگیلی، کیراویس، آبدالار.

همه این روستاها طعمه آتش شده و املاک و احشام اهالی تصاحب شده و تا امروز نیز اهالی آذربایجانی نتوانسته‌اند به روستاهای آباء و اجدادی خود بازگردند. در همه این روستاها ۳۲۵۷ مرد، ۲۲۷۶ زن و ۲۱۹۶ کودک جان باخته‌اند، ۱۰۶۰ مرد، ۷۹۴ زن و ۴۸۵ کودک زخمی شده‌اند. (ش ۴۸ ورقه ۷). بطور کلی در این شهرستان ۱۰۶۸ نفر کشته و زخمی شده‌اند.

بر اساس اظهارات شهود، وحشتناکترین جنایات ارمنیان در روستای باقودی اتفاق افتاد.

«در روستای باقودی ۱۵ دختر زیبا که به سربازان ارمنی داده شده بود، تاب تحمل آزار جنسی را نیاورده و جان باختند. در همین روستا ۴۰۰ آذربایجانی همراه با مسجد روستا در آتش سوختند. در همین روستا قدمه طاهر قیزی با خنجر قطعه قطعه شد، پستانهایش را بریده و سپس آنها را در دهان نوزاد شیرخوارش گذاشتند. نساء آمان قیزی، آژوب نوحبالی قیزی، سونا جعفر قیزی و شاه نولو جلال قیزی را مورد تجاوز قرار داده و کشتند. در همان روستا گول بسته قاسم قیزی را کشته و پستانهایش را بردند. در روستای شکی، جسدهای بسیاری از کودکان و زنان با پستانهایی بریده یافت شد. در روستای باقودی ارمنیان از مسلمانان خواسته بودند که مسحیت را بپذیرند و هرکس که نپذیرفته، پستانهای زنان را بریده و در دهان نوزادان فرو برده بودند. در همین روستا همه دختران زیبا مورد تجاوز قرار گرفته و جان باختند.» (ش ۴۸ ورقه ۸).

بسیاری از روستاهای آذربایجان در اثر هجوم نیروهای آندارنیک ویران شدند. او از آذربایجانیان خواسته بود تا تابع ارمنستان شوند. همه این حوادث

اتفاقات تروریستی بودند که در تابستان و پاییز ۱۹۱۸ رخ داده بود. در گزارش، سران ارمنیان جنایتکار چنین معرفی شده بودند: از روستای گروس پراپورشیکی نیکلای اوسپیوف، سیمون میریموف، از روستای آستازور پراپورشیکی آقاییگ مودوسی پادواکونوف، نیکلای بارساموف، از روستای آخلاتیاری یاکوب آروستاموف، از روستای قالاچی ایوان مورتوروسوف، منوچارپوگوسوف، از روستای خوتاننگ اووانس ترپتروسوف، کشیش روستای آتاخان، ترگریگور ترمیناسوف، مهندس سمبات ملک استپانوف، از روستای آقاراک ایوان قازاروف، آیراپ استپانوف، یفرم آقاخانوف، از روستای دیغ گریگور و باخشی سیرانوف و از روستای قووار آقارو پوگوسوف. بیشتر از ۱۰۰ روستای آذربایجانی در زنگه زور از میان رفتند، هزاران رأس احشام بزرگ و چند صد هزار گوسفند به تاراج رفتند، مزارع و باغها نابود شدند، نزدیک به ۵۰ هزار نفر آواره شده و در روستاهای مختلف آذربایجان ساکن شدند. زیانهای وارده تقریباً یک به یک میلیارد منات برآورد می‌شود. از بررسی جنایات ارمنیان در روستاهای آذربایجانی به این نتیجه می‌توان رسید که اهالی منطقه زنگه زور چه در جنگ ارمنی مسلمان در سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶ و چه در حوادث سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ از تروریسم ارمنی آسیبهای فراوان دیدند. این وضعیت بدینگونه تشریح می‌شود که منطقه زنگه زور از لحاظ جغرافیایی بسیار به ارمنستان نزدیک است و تصادفی نیست که نزدیک به ۶۰ هزار نفر از این منطقه با هدف حفظ جانشان آواره شدند.

ناحیه شوشا

روستاهای شوشا هم مانند روستاهای زنگه زور، توسط روستاهای ارمنی احاطه شده بود. ارمنیان مثل همیشه از این مسئله استفاده کرده و روستاهای آذربایجانی را مورد همه نوع خشونت قرار دادند. بنا به اظهارات شهود، ارمنیان از سال ۱۹۰۳ تعرض به مسلمانان را آغاز کرده بودند. این روند خود را در جنگ ارمنی - مسلمان در ۱۹۰۵ بیشتر نمایان کرد. از سال ۱۹۱۷ ارمنیان شروع به مسلح

شدن کردند. حزب داشناک برای دست یافتن به اهداف ارضی خود، درگیریها و مناقشاتی را میان آذربایجانیان بوجود می‌آورد. روستاییان مقداری از املاک فرخ بیگ و زیروف را از میان بردند. ارمنیان با انتصاب لئون سرگتویچ وارتاپتوف به عنوان کمیسر منطقه، انجمن ملی را با اعضای ارمنی تشکیل دادند. آنان در محورهای شوشا - کاریاگین و شوشا - عسکران، گروههای نگهبان بوجود آوردند. آنان آذربایجانیان را خلع سلاح کرده بودند. به تدریج ارمنیان راههای آذربایجانیان را در محورهای نامبرده بستند.

پس از نفوذ قوای مسلح آنورائیک به منطقه زنگه ور، موقعیت خصمانه ارمنیان نسبت به مسلمانان در شوشا محکمتر شدند. چون آندارنیک وارد گروس شد، به همه ارمنیان اعلام آماده باش داد. از این زمان افراد مسلح آندارنیک به کشتار مسلمانان زنگه زور پرداختند.

آندارنیک سه بار کوشید تا از طریق دره زابوخ به شوشا نزدیک شود ولی همه این کوششها توسط آذربایجانیان دفع شد. آندارنیک با تحمل تلفات بسیار به گروس عقب نشست. در بیان تصویری از وضعیت عمومی شوشا ذکر این نکته لازم است که روستاهای آذربایجانی در منطقه شوشا توسط ۱۷۵ روستای ارمنی احاطه شده بود. درست به همین جهت نیز آذربایجان از رساندن آب آشامیدنی و ارزاق محروم بوده و وضعیت آنها روبه وخامت بود. این وضعیت به مدت ۸ ماه تا رسیدن سربازان ترک عثمانی ادامه داشت.

شاهدان اظهار می‌دارند که ارمنیان روستاها و شهر شوشا تمایلی برای پذیرش حاکمیت آذربایجان ندارند خواست آنان جدایی قره‌باغ از آذربایجان و الحاق آن به ارمنستان است. در همین زمان نیز اهالی ارمنی قره‌باغ به حکومت آذربایجانی مالیات نمی‌دادند و دسته‌های جنایتکار ارمنی به رهبری سوکرات ملک شاه نظروف و کاراپت آرانزینلی در حوزه‌های ۱ و ۲ پلیس شوشا فعالیت می‌کردند. راههای شوشه به آغدام و کاریاگین بسته شده بود. ارمنیان روستای قاراکند به تیرباران و غارت آذربایجانیان مشغول بودند. حوزه‌های شماره ۲ تماماً قسمتی از حوزه ۱ و

حوزه‌های ۴ و ۳ نیز در برخی موارد ویران شدند. (ش ۴۸ ورقه‌های ۹ و ۱۰). بنا به اظهارات شهود در حوزه شماره ۲ پلیس جنایات زیر رخ داده بود: در اواسط دسامبر ۱۹۱۸ ارمنیان ۵۵ خانه آذربایجانیان را در روستای قوقا ویران کردند. املاک ارباب جوانشیر را سوزانده، اسدآقا جوانشیر رئیس خانواده، پسرش سلطان آقا، دخترش ایبانه بیگم، برادرزاده‌اش فاطمه بیگم، خدمتکارانش اینجی آیش قیزی و ولی کربلایی علی اصغر اوغلو را کشته، پوستشان را کنده و با خنجر قطعه قطعه کرده بودند. همه زندگی آنها غارت شده و خانه و ساختمانها طعمه آتش شدند. خانه‌های آذربایجانیان در روستای توغ ویران شده، اهالی را زندانی کرده و از آنان خواستند تا تابع حکومت ارمنستان شوند. ارمنیان آقا بیگ ملک اصلانوف ارباب روستای توغ را کشتند و املاکش را تاراج کردند. در پاییز ۱۹۱۸ ارمنیان روستای سالاکتین را با ۳۳ خانه کاملاً سوزاندند. املاک و احشام آنها چپاول شد. در تابستان ۱۹۱۸ ارمنیان تعداد ۳۰۰ دام بزرگ روستای زارسیلی را بردند. در همان زمان ارمنیان ۱۲ آذربایجانی را که برای خریدن آرد به جبرائیل می‌رفتند، در راه «ملانصرالدین» کشتند.

جنایات ارمنیان در حوزه‌های ۱ و ۳ پلیس عبارت بودند از: در اوت ۱۹۱۸ احشام و لوازم منزل آذربایجانیان در روستاهای ات یتمزلی، کئچمزلی و قوزانلی توسط ارمنیان غارت شد. آنان روستای ۲۴۰ خانواری گلابلی را چپاول کردند. ساکنان روستای مرزیلی را وادار کردند که خانه‌های خود را ترک کنند. در مارس ۱۹۱۸ دسته‌های ارمنی به رهبری سوکرات بیگ شاه نظروف روستای آبدال را ویران کرده و احشام و املاک آن را چاپیدند. مجید حسنوف از ساکنان خان کندی در سال ۱۹۸۲ در سن ۹۵ سالگی که در سال ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ شاهد وحشیگریهای ارمنیان بوده و مصیبت‌های پدر، مادر و اهالی روستایش را دیده چنین می‌گوید:

«ارمنیان در مارس ۱۹۱۸ به روستای کولار در ۱۰ کیلومتری خان کندی هجوم آوردند. کوسالار عبارت از ۶ روستا بود. نخستین هدف دشمن روستای جان حسن بود. آنان از پیران روستا پرسیدند که اهالی روستا

کجا هستند. نورسته همسر مشهدی عبدل کیشی به ارمنیان یادآوری کرد که با آنان نان و نمک خورده‌اند و او جای ساکنین را نمی‌داند. دشمن وحشی ابتدا دست راست و چپ نورسته را و سپس سر او را همراه با شوهرش بریدند. سپس به دیگر روستاها هجوم آورده و جنایات خونین بار آوردند. آنان از آتش زدن روستا هم رویگردان نبودند.»

در اوت ۱۹۱۸ ارمنیان روستاهای قارداغلی و خوجاوند را ویران کرده و سوزاندند املاک و احشام این روستاها نیز چپاول شد. ارمنیان اهالی روستای خواجهالی را وادار به ترک خانه‌هایشان کردند.

اسناد و مدارک بیان شده جنایات ارمنیان را بطور کامل نشان نمی‌دهد. مشخص شده است که بیش از ۱۰۰ آذربایجانی در اثر حملات ارمنیان کشته و زخمی شده بودند ولی این رقم واقعی نیست چرا که بدلیل خودسریهای حاکم بر شوشا، تعیین تعداد دقیق تلفات آذربایجانیان ممکن نشد و این رقم در جریان تحقیقات بعدی مشخص خواهد شد.

اسامی رهبران جنایتکاران ارمنی بنا به اظهارات شهود عبارتند از: سوکرات بیگ شاه نظروف ساکن روستای چاناقچی، آکوپ وئردیف ساکن روستای قایبالی، نیکلای اوسیوف ساکن شهر گوروس، آمپارسوم کویکیوف، نرسس مارکوسوف، آساتور پتروسوف ساکنان روستای دامغالی، آرداشس بیگ ترمیخانیلوف ساکن روستای جامیات، آرشاک کشیشف ساکن روستای اصفهانچی، تیگسان بیگ ایشانوف، خسرو بیگ ساکنان شهر شوشا؛ آلکسان جوادوف، آستان آیراپتوف ساکنان روستای چراگوز، مارکارگریگوروف، آتابیگ اوهانجانوف، داوید اوهانجانوف از روستاهای قوغا، باخشی ناخاپتوف، موسس باقروف از روستای اندیللی، کوستا آکوپوف، ساکا آتایف، پاول آسریف از روستای توغ، بیگلر اوسوبوف از روستای سیگورولو، آقا پروم بیگ شاه نظروف از روستای موگز، استارشینا آرسن آغاجوف و سرگئی باغداساریان از روستای توغ، آروشان سارکیسوف و آقا بیگ پوگوسیانتس از روستای سوس.

بر اساس اطلاعات روستاییان زیان دیده مشخص می‌شود که حدود ۱۰۰

میلیون منات به اهالی شوشا خسارت وارد شده است. شوشا که یکی از ولایات ثروتمند آذربایجان بوده، به چنان وضعی دچار شده است که دیر زمانی نتوانست حیات اقتصادی خود را برپا کند. (ش ۴۸ ورقه های ۱۱ و ۱۲). از آنجا که شوشا مرکز قره‌باغ بوده و شورای ملی ارمنی که متشکل از اشراف ارمنی در اینجا قرار داشت، امکان نفوذ و تأثیر اینان در حرکات ارمنیان بیشتر بود. بدین جهت کشتار مسلمانان در شوشا بدست ارمنیان حالتی متشکل و منظم بخود گرفته و این نیز خطر جدایی قره‌باغ را از آذربایجان بوجود آورده بود.

تصادفی نیست که ژنرال تامسون به رهبران دسته‌های مسلح ارمنی که در آذربایجان فعالیت می‌کردند، تلگرافی فرستاده و اعلام کرد:

«بنا به اطلاعاتی که من در دست دارم ارمنیان در شهرستانهای گنجه و قازاخ خشونت و چپاول می‌کنند. من به عنوان نماینده متفقین به شما دستور می‌دهم که تدبیری برای جلوگیری از این خود سری بیندیشید. اگر شما دستور مرا اجرا نکنید، آنگاه شما شخصاً مسئول خواهید بود.»

ولی شورای ارمنی قره‌باغ که توسط حکومت ارمنستان تحریک می‌شد، به دستور ژنرال تامسون وقعی ننهاد. از این رو دولت آذربایجان مجبور شد برای تأمین تمامیت ارضی خود و جلوگیری از تروریسم ارمنی در قره‌باغ، تدابیری را آغاز نماید.

با جمع بندی مطالب این فصل به این نتیجه می‌توان رسید که ادعاهای ارضی ارمنستان علیه آذربایجان از سال ۱۹۱۸ و پیشینه آن از بسیار پیشتر آغاز شده بود. ارمنیان بارها کوشیدند قره‌باغ را که سرزمین ازلی آذربایجان است، تصرف نمایند ولی این ادعاهای بی‌اساس توسط مردم آذربایجان با قاطعیت رد شده است. ارمنیان برای اجرای نیات مکارانه خود تشکلهایی را در اواخر سده ۱۹ ایجاد کردند. بزرگترین تشکلهای حزب «داشناک» است که در حال حاضر نیز فعالیت می‌کند. ذکر این نکته لازم است که با شرکت فعال این حزب بار دیگر در آغاز قرن بیستم دوباره ادعاهای ارضی ارمنیان علیه آذربایجان عنوان شد آنان در حاضر نیز برای اجرای سیاستهای نفرت انگیز خود فعالیت می‌کند.

فصل دوم

تدابیر حکومت آذربایجان برای تنظیم مناقشه نژادی در قره‌باغ کوهستانی

در بیانیه استقلال جمهوری دموکراتیک آذربایجان، ضرورت ایجاد روابط مناسب صلح آمیز و دوستانه با دول و ملل همسایه مورد تأکید قرار گرفته بود. تقسیمات مرزی و ارضی بجای مانده از حکومت تزاری، موجب بروز تنشهایی میان جمهوریهای تازه تأسیس آذربایجان، ارمنستان و گرجستان شده بود. حکومت آذربایجان از نخستین روزهای فعالیت به کشورهای همسایه پیشنهاد کرد که پیش از اعلام قلمرو کشوری خود، ابتدا مسئله را میان سه کشور مورد مذاکره و توافق قرار دهند تا مناسبات صلح آمیز میان آنان برقرار باشد. حکومت ارمنستان این پیشنهاد را نپذیرفت حتی با تحریک آن حکومت، ارمنیان قره‌باغ کوهستانی فعالتر شدند. دولت ارمنستان برای اجرای نقشه اشغال قره‌باغ کوهستانی دسته‌های مسلح به آنجا اعزام کرد ولی حکومت ارمنستان نتوانست با کاربرد اسلحه در قره‌باغ، مسئله را به نفع خود حل نماید. تدابیر قطعی حکومت آذربایجان حکومت ارمنستان را مجبور کرد مقداری از مواضع خود عقب نشسته و لااقل برای جلوگیری از کاهش اعتبار بین المللی، موافقت خود را با مذاکرات صلح اعلام کند.

در ۱۳ آوریل ۱۹۱۹ تیگرانیان وزیر امور خارجه ارمنستان یادداشتی به نمایندگی دیپلماتیک جمهوری آذربایجان فرستاده و پیشنهاد کرد که کنفرانسی با شرکت ۴ جمهوری قفقاز تشکیل شود. وزیر خارجه ارمنستان اعلام کرده بود که حکومت متبوعش با این کنفرانس موافق است ولی شرکت جمهوری «جنوبی غربی قفقاز» برای ارمنستان غیر قابل قبول است. تفلیس مناسب ترین مکان برای برگزاری

دومین کنفرانس قفقاز در ۲۵ آوریل ۱۹۱۹ گشایش یافت. این همان مقطعی بود که در قره‌باغ و نخجوان میان آذربایجانیان و ارمنیان درگیریهای خونین در جریان بود. نخجوان قسمتی از فرمانداری ایروان بود که در آنجا مسلمانان زندگی می‌کردند. با اینحال ارمنیان از ادعاهای ارمنی خود در اینجا دست برنمی‌داشتند. دوباره انگلیسیها مداخله کردند. انگلیسیها می‌ترسیدند که نیروهای آذربایجانی و داوطلبان ترک در نخجوان، دالانی استراتژیک میان آذربایجان و ترکیه ایجاد کنند از این رو نیز تامسون موضع مسلمان گرای خود را تغییر داد. در این زمان کنفرانس قفقاز با امتناع از پیوستن به اتحاد آذربایجان و گرجستان بر علیه دنیکن پایان یافت. (ش ۱۲۷. نمره ۳. ص ۴۶).

رهبری آذربایجان برای حل کامل و همیشگی مسئله بحث برانگیز ارضی با ارمنستان، مسئله آوارگان را به عنوان اصلیتترین مسئله پیش رو نهاد.

«از این جهت نیز وزارت امور خارجه آذربایجان در ۲۳ ژوئن ۱۹۱۹ به وزارت خارجه ارمنستان پیشنهاد می‌کند برای اینکه جلوی خشونت از هر دو طرف گرفته شود و تدابیر پیشگیرانه برای جلوگیری از وقوع دوباره آنها اندیشیده شود. کمیسویی دولتی - پارلمانی با شرکت نمایندگان آذربایجان و ارمنستان (از هر دو طرف دو نفر) تشکیل شود. حکومت آذربایجان همچنین اعلام کرد که اگر حکومت ارمنستان اعتراضی ندارد، نمایندگان اروپا و آمریکا نیز می‌توانند در این کمیسیون حضور داشته باشند.» (ش ۴۳ ورقه ۶).

محمد یوسف جعفروف وزیر خارجه آذربایجان از سر فرماندهی کل قوای انگلیس در شهر باکو، فرمانده نیروهای مسلح ایتالیا در قفقاز و فرمانده نیروی فرانسوی در خواست کرد تا نمایندگان خود را به این کمیسیون بفرستند. تیگرانیان وزیر امور خارجه ارمنستان در ۲۵ ژوئن ۱۹۱۹ پاسخ مثبت خود را با تشکیل کمیسیون اعلام کرد در ۶ ژوئیه همان سال مسائل مربوط به روابط دو کشور، میان نصیب یوسف بیگوف نماینده دیپلماتیک ارمنستان در باکو و محمد یوسف

جعفروف مورد مذاکره قرار گرفت. هر دو طرف موافقت کردند که کمیسیون پارلمانی چهار نفره متشکل از نمایندگان دو کشور به علاوه دو نفر از نمایندگان متفقین، برای بررسی وضعیت مسلمانان در ارمنستان و ارمنیان در آذربایجان تشکیل شود

حکومت آذربایجان فوراً لایحه مربوط به قانون «تشکیل کمیسیون تحقیق میان دو حکومت را برای بررسی مناقشات میان ارمنیان و مسلمانان در آذربایجان و ارمنستان» تهیه کرد. در ۱۵ ژوئیه روزنامه «آذربایجان» از تشکیل این کمیسیون خبر داد ولی این کمیسیون بنا به برخی دلایل بویژه عدم تأمین شرایط لازم از طرف ارمنستان، در شکل مورد انتظار فعالیت نکرده و نتیجه لازم را بوجود نیاورد.

حکومت ارمنستان دوباره به مداخله مسلحانه در قره‌باغ و زنگه زور اقدام کرد ولی در نتیجه تدابیر فرمانداری کل قره‌باغ و خسرو بیگ سلطانوف رئیس آن، اقدامات ارمنیان در زنگه زور در اکتبر ۱۹۱۹ به شکست انجامید. پس از آن حکومت ارمنستان به نمایندگان دول متفق مراجعه کرد تا طرف آذربایجانی را به آغاز مذاکرات راضی نماید. نمایندگان دول متفق از حکومت آذربایجان خواستند تا تدابیری برای پایان دادن به این هرج و مرج اتخاذ نماید. طرف آذربایجانی نامه جوابیه‌ای به اوردروپ سرفرمانده نیروهای مسلح انگلیس فرستاده و اعلام کرد که آذربایجان تدابیری در این خصوص اندیشیده و اقدامات خود را ادامه خواهد داد.

به نظر ما می‌توان ماه نوامبر ۱۹۱۹ را ماه گفتگوها، مذاکرات و مکاتبات مختلف و مقابله دیپلماتیک بافته‌کارهای ارمنیان درباره زنگه زور نامید. طرفین موافقت کردند کنفرانسی در ۲ نوامبر ۱۹۱۹ در باکو برگزار شود. حتی روزنامه ارمنی «آخشا تاوور» ضرورت نزدیکی جمهوریهای قفقاز جنوبی و مذاکرات دو طرفه آذربایجان و ارمنستان بدون کمک دیگران و همچنین اقدام به تشکیل کنفرانس ارمنی - آذربایجانی را با اهمیت دانست. به دنبال آن تیگران بیگزادیان در ۱۲ نوامبر به جعفروف اطلاع دارد که دولت متبوعش با برگزاری کنفرانس در ۲۰ نوامبر در باکو موافق است ولی نکته جالب این است که دولت ارمنستان همان

روز در یادداشت شماره ۴۸۸۹ که به دولت آذربایجان داده، اعلام کرده است که نماینده‌ای را به کنفرانس اعزام نخواهد کرد. (ش ۸۷، نمره ۲۴۱، ۱۹۱۹).
 او کوشید تا مسئولیت حوادث خونبار زنگه زور را به آذربایجان نسبت داده و اینگونه عنوان نماید که تلاش آذربایجان برای اعزام نیروهای مسلح به زنگه زور و کوشش برای اشغال آن، موجب بروز مناقشه شده است و این با درخواست مذاکره و حل مسئله از طریق دیپلماتیک مغایر است.

«کوشش ارمنیان برای گسترش دامنه مناقشه و نتایج بحرانی تر شدن وضعیت منطقه و... موجب افزایش فعالیت نمایندگان دولتهای غربی در قفقاز شد. در تلگرامهایی که به نصیب یوسف بیگلی و خاتیسیان از طرف اوردروپ در ۱۳ و ۱۶ نوامبر ۱۹۱۹ و از طرف راین در ۱۴ و ۱۶ نوامبر فرستاده شد، عنوان گردید که ادامه درگیریهای نظامی به نفع طرفین نبوده و می‌تواند در کار کنفرانس صلح خلل وارد کند. آنان در این زمینه توصیه‌های عمومی ارائه کرده بودند.» (ش ۸۷، نمره ۲۵۰، ۱۹۱۹).

راین در تلگراف اول خود توقف کلیه عملیات نظامی نیروهای آذربایجانی در اطراف زنگه زور را درخواست می‌کند. از همین تلگراف پیداست که راین تقصیر را گردن طرف زیان دیده می‌اندازد. در ادامه اعلام می‌شود که برای ادامه مذاکرات و تعیین شرایط صلح ماژور کولوچ از ارتش آمریکا به باکو خواهد رفت. در تلگراف دوم او سران دو حکومت را برای تشکیل یک کنفرانس با حضور خود وی در ۲۰ نوامبر به تفلیس دعوت کرد. از پاسخهای نصیب بیگلی به تلگرافهای راین و اوردروپ به شماره ۷۵۱۷ و ۷۵۱۹ تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۱۹ این نتیجه را می‌توان گرفت که جمهوری آذربایجان درباره این مسئله، موضعی فعال اتخاذ کرده است. (ش ۸۶ ص ۳۷۱).

بدین ترتیب که نصیب بیگ یوسف بیگوف ضمن یادآوری دلایل و ملاحظاتی آذربایجان در مسئله زنگه زور برای هاسکل و تامسون، اعلام کرد که آذربایجان هیچ عملیات نظامی در منطقه انجام نداده و در کنفرانس دو یا چند

جانبه تفلیس شرکت خواهد کرد. این یادداشت را عیناً در اینجا می آوریم:
نصیب بیگ یوسف بیگلی نخست وزیر جمهوری آذربایجان در روز ۱۷
نوامبر ۱۹۱۹ در یادداشتی خطاب به راین معاون کمیساریای عالی متفقین موارد زیر
را خاطر نشان کرد:

«در پاسخ تلگرافهای مورخ ۱۵، ۱۴ و ۱۲ نوامبر شما موارد زیر را به اطلاع
می‌رسانم. (ش ۸۶ ص ۳۷۱) در زنگه زور هیچ عملیات نظامی از طرف
آذربایجان انجام نمی‌شود. زنگه زور جزء لاینفک جمهوری
آذربایجان است و کمیسر عالی هاسکل از طرف فرماندهی متفقین
این مسئله را به رسمیت شناخته و طبق یکی از مواد مقادله مربوط به
نخجوان از حکومت ارمنستان خواسته بود که برای آرام کردن
حرکات شورشی در زنگه زور از راههای مسالمت آمیز به حکومت
آذربایجان کمک کند و بدین ترتیب اهالی ارمنی این منطقه را مجبور
نماید که از حاکمیت آذربایجان تبعیت نمایند. طبق آخرین اطلاعاتی
که به حکومت رسیده، حکومت ارمنستان نه تنها خواسته سرهنگ
هاسکل را بجا نیاورده بلکه قشونی را برای دفاع از شورشیان اعزام
کرده است. هدف حکومت آذربایجان جلوگیری از نابودی
روستاهای آذربایجان توسط شورشیان ارمنی، بازگرداندن ۶۰
هزار آواره به سرزمین اجدادی و برپایی نظم و آرامش است. با در
نظر گرفتن خواهش شما از من در تلگرافهایتان، از طرف من به
فرمانداری کل قره‌باغ سفارش شده است که بر علیه شورشیان ارمنی
زنگه زور هیچ عملیات نظامی صورت نگیرد. این عملیات متوقف شده
است. آماده‌ام در ۱۱ نوامبر با شما و خاتیسوف دیدار کنم. با اینحال
هیچکدام اینها نباید مانعی برای آمدن نماینده ارمنی به کنفرانس باکو
باشد.»

همین مطالب به اوردرپو کمیسر عالی بریتانیا در قفقاز نیز فرستاده شد. سفیر
گرجستان در باکو عنوان می‌کند: «آتامانوف معاون نماینده دیپلماتیک ارمنستان در
آذربایجان در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۹ از وی خواهش کرده است تا برای توقف عملیات
نظامی در زنگه زور پادرمیانی کند.» (ش ۸۶ ص ۳۷۱). در دیدار سفیر گرجستان با

جعفروف و یوسف بیگلی در ۱۵ نوامبر مواضع و دلایل آذربایجان بار دیگر تکرار شده و عنوان گردید که آذربایجان از تشکیل کنفرانس آذربایجانی - ارمنی امتناع نمی‌کند.

در ۱۶ نوامبر کمیته دفاع دولتی آذربایجان وضعیت موجود را مورد بحث قرار داده و انعکاس دوباره واقعات موجود در زنگه زور به نمایندگان غربی و تشکیل کنفرانس در ۲۰ نوامبر را ضروری شمرد. پس از مذاکرات مختلف در روز ۲۰ نوامبر نصیب بیگ یوسف بیگلی با همراهی محمدحسن حاجینسکی عضو هیئت نمایندگی آذربایجان در کنفرانس صلح پاریس و آلشیبای سفیر گرجستان در باکو به تفلیس رفت. مذاکرات انجام شده در ۲۰ و ۲۲ نوامبر میان هیئت آذربایجانی و ارمنستانی به ریاست خاتسیان و به پیشنهاد راین، اختلاف نظر طرفین را در خصوص زنگه زور آشکار کرد. بدین ترتیب طرفین پیشنهادات خود را به راین داده و از وی خواستند تا نقش داور را بازی کند.

پیشنهادات حکومت ارمنستان شامل موارد زیر می‌شد: ۱- آذربایجان قشون خود را از زنگه زور و اطراف آن به مکانهای اولیه بازگرداند. ۲- ارمنستان نیز نیروهای نظامی خود را عقب می‌کشد. ۳- آذربایجان و ارمنستان از تمام نفوذ خود برای بازگشایی راهها استفاده کنند. ۴- لایحه هاسکل درباره نخجوان و شرور اجراء شود. ۵- کنفرانس ارمنی-آذربایجانی و زمان بندی آن شامل مذاکرات در خصوص آوارگان برپا شود.

پیشنهادات حکومت آذربایجان نیز شامل موارد زیر می‌شد: ۱- حکومتهای آذربایجان و ارمنستان تعهد می‌کنند که علیه آندسته از اهالی خود که تابعیت حکومت را نمی‌پذیرند، عملیات نظامی انجام ندهند. ۲- آذربایجان و ارمنستان توافق می‌کنند که همه مسائل فیما بین را از راه مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. ۳- حکومت آذربایجان نیروهای نظامی خود را که به دستور فرمانده کل قره‌باغ به زنگه زور فرستاده، باز می‌گرداند و حکومت ارمنستان نیز اقدام مشابهی انجام می‌دهد و به جمع آوری اسلحه در اختیار ارمنیان بومی کمک می‌کند. در عین حال

تدابیری برای از میان برداشتن سنگرها و استحکامات در این ناحیه آغاز می‌شود. ۴- آذربایجان و ارمنستان برای بازگشایی همه راههای زنگه زور تدابیر عملی در پیش می‌گیرند و به رفت و آمد بدون مانع اهالی کمک می‌کنند. ۵- به آوارگان و فراریان ناحیه امکان بازگشت داده می‌شود. همه مسائل مباحثه برانگیز میان ارمنستان و آذربایجان در کنفرانس باکو مذاکره شود. (ش ۵۶ ص ۲۰۷).

ذکر این نکته نیز لازم است که مذاکرات تفلیس و اختلاف نظر رخ داده در آنجا واکنشهای مختلفی بویژه در مطبوعات ارمنی بدنبال داشت. از برداشتها و بریده‌هایی که روزنامه «آذربایجان» از مطالب مطبوعات ارمنی در این خصوص برداشته، مشخص می‌شود که در آستانه و اثنای کنفرانس تفلیس، مطبوعات دانشناک تبلیغات مغرضانه خود را گسترش داده بودند. روزنامه «آشخاتااور» در شماره ۲۵۵ خود بتاريخ اکتبر ۱۹۱۹ نوشته بود که چون آذربایجان با خشونت قره‌باغ را تصاحب کرده و در برابر استقلال ارمنستان مانع تراش می‌کند، روابط میان دو جمهوری در زمانهای اخیر به تشنج گراییده است. این روزنامه نگرانی خود را از پیوستن کشورهای غربی به مذاکرات دو جانبه اعلام کرده بود. روزنامه عنوان می‌کند که ارمنستان از دیرباز خواهان حل مشکل به شیوه مسالمت آمیز بود و آذربایجان با تشکیل کنفرانس مخالف بوده و به زنگه زور حمله کرده است. این روزنامه همچنین از این که آذربایجان زنگه زور را به عنوان جزء لاینفک خود اعلام کرده و موضع خود را در هیچ مذاکره‌ای تغییر نداده، ابراز ناراحتی کرده است.

پس از گفتگوهای بسیار سرانجام در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۹ با وساطت آمریکاییان، توافقنامه‌ای میان آذربایجان و ارمنستان امضاء شد. این توافقنامه را علاوه بر یوسف بیگلی و خاتیسیان نمایندگان دو کشور، نماینده آمریکا به عنوان ضامن اجرای توافقنامه، رای معاون کمیسر متفقین و گکچکوری وزیر خارجه گرجستان امضاء کردند. این توافقنامه شامل ۵ ماده به شرح زیر بود:

۱- حکومت‌های آذربایجان و ارمنستان تعهد می‌کنند که درگیریهایی فعلی را

متوقف کرده و دیگر به نیروی نظامی متوسل نشوند. ۲- حکومت‌های ارمنستان و آذربایجان تعهد می‌کنند که همه مسائل مباحثه برانگیز فی‌مابین شامل مسائل مرزی را از طریق توافقاتی مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. هرگاه دست یابی به چنین توافقاتی غیرممکن باشد، هر دو حکومت می‌پذیرد که طرف سومی رابه عنوان یک شخص بیطرف و داور برگزیده و ناچار به پذیرش رأی او خواهند بود. در موقعیت فعلی سرهنگ رای این شخص بیطرف می‌باشد. ۳- حکومت‌های آذربایجان و ارمنستان توافق کردند تدابیری مؤثر را برای بازگشایی راه‌های زنگه زور و تأمین رفت و آمد امن در این راه‌ها اتخاذ نمایند. ۴- تصمیم گرفته می‌شود که کنفرانسی ارمنی-آذربایجانی در ۲۶ نوامبر ۱۹۱۹ در باکو تشکیل شود. (ص ۵۶ ص ۲۰۷).

در مقاله ذکر شده بود که «وظیفه کنفرانس حاضر حل و فصل این مباحثات است.» هیئت نمایندگی آذربایجان در این کنفرانس به ریاست فتحعلی خان خوئینسکی و به عضویت محمد حسن حاجینسکی و م، وکیلوف و هیئت نمایندگی ارمنستان به عضویت آرگوتینسکی- دالگورکی، ق. بیگزادیان و م. آرونونیاتس تعیین می‌شود. ۵- این مقاله از روز به امضاء رسیدن نافذ می‌باشد و از زمان تصویب توسط پارلمان‌های دو جمهوری قابل اجراء است.» (ش ۹۹ ص ۴۶).

ذکر این نکته لازم است که این مقاله ماهیتی موقتی داشت چراکه همه مسائل مورد مباحثه می‌بایست بر مبنای این مقاله حل و فصل می‌شدند. دیری نگذشت که ارمنیان از فرصت پیش آمده استفاده کرده و تصمیم گرفتند وضعیت را به نفع خود تغییر دهند. آنان فوراً به زنگه زور نیرو فرستادند. نیروهای نظامی ارمنی به آزار و مجازات اهالی بیدفاع زنگه زور پرداختند.

در تلگرافی که خسرو بیگ سلطانوف فرماندار کل قره‌باغ و معاونش محمد بیگوف به وزارت کشور جمهوری آذربایجان فرستاده‌اند، این وضعیت مورد تصدیق واقع شده است:

«پیرو تلگرافهای ۲۸ و ۳۰ نوامبر معروض می‌دارم، در حال حاضر منطقه زنگه زور توسط ارمنیان منطقه اوخچینسکی به محاصره درآمده، نمایندگان ۲ روستای آذربایجانی به نزد من آمده و اعلام

کردند ارمنیان پس از نابود کردن روستای اوخچو و دیگر روستاها، بدون توجه به هیچ چیز قتل عام همه آذربایجانیان را هدف خود قرار داده‌اند. خواهش می‌کنم دستوراتی برای توقف حرکات تجاوزکارانه ارمنیان صادر کنید.» (ش ۵۰ ورقه ۳).

«براساس گزارش مورخ ۳ نوامبر رئیس شهرستان زنگه زور، از ۲۸ نوامبر ارمنیان روستای زیوه در این شهرستان با ارمنیان روستاهای دیگر متحد شده و به روستای آذربایجانی قاراقاچ حمله کردند تا آنجا را ویران کنند. اهالی روستا در برابر آنها ایستادگی کرده و در نتیجه ارمنیان گریختند. درحین درگیری ۵ ارمنی کشته شده‌اند. در نزدیکی آنان بمبی پیدا شده که آن را هم به من داده‌اند.» (ش ۵۰ ورقه ۵).

حکومت آذربایجان به ناچار برای برپایی نظم در زنگه زور نیروهایی بیشتر برای فرماندارکل قره‌باغ فرستاد. وزارت امور خارجه آذربایجان و ارمنستان هم گزارش ویژه‌ای را به هیئت نمایندگی خود در کنفرانس صلح پاریس فرستاد. این گزارش را عیناً در اینجا نقل می‌کنیم:

«در روزهای اخیر روابط میان آذربایجان و ارمنستان بر سر زنگه زور متشنج شده است. علت آن است که همچنانکه در نامه پیشین نوشته بودم، دولت ارمنستان اعتراض خود را نسبت به اعزام نیروهایی از ما برای کمک به فرمانداری کل قره‌باغ برای اعاده نظم و امنیت از منطقه زنگه زور اعلام کرده است. علت اعزام قشون بدان جهت بود که دولت ارمنستان قشونهای خود را به این منطقه اعزام کرده، اهالی ارمنی اینجا را با هر نوع اسلحه مسلح نموده و آنان را برای شورش در وقت دلخواه خود آماده کرده است گویا که اهالی ارمنی تابعیت از حکومت، را نمی‌پذیرند. بنابر این دلایل قشونهای ما اعزام شدند. حکومت ارمنی این مسئله را بهانه کرده داد و فریاد زیاد کرده و درگیری مختصری میان نیروهای ما و گروههای مسلح ارمنی بوجود آورده است.» (ش ۳۹ ورقه ۴).

این حوادث در زمانی رخ می‌داد که می‌بایست در روزهای نزدیک کنفرانس ارمنی - آذربایجانی تشکیل می‌شد. حکومت ارمنستان چون مشاهده کرد که نتوانسته وضعیت را در زنگه زور مانند قره‌باغ به نفع خود برگرداند، به حکومت

گرجستان، اوردورپ نماینده انگلیس و سرهنگ رای معاون هاسکل مراجعه و خواهش کرده بود که «به توقف عملیات جنگی کمک کنند». همه آنها تلگرافهایی در این خصوص به یوسف بیگلی نخست وزیر آذربایجان فرستادند. حکومت وضعیت پیش آمده را مورد مذاکره قرار داده و برای جلوگیری از سردی روابط تصمیم گرفت که زنگه زور جزء لاینفک آذربایجان است. بنابراین موضع نیز یوسف بیگلی را به تفلیس فرستاد و خاتیسوف نخست وزیر ارمنستان نیز برای مذاکره با او به تفلیس آمد.

بنابر برخی دلایل تشکیل کنفرانس عمومی قفقاز ممکن نشد ولی حوادث رخ داده، تنظیم و تنسيق این امور را طلب می‌کرد. حکومت ارمنستان پس از نخستین دور مذاکرات بیکزادیان نماینده آن دولت با من پیشنهاد کرد که جلسه مشاوره میان آذربایجان و ارمنستان برگزار شود. حکومت ما با در نظر گرفتن ضرورت حل مسئله مرزی شکل قطعی و نه برای برقراری روند موقتی حکومت ارمنستان این پیشنهاد را با امتنان پذیرفت. درباره مکان، زمان و برنامه دمار کاسیا مشاوره و اطلاعات بعدی ارائه خواهد شد.

در خصوص مسئله قره‌باغ نیز پس از بحث و مباحثات بسیار کنگره هفتم ارمنیان قره‌باغ تصمیم گرفت که حاکمیت آذربایجان را بر قره‌باغ به رسمیت شناسد. درباره زنگه زور اما حکومت ارمنستان با ارسال یادداشت اعتراض آمیز خود اعلام کرد که زنگه زور بخشی از خاک ارمنستان است و در این خصوص نیازی به انجام هیچ مذاکره‌ای با ارمنستان وجود ندارد. در همین راستا حکومت ارمنستان بار دیگر یادداشتی منتشر کرده و اعلام نمود که زنگه زور ولایتی مباحثه برانگیز است و هرگونه تحرک آذربایجان در این منطقه با تصمیمات فرماندهی انگلیس در تضاد می‌باشد. حکومت ارمنستان برای جلوگیری از مناقشات خونین و ناخواسته به حکومت آذربایجان پیشنهاد می‌کند که این مسئله را در کنفرانس ویژه ارمنی - آذربایجانی حل نمایند.

«حکومت آذربایجان یادداشت ویژه‌ای برای حکومت ارمنستان فرستاده مبنی بر اینکه فرماندهی انگلیسی از خیلی وقت پیش حدود

مرزی را مشخص کرده است، قره‌باغ و زنگه زور به آذربایجان و نخجوان و شرور و دره له یز به ارمنستان داده شده است. حکومت آذربایجان به شرطی با تشکیل کنفرانس ارمنی-آذربایجانی موافق است که اختلافات ارضی دو طرف به صورت قطعی و نه به شکل موقتی حل و فصل شود.» (ش ۳۹ ورقه ۱۲).

در روزهای ۵، ۶ و ۹ دسامبر ۱۹۱۹ دیدارهایی میان بیکزادیان، آرگوتینسکی و آروتیونوف با یوسف بیگلی و ن. آقاییف معاون رئیس پارلمان جمهوری آذربایجان انجام شده و مسئله چگونگی تشکیل کنفرانس دو جانبه مورد مذاکره قرار گرفت. طبق تاکتیکی که پیشتر توضیح دادیم ارمنیان پس از خارج کردن آذربایجانیان از برخی مناطق زنگه زور، با هدف کسب فرصت و تحکیم موفقیت‌های نظامی از راه‌های سیاسی و دیپلماتیک، با برگزاری کنفرانس موافقت کردند. بین روزهای ۱۴ تا ۲۱ دسامبر ۱۹۱۹ کنفرانس دو جانبه در باکو برگزار شد.

محمدیوسف جعفروف وزیر خارجه آذربایجان در سخنان افتتاحیه کنفرانس اظهار داشت که اگرچه قفقاز به جمهوریهای جداگانه تقسیم شده ولی مسائل ارضی میان این جمهوریها به صورت لاینحل و مناقشه برانگیز باقی مانده است. کنفرانس قفقاز که در تفلیس برگزار شده، جایگاه اساسی برای رفع این اختلافات را معین کرده است. با نهایت تأسف بدلیل وضعیت سیاسی موجود کنفرانس فعالیت خود را متوقف کرده و مسائل بسیاری لاینحل باقی ماند. یکی از مهمترین این مسائل مسئله ارضی مناقشه برانگیز میان آذربایجان و ارمنستان است. مقاله نامه ۲۳ نوامبر وضعیت عمومی حل این مناقشه را معین کرد. وظیفه کنفرانس حاضر کار همه جانبه بر روی این وضعیت است. (ش ۸۶ ص ۳۹۸).

اگرچه در این کنفرانس پیشنهاد آذربایجان برای تشکیل کنفرانس قفقاز مورد موافقت ارمنستان قرار گرفت ولی حرکات بعدی نشان داد که ارمنستان تمایلی برای اجرای این پیشنهاد ندارد. در بررسی پروتکل نخستین که در ۱۴ دسامبر و پروتکل دوم که در ۲۱ دسامبر در این کنفرانس تصویب شد (این اسناد در روند بررسی روابط آذربایجان و ارمنستان حائز اهمیت فراوان بوده و نیاز است که از

جوانب گوناگون مورد بررسی قرار گیرد) می‌توانیم مسائل عمومی زیر را عنوان کنیم:

۱- پیشنهاد خوئیسکی برای گنجاندن مسائل صلح میان جمهوریها در برنامه کنفرانس و پیشنهادات مربوط به مذاکره در مورد مسائل مرزی و تلقی حاجیسکی از حل مسائل مرزی بعنوان وظیفه اصلی کنفرانس طبق مقاله ۲۳ نوامبر دو طرف با پیشنهاد آروتیونیان مبنی بر مذاکره درباره وضعیت آوارگان و موضعگیری بیکزادیان مواجه شد مبنی بر اینکه شرایط و زمان برای حل قطعی مسائل ارضی مناسب نیست.

۲- طرف آذربایجانی (خوئیسکی) با اذعان بر اینکه خطوط مرزی موقتی هیچ دستاوردی ندارد، مقاله ۲۳ نوامبر را بعنوان «Stausduo» تلقی کرده و عدم تأخیر در حل قطعی مسائل مرزی را ضروری شمرد.

۳- یک موقعیت بسیار مهم آن بود که مسائل مربوط به نیت هر دو جمهوری (تردیدهایی در حسن رغبت حکومت آذربایجان به ترکیه و آرزوی اتحاد با آن و همچنین تردید در عقد مقاله میان حکومت ارمنستان با دنیکن) موجب ایجاد بی‌اعتمادی میان طرف شده بود. این مسئله توسط حاجیسکی بعنوان مانع بزرگ حل مسائل ارضی و برقراری روابط دوستانه دو جانبه تلقی شده و پیشنهاد گردید که جمهوریهای قفقاز در قالب کنفدراسیون متحد شوند.

۴- بیکزادیان با استناد به مقاله ۲۳ نوامبر اطمینان داد که ارمنیان با دنیکن هیچ توافقی نداشته‌اند ولی طرف آذربایجانی (حاجیسکی) خاطر نشان کرد که بر اساس حوادث اخیر زور طرف مقابل به این مقاله عمل نکرده است.

۵- در پی مذاکرات پیرامون مسائل مرزی تصمیم گرفته شد: الف) خوئیسکی در توضیح دلایل لزوم موقتی نبودن خط مرزی و تعیین همه موارد مربوط به این مسئله ب) و کیلوف نظر خود را در خصوص آشکار نبودن موضع طرف ارمنی ارائه کرد. ج) آروتیونوف پیشنهاد کرد بنابر آماده نبودن طرفین مذاکرات به تأخیر انداخته شود. د) بیکزادیان پیشنهاد کرد فوراً مذاکرات آغاز شود.

۶- در روند مذاکرات بعدی طرف آذربایجان (خوئیسکی) چون مواضع ناهماهنگ طرف ارمنی و عدم شفافیت لازم در مواضع آنها را مشاهده کرد، پیشنهاد نمود که تمامی مسائل ارضی در مذاکرات کنفرانس گنجانده شود. او با در نظر گرفتن اوضاع پیچیده منطقه و ماهیت بغرنج مسئله مرزی و نتایج منفی احتمالی تعیین قلمرو در حال حاضر و هماهنگی با خواست طرف ارمنی موافقت کرد که در حال حاضر تنها خط مرزی معین شود. خوئیسکی با یادآوری تجربه کنفرانس کشورهای قفقاز جنوبی، عدم نتایج عملی این تلاش را خاطر نشان کرد و بار دیگر تأکید کرد که تنها راه نجات تشکیل کنفدراسیون دولتهای قفقاز است.

۷- در پایان اجلاس آروتیونونیان نماینده ارمنی اعلام کرد که دولتش با مسئله کنفدراسیون موافق بوده و می‌پذیرد که خطوط مرزی بر اساس مقاوله ۲۳ نوامبر مشخص شود. او پیشنهاد کرد که مذاکرات بطور موقتی تعطیل و پس از مدتی در تفلیس ادامه داده شود. خوئیسکی در پاسخ به این اظهارات با استناد به مقاوله ۲۳ نوامبر اعلام کرد که این کنفرانس صلاحیت تصدیق دوباره آن را ندارد. آرگوتینسکی و دالگورکوف مواضع خود را در خصوص دو موضوع توقف عملیات نظامی و حل و فصل مسائل مناقشه برانگیز از راه مذاکره بیان کردند.

بطور کلی این کنفرانس هیچ دورنمای شفافی در روابط دو کشور بوجود نیاورده و نتوانست کاری عملی درباره مسائل مرزی و موضوع زنگه زور انجام دهد. این اجلاس با تصمیم مبنی بر تشکیل کنفرانس تفلیس برای مذاکره در خصوص کنفدراسیون قفقاز به پایان رسید. همه اینها نشان داد که دولت ارمنستان برای جلوگیری از کاهش نفوذش در نزد دولتهای متفق، با انجام مذاکرات موافقت می‌کند ولی در مرحله انجام کارهای عملی به بهانه‌های مختلف از این کار سر باز می‌زند. دولت آذربایجان نیز بارها اعلام کرد آماده است مسائل مورد مناقشه را از راههای مسالمت آمیز حل و فصل نماید.

در روز ۲۲ دسامبر ۱۹۱۹ نصیب بیگ یوسف بیگلی نخست وزیر جمهوری آذربایجان در اظهارات خود در پارلمان آذربایجان، مواضع و فعالیتهای دولتش را

توضیح داده و اهمیت فراوانی به مسئله قره‌باغ مبذول داشت. او اعلام کرد که دو سوم قره‌باغ در دست ما و نصف منطقه زنگه زور در دست شورشیان ارمنی است. ما طرفدار حل این مسئله از راه‌های مسالمت آمیز هستیم و نمایندگان دولتهای بزرگ نیز از این امر حمایت می‌کنند. ما مخالف و دشمن صلح نیستیم. ما ابزار حل همه مسائل را در صلح می‌بینیم. از این رو نیز ما برای حل این مسئله از راه مسالمت آمیز آماده‌ایم. (ش ۳۶ و رقه‌های ۳ تا ۵).

حکومت آذربایجان پس از این مقطع نیز بارها اعلام کرد که آماده است مسائل ارضی مورد مناقشه با حکومت ارمنستان را از راه‌های مسالمت آمیز حل و فصل نماید. در ۲۶ فوریه ۱۹۲۰ خوئیسکی وزیر خارجه آذربایجان یادداشتی به همتای ارمنی‌اش فرستاد که در آن گفته می‌شد:

«از طرف من به شما خبر داده شده است که حکومت ما بدون توجه به مقاوله ۲۳ نوامبر رفتار می‌کند لکن پس از انعقاد این مقاوله، نیروهای ارمنی نزدیک به ۴۰ روستای آذربایجانی را در منطقه زنگه زور نابود کرده‌اند. در ۱۹ ژانویه نیروهای دولتی ارمنستان به گروه‌های مسلح ارمنی پیوسته و عملیات حمله به شهرستان شوشا را ادامه داده‌اند. آنان روستاهای آذربایجانی سر راه را محو کرده‌اند. تنها پس از این مقطع بود که حکومت ما برای جلوگیری از نابودی روستاهای آذربایجانی و برپایی وضعیت پیش از مقاوله ۲۳ نوامبر، نیروهای مسلح خود را به منطقه فرستاد تا جلوی حملات قشون ارمنی را بگیرد.» (ش ۸۷. نمره ۵۳. ۱۹۲۰).

لیکن حکومت ارمنستان با در پیش گرفتن مواضع غیر صادقانه از یک سو اعلام می‌کرد که برای انجام مذاکرات آماده است و از سوی دیگر بصورت پنهانی عوامل مسلح خود را در قره‌باغ فرستاده و اهالی را به شورش بر علیه آذربایجان فرا می‌خواند. به عنوان مثال گزارش مورخ ۳ مارس ۱۹۲۰ «آذرتاج» را می‌آوریم:

بنا به گزارش «آذربایجان» در ۳ مارس ۱۹۲۰ بر ما آشکار شده است که در روستاهای قاراکند و واکه مبلغانی که تحت عناوین دیگر از ارمنستان آمده‌اند، اهالی را به سر پیچی از پذیرش حکومت آذربایجان تشویق می‌کنند. در همین رابطه

اهالی این روستاها با اسلحه به آذربایجانیان بی دفاعی که به آغدام و کاریاگین می‌رفتند، حمله کردند.

بنا به همین دلیل نیز فتحعلی خان خوئیسکی وزیر خارجه آذربایجان دومین یادداشت را در ۱۶ مارس ۱۹۲۰ به همتای ارمنی‌اش فرستاد. متن این یادداشت را عیناً در اینجا می‌آوریم:

«بار دیگر تکرار می‌کنم که مسائل مربوط به قره‌باغ، مسئله داخلی آذربایجان است. بدین ترتیب من با تکذیب اظهارات کذب به شما اعلام می‌کنم که اخبار مربوط به حضور نوری پاشا در قره‌باغ و تجمع نیروهای ارتش آذربایجان در آنجا درست نیست. گفتنی است اطلاعاتی که مبنی بر کشته شدن ۴۰۰ ارمنی توسط قشون آذربایجان، تخریب خانه‌هایشان، انسداد راه شوشا-آغدام و محاصره اقتصادی ارمنیان به شما داده شده، کذب است. در اصل وضعیت به صورت زیر است: در ۲۱ فوریه جسد یک سرباز آذربایجانی در جنگل نزدیک خان کندی پیدا شده که بصورتی فجیع متلاشی شده است. از این رو در ۲۲ فوریه آرامش بر هم خورد. ۲ ارمنی در خان کندی، ۳ ارمنی در آغدام و ۳ ارمنی در خوجالی کشته شدند. در نتیجه اقدامات فوری فرماندار کل، نظم دوباره برقرار شده و ۴ مجرم طبق رأی دادگاه زندانی شدند.» (ش ۸۷، نمره ۵۵، ۱۹۲۰).

در این زمان روسیه شوروی برای سرنگونی حکومت جمهوری آذربایجان اقدامات جدی انجام می‌داد. بلشویکها برای اینکه توجه حکومت آذربایجان را منحرف کرده و هوشیاری آن را تضعیف کنند با حکومت ارمنستان توافق کرده و برخی مناطق را به آنان وعده دادند. در عوض به ارمنستان پیشنهاد کردند که اهالی ارمنی قره‌باغ را به شورش علیه حکومت آذربایجان ترغیب کنند.

طبق توافقیهای پیشین در شب ۲۲ مارس ۱۹۲۰ نیروهای مسلح ارمنی به مواضع ارتش آذربایجان حمله کردند. این حرکت ارمنیان موجب خشم حکومت و مردم آذربایجان شد. مردم و گروههای سیاسی آذربایجان این حرکت ارمنیان را تقبیح کرده، با دفاع از مواضع کشورشان اعلام کردند که در صورت لزوم آماده‌ایم تا

خاک خود را تا آخرین قطره خون محافظت کنیم. برخی از این مواضع را عیناً می‌آوریم: روزنامه «آذربایجان» ۲۷ مارس:

«بنا به اطلاعاتی که از قره‌باغ رسیده، حملات ارمنیان ادامه دارد، حملات صورت گرفته بر شوشا، خان کندی و دیگر نقاط تماماً دفع شده است. ارمنیانی که در روستای مراغه گرد آمده بودند، به سوی ترتر هجوم آورده‌اند ولی این حمله نیز دفع شده و روستای مراغه به تصرف نیروهای پارتیزانی آذربایجان درآمده است. همچنین خان ساقناخ (ملک یوزباشیف) موضع مستحکم ارمنیان به تصرف درآمده است. اطلاعاتی که از منطقه زنگه زور بدست آمده، نشان می‌دهد که حملات ارمنیان به روستاهای آذربایجانی ادامه دارد. برخی روستاها ویران شده‌اند. براساس اطلاعات رسمی، از شهرستان نووویازید ارمنستان برای گروههای مسلح ارمنی کمکهایی می‌رسد. قوای نظامی ما در درگیریها شرکت کرده و نیروهای محلی پارتیزانی در حال حاضر موضع دفاعی گرفته‌اند.»

باز هم روزنامه «آذربایجان» در ۲۸ مارس گزارش داد:

«تعداد زیادی داوطلب با اسلحه‌ها و تجهیزات خود به سوی قره‌باغ سرازیر می‌شوند. گروه داوطلبان با روحیه بالا به مناطقی روان می‌شوند که ارمنیان در آنجا اهالی بی دفاع را مورد حمله قرار داده‌اند. جمعیت آذربایجانیان بومی قره‌باغ با هر نوع لوازم گروههای داوطلب را رهبری می‌کنند. داوطلبان بسیاری از باکو و روستاهای اطراف به طرف قره‌باغ راهی شده‌اند.» (ش ۸۷، نمره ۶۱، ۱۹۲۰).

در ۲۹ مارس ۱۹۲۰ میتینگ کارگران معدنچی آذربایجان در بالاخانی برگزار شد. در این میتینگ از وضعیت قره‌باغ و روابط با روسیه شوروی بحث شد. پس از سخنرانی ناطقان، قطعنامه‌ای به شرح زیر صادر شد:

«ما کارگران معادن پس از بحث درباره حملات خائنانه و غافلگیرانه ارمنیان به قره‌باغ، این حرکات را که از طرف حزب داشناک (که از سال ۱۹۱۸ هدف بر پایی ارمنستان بزرگ را دنبال می‌کند) و حکومت آراارات تحریک می‌شوند، بطور قاطع محکوم می‌کنیم. ما در این رابطه از حکومت آذربایجان می‌خواهیم که تدابیر قطعی برای مجبور

کردن ارمنستان برای خروج نیروهای نظامی‌اش از قره‌باغ و زنگه‌زور اتخاذ و خرابکاران ارمنی را مجازات نماید. در غیر این صورت در حالیکه در دو سال گذشته نسبت به تحرکات داشناکها سکوت اختیار کرده‌ایم، برای دفاع از حقوق و منافع بر حق خود به دفاع مسلحانه از خاک خود بر خواهیم خاست.» (ص ۸۶ صص ۵۰۹ و ۵۱۰).

در ۳۰ مارس ۱۹۲۰ شورای حزب «مساوات» اجلاس عمومی خود را با شرکت نمایندگان تشکیلات کارگری مناطق برگزار کرده و قطعنامه‌ای را دایر بر موضوع قره‌باغ صادر نمود. در قطعنامه گفته می‌شد که حمله ارمنیان قره‌باغ به جمهوری ما موجب خشم همه آذربایجانیان شده است. ما از حکومت می‌خواهیم تدابیر قطعی برای حل کلی و همیشگی مسئله قره‌باغ و زنگه‌زور را به اجراء گذارد و همچنین از تمام رفقای حزبی می‌خواهیم که با تمام وسایل وامکانات خود از حکومت در مبارزه برای استقلال وطن به دفاع بپردازند. (ش ۸۶ صص ۵۰۱ و ۵۰۲).

در ۹ آوریل ۱۹۲۰ کنگره‌ای از روشنفکران باکو و شهرستانهای آن در ساختمان دومای شهر برگزار شده و در آن مسئله قره‌باغ مورد بحث قرار گرفت. سخنرانان اعلام کردند که برای برپایی نظم و آرامش در جمهوری هر نوع مساعدت را انجام خواهند داد. «همچنین حکومت ارمنستان در حوادث پیش آمده در قره‌باغ، زنگه‌زور و نخجوان مقصر است.» (ش ۸۷، نمره ۷۱، ۱۹۲۰).

حکومت آذربایجان برای مهار تجزیه‌طلبان ارمنی قره‌باغ و جلوگیری از حرکات تجاوز کارانه آنها اقداماتی عملی انجام داد و همین اقدامات در مدت زمان کوتاهی به شکست سنگین تجزیه‌طلبان ارمنی انجامید. در اول آوریل ۱۹۲۰ مسئله قره‌باغ بطور مشروح در پارلمان آذربایجان مورد بحث قرار گرفت. در این جلسه وزیر کشور، وقایع مربوط به قره‌باغ را بطور همه‌جانبه تشریح کرد:

«در ۲۰ مارس دو مأمور ارمنی یک دسته مسلح ۲۵ نفری را به شوشا آورده‌اند. در ۲۲ مارس تعداد اعضای این گروه به ۲۰۰ نفر رسید. یک گروه ۲۰۰ نفری از ارمنیان شهری نیز به اینان پیوستند. در ساعت ۳ بعد از نیمه شب ۲۲ مارس این گروه مسلح به نیروهای نظامی ما حمله کردند. سربازان ما انتظار چنین حمله‌ای را نداشتند و اهالی شوشا در حال

برگزاری «عید نوروز» بودند. با این وجود سربازان قهرمان ما این حمله را دفع کردند. در ۲۳ مارس شوشا از دسته‌های مسلح پاکسازی شد. (ش ۶ ص ۸۷۹). در این زمان از روستاهای ارمنی مجاور به سربازان ما در خان‌کندی حمله شد. ارمنیان با تحمل تلفات سنگین عقب نشستند. همزمان حمله‌ای نیز به عسکران رخ داده بود. بدلیل کمبود نیروهای ما در آنجا، ارمنیان موفق به تصرف شهر شدند. بر اساس اطلاعات یک نیروی خارجی (حکومت ارمنستان) این شورش را رهبری می‌کند. این شورش از چندین ماه قبل تدارک یافته است. گلوله توپ منوری که از یکی از روستاهای شوشا شلیک شد، علامت آغاز حمله ارمنیان بوده است. علاوه بر این ارمنیان به کاریاگین، زنگه زور و ترتر نیز هجوم آورده‌اند ولی ارمنیان در همه این حملات با دادن تلفات سنگین شکست خورده‌اند. آنها تنها در عسکران موفق بوده‌اند. در مناطق دیگر ارمنیان دفع شده‌اند. حملات خائنه و غافلگیرانه ارمنیان به سربازان موجب بروز هیجان شدید در میان اهالی شده است. از هر سوی دسته‌های پارتیزانی بسوی قره‌باغ روان هستند. حکومت برای برپایی نظم و آرامش که توسط گروه‌های بی‌مسئولیت در قره‌باغ بر هم خورده، تدابیر قطعی اتخاذ می‌کند و مطمئن است که در مدت اندکی زندگی در قره‌باغ به روال طبیعی خود باز خواهد گشت.»

پس از بیانات وزیر کشور، پارلمان به بحث پیرامون موضوع پرداخت. در اینجا نمایندگانی شامل ا.قارایف (حزب همت)، محمدامین رسول زاده (حزب مساوات)، ق.قارا بیگوف (حزب اتخاذ)، جمال بیگوف (حزب سوسیال دموکرات)، آ.صفی کردسکی (حزب سوسیال دموکرات). آ، آشوروف (بیطرف)، آخوندزاده (حزب مساوات) و ا.احمدوف (بیطرف) سخنرانی کردند. همه سخنرانان اعلام کردند که لازم است همه نیروهای کشور برای پاکسازی قره‌باغ از باندهای مسلح یکی شوند. (ش ۶ صص ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۷).

صفی کردسکی پرسید که اکنون روحیه سربازان، چگونه است؟ م، وکیلوف وزیر کشور پاسخ داد:

«من امروز از مناطقی برگشته‌ام که مورد حمله باندهای ارمنی بوده‌اند.

من شخصاً شاهد روحیه بالای سربازانمان بودم. آنان با حس عالی به جنگ می‌روند. در مسئله تغذیه سربازان هم حتی بدون مراجعه به وزارت جنگ، اهالی خود اینکار را انجام می‌دهند. سربازان ما پوشش خوبی دارند. خدمات پزشکی نیز در سطح بالایی قرار دارد. حکومت در مدت زمان اندکی چند بیمارستان نظامی ساخته است. از هر سوی آذربایجان دسته‌های مبلغ و روشنفکر به این سوی روان هستند. من از آنجا که این روحیه بالا را در سربازان و اهالی دیدم با امید اعلام می‌کنم که به کمک سربازان قهرمان، خاک خود را از دشمن پاک خواهیم کرد.»

در نهایت پارلمان در قطعنامه‌ای از حکومت خواست تا تدابیر قطعی برای سرکوب شورش قره‌باغ اتخاذ نماید. (ش ۶ ص ۸۸۹). حکومت آذربایجان برای از میان برداشتن تجزیه طلبان ارمنی در قره‌باغ از راه نظامی، تلگرافهایی را به حکومت ارمنستان و نمایندگان متفقین در قفقاز فرستاد و بار دیگر اعلام کرد حاضر است این مسئله را از راه صلح آمیز حل و فصل نماید. در روز ۵ آوریل ۱۹۲۰ فتحعلی خان خوئیسکی وزیر خارجه آذربایجان تلگرافهایی را به کمیسرهای عالی انگلیس و فرانسه در قفقاز و قابا نماینده سیاسی ایتالیا فرستاد. در این تلگرافها خوئیسکی اعلام کرده بود که من در ۲۸ مارس اطلاعات دقیقی درباره مسئله قره‌باغ ارائه کرده‌ام. شما در این اطلاعات می‌بینید که ارمنیان با هدف تصاحب قره‌باغ از پیش گروههای مسلح را آماده کرده و خائنه به نیروهای نظامی ما هجوم آورده‌اند. (ش ۸۵ صص ۵۷۶ و ۵۷۷). این را نیز بگویم که معلوماتی دایر بر محاصره ارمنیان قره‌باغ، انسداد راه شوشا - یولاخ برای ارمنیان و انجام آتش سنگین بر روستاهای ارمنی مقرون به صحت نیستند. از آنجا که حکومت آذربایجان مسئول سرنوشت مردم خود است، تدابیر فوری برای سرکوب شورش عده‌ای خرابکار اتخاذ کرده است.

«در ۸ آوریل ۱۹۲۰ یادداشتی در خصوص مسائل قره‌باغ، قازاخ و اردو باد از طرف کمیسرهای عالی فرانسه و انگلیس و قابا نماینده سیاسی ایتالیا انتشار یافت. در این یادداشت به حکومت‌های آذربایجان و ارمنستان اعلام

شده بود که مسائل پیش آمده در قره‌باغ و نقاط دیگر را از راه‌های صلح آمیز حل و فصل کنند. حکومت‌های آذربایجان و ارمنستان موافقت کرده‌اند در کنفرانس تفلیس به دعوت حکومت گرجستان شرکت کنند. ما نیز از طرف منتفقین هیئتی را به اینجا خواهیم فرستاد تا حکومت‌های دو طرف به اتخاذ تدابیر ضروری مطمئن باشند.» (ش ۸۶ ص ۵۱۶).

وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان در ۸ آوریل ۱۹۲۰ تلگرافی به هیئت نمایندگی خود در تفلیس فرستاد. در این تلگراف گفته می‌شد که حکومت آذربایجان برای توضیح حوادث رخ داده میان آذربایجانیان و ارمنیان از سال ۱۹۱۸ به این سو، از برگزاری کنفرانس نمایندگان جمهوریهای قفقاز و کمیسر متفقین استقبال خواهد کرد. ملت آذربایجان با بی‌صبری منتظر چنین کنفرانسی هستند.

در ۹ آوریل ۱۹۲۰ کنفرانس سه جانبه ارمنی، آذربایجانی و گرجی در تفلیس آغاز بکار کرد. گگجک‌کور وزیر خارجه گرجستان به عنوان رئیس کنفرانس برگزیده شد. هنگام بررسی دستور کار کنفرانس، نمایندگان گرجستان و ارمنستان اعلام کردند که پیش از هر چیز درباره توقف عملیات جنگی میان ارمنیان و آذربایجانیان در قره‌باغ مذاکره شود. آنان بیان داشتند که اگر این درگیری خونین متوقف نشود، کنفرانس نخواهد توانست در فضایی آرام به فعالیت پردازد.

هیئت نمایندگی آذربایجان اعلام کرد که ما به طرح این چنینی مسئله اعتراضی نداریم. لکن این مسئله باید همراه با مناقشات روی داده در اردوباد، نخجوان و قازاخ مذاکره شود. با اعتراض نمایندگان ارمنستان به این پیشنهاد، کنفرانس اجلاس خود را به ساعت ۱۰ صبح ۱۰ آوریل موقوف کرد. (ش ۳۸ ورقه های ۱۲ و ۱۳). با اینحال نمایندگان ارمنی لزومی برای ادامه کنفرانس نمی‌دیدند. از اسناد پارلمان مشخص می‌شود که اگر چه حکومت آذربایجان برای حل مناقشه از راه مسالمت آمیز اقدام می‌کرد ولی طرف ارمنی با بهانه‌های مختلف روند کار کنفرانس را برهم زده و در موقع مناسب برای کسب حمایت متفقین مظلوم‌نمایی می‌کرد.

ایجاد فرمانداری کل موقتی در قره‌باغ و لغو تجزیه طلبی ارمنی

کوشش آذربایجان برای حل مسالمت آمیز مناقشات با ارمنستان، نتیجه مثبتی در بر نداشت. از سوی دیگر تجزیه طلبان ارمنی که از سوی ارمنستان تحریک شده بودند، عملیات خود را در قره‌باغ کوهستانی گسترش دادند. تحکیم موقعیت ارمنیان در منطقه، حالتی خطرناک یافته بود. این وضعیت ضرورت اتخاذ تدابیر جدیتری را پیش روی حکومت آذربایجان نهاد. در میان این تدابیر می‌توان به تصمیم برای ایجاد فرمانداری کل قره‌باغ شامل مناطق جوانشیر، شوشا، جبرائیل و زنگه زور اشاره کرد. حکومت آذربایجان در اجلاس ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ خود گزارش خاص محمدوف وزیر خارجه خود را درباره وضعیت قره‌باغ استماع کرد. از صورت جلسات مربوطه مشخص می‌شود که در این اجلاس تصمیم زیر گرفته و به شماره ۳۵۹ مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ به وزارت کشور ابلاغ شد:

«بطور موقت برای انجام وظایف و اختیارات در حدود زنگه زور، شوشا، جوانشیر و جبرائیل مقام فرماندار کل تأسیس گردد. به وزارت کشور توصیه می‌شود که برای این مقام تا اجلاس بعدی شخصی را معرفی کند و نظر خود را در خصوص بودجه لازم که باید در اختیار وی قرار داده شود، اعلام نماید.» (ش ۸۷ نمره ۱۲. ۱۹۱۹).

در این گزارش برای نخستین بار با توجه به وضعیت سیاسی و نظامی بوجود آمده در قره‌باغ و زنگه زور، ضرورت و اهمیت ادغام این دو در قالب فرمانداری کل در نظر گرفته شد. ضرورت تشکیل فرمانداری کل واحد برای شهرستانهای ذکر شده براساس عوامل زیر تعیین شد:

نخست اینکه ارمنیان ساکن زنگه زور، شوشا و شهرستانهای کوهستانی همجوار، پس از انقلاب فوریه روسیه و تشکیل حکومت ماوراء قفقاز تحت تأثیر تبلیغات داشناکها، کوششهایی را برای تشکیل فرمانداریهای جداگانه برای خود آغاز کرده‌اند. در این راستا نیز نافرمانی از حکومت افزایش یافته و خشونت‌هایی علیه اهالی مسلمان رخ داده است.

دیگر اینکه پس از اعلام استقلال آذربایجان، تمایلات تجزیه طلبانه ارمنیان و

تبلیغات داشناکها افزایش یافته و با کمک برخی نیروهای داخلی و خارجی هدف جدایی از آذربایجان و الحاق به ارمنستان را در پیش گرفته‌اند. از آنجا که حکومت نوپای آذربایجان با مسائل پیچیده و دشواری روبرو بوده، تنها امکان یافته که اقتدار خود را در مرکز تحکیم بخشد، دارای نیروهای نظامی در حد کافی نبوده و حفظ روابط همه جانبه با برخی مناطق غیرممکن بوده، بنابر این حکومت آذربایجان برای مقابله با حرکات تجزیه طلبانه ارمنی در زنگه زور و مناطق اطراف با دشواری روبرو است.

سوم اینکه نفوذ گروههای مسلح آندرانیک که هدف جداکردن این مناطق از آذربایجان و الحاق آنها به ارمنستان را در پیش گرفته، اوضاع را بغرنج تر کرد. با این هدف دسته‌های مسلح ارمنی محلی نیز تشکیل شده و حملات آنها به روستاهای آذربایجانی افزایش یافت. در نتیجه بیش از ۱۵۰ روستای آذربایجانی نابود شده و بخش بزرگی از اهالی به شهرستانهای همجوار و حتی به ایران روی آورده‌اند.

چهارم اینکه نمایندگان ارگانهای محلی هر چقدر هم با تجربه باشند. در موقعیت تصمیم گیری مستقل در برابر حرکات ارمنیان نبودند. نیاز بود که بطور دائم بفعالیت آنها نظارت شود. طبق قانون این وظیفه به فرماندار گنجه مربوط بود لکن چون لازم بود که تصمیمات فوری در منطقه گرفته شد و ایجاد ارتباط با فرماندار فرصت زیادی می‌برد، در نتیجه دشواریهایی رخ می‌داد. بدین ترتیب ضروری بود که یک ارگان صلاحیت دار عالی در منطقه تشکیل شود. (ش ۵۶ ص ۱۱۳).

در کتابی که در سال ۱۹۹۸ از طرف انتشارات «علم» منتشر شده، آمده است که حکومت آذربایجان در جلسات روزهای ۱۵ و ۲۹ ژانویه برای تشکیل فرمانداری کل و تعیین خسروبیگ ساطانوف به این سمت تصمیم گرفت و برای مخارج اولیه فرمانداری مبلغ ۵ میلیون منات در نظر گرفت. (ش ۷. ص ۱۷۲).

با توجه به مطالب گفته شده تشکیل فرمانداری کل به مرکزیت شوشا و شامل زنگه زور، شوشا، جوانشیر و جبرائیل ضروری به نظر می‌رسید. همچنین همه حقوق

و اختیارات قانونی به فرمانداری کل تفویض شد و همه مقامات و ادارات شهرستانهای نامبرده شده به استثنای نمایندگان قضایی و بازرسی دولتی تابع آن شدند.

در این گزارش وظایف فرماندار کل به طور دقیق معین شد: مقابله با حرکات ارمنیان و دفع کلی آن، برقراری نظم و قانون در شهرستانهای یاد شده، تشکیل حاکمیت محلی، تأمین ارزاق فراریان، اعطای کمک عمومی به آنان و بازگرداندن آنها به محل زندگی اولیه. برای انجام این وظایف به فرماندار کل اختیار داده شده بود، شورایی تحت نظارت خود ایجاد کند. در این شورا نمایندگانی بعنوان مشاور از وزارتخانه‌های جنگ، ارزاق و بهداشت و رفاه حضور خواهد داشت. پس از مذاکرات فراوان سرانجام حکومت آذربایجان در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۹ گزارش وزارت کشور را درباره تعیین فرماندار کل استماع کرده و تصمیمات زیر را اتخاذ نمود:

۱- خسرو بیگ سلطانوف بعنوان فرماندار کل منصوب شد. ۲- از اعتبارات ۲۰ میلیون مناتی وزارتخانه، مبلغ ۵ میلیون منات برای مخارج فرمانداری کل اختصاص یافت. ۳- از این بودجه مبلغ یک میلیون منات فوراً در اختیار فرماندار کل قرار داده شود. از این مبلغ نیز ۷۲۸۳۰۰ منات برای حفاظت فرمانداری، تشکیل دسته ۶۰۰ نفری و مخارج یک ماهه آن و مبلغ ۲۷۱۷۰۰ منات برای موارد فوری و غیر مترقبه هزینه شود. ۴- با اذعان بر اینکه این دسته می‌تواند تا ۳۰۰۰ نفر افزایش یابد، این کار نیز با دستور ویژه حکومت انجام پذیرد. (ش ۵۶ ص ۱۱۴).

نکته جالب اینکه چنگیز ایلدیریم یکی از بلشویکهای آذربایجانی بعنوان معاون فرماندار کل قره‌باغ تعیین شد. خسرو بیگ سلطانوف که در زمان انتصابش به فرمانداری کل قره‌باغ در باکو بود، اقداماتی را برای تشکیل فرمانداری آغاز کرده و پس از ورود به شوشا در ۱۲ فوریه ۱۹۱۹ وظایف اجرایی خود را پی گرفت.

این اقدام حکومت آذربایجان با رضایت گسترده اهالی آذربایجانی مواجه شد. از اسناد بایگانی مشخص می‌شود که تشکیل فرمانداری کل به حل برخی مسائل در مناطق کمک کرد. به نظر ما تشکیل فرمانداری کلی یکی از عوامل

اساسی تابعیت ارمنیان قره‌باغ از حکومت آذربایجان بود.

خسرو بیگ سلطانونف پس از ورود به شوشا، فعالیت جدی خود را برای مقابله با تروریسم ارمنی در قره‌باغ آغاز کرد. او در روز ۱۲ فوریه ۱۹۱۹ در خطاب به اهالی شوشا، زنگه زور، جوانشیر و جبرائیل دلایل تشکیل فرماندار کل را توضیح داد. در این بیانیه گفته می‌شد که طبق تصمیم حکومت آذربایجان در ماه ژانویه شوشا، زنگه زور، جوانشیر و جبرائیل در ترکیب فرمانداری کل قرار گرفته‌اند. این تصمیم فوق‌العاده از آن روی گرفته شده است که

«این چهار شهرستان که از زیباترین گوشه‌های آذربایجان هستند، بیشتر از یک سال است که در معرض هرج و مرج قرار گرفته‌اند. دسته‌های مسلح به رهبری عناصر بی‌مسئولیت برای رسیدن به اهداف شخصی خود روستاها را آتش زده، اهالی را از میان برده و هزاران زن و کودک را فراری داده‌اند. وضعیت عمومی سیاسی از اهالی پنهان می‌شود. این عناصر با پنهان کردن اهداف شخصی خود، می‌کوشند تا به آنها جامه سیاسی بپوشانند. با در نظر گرفتن همه اینها حکومت فرمانداری کل را متشکل از چهار شهرستان نامبرده تشکیل داد. اینجانب به عنوان یک خادم اجتماعی که زندگی خود را وقف مردم کرده‌ام، اعلام می‌کنم که بطور جدی عدالت و قانون را بدون توجه به ملیت اجراء خواهم کرد. حکومت آذربایجان یگانه حکومت حاکم در مناطق قلمرو فرمانداری کل است و همه اجباراً باید تابع آن باشند. هرگونه اقدامی برای اخلال در نظم و آرامش عمومی و ایجاد هرج و مرج به شکل جدی طبق قوانین فرمانداری کل مجازات خواهد شد. همه در برابر قانون برابرند.» (ش ۷۳ ورقه ۱۳).

خسروبیگ برای آشنایی همه جانبه با وضعیت شوشا، قره‌باغ و زنگه زور چندین جلسه مشاوره با نمایندگان ارمنی، آذربایجانی و انگلیسی انجام داد. از صورت جلسات این مشاوره‌ها معلوم می‌شود که فرماندار کل بطور جدی به وضعیت موجود پرداخته و درباره هر مسئله، دستور دقیق داده است. نخستین جلسه مشاوره در ۱۵ فوریه ۱۹۱۹ انجام شده و مسائل زیر مورد مذاکره قرار گرفت:

۱- مناقشه آذربایجانی - ارمنی، اسکان موقت آوارگان ارمنی و مسئله کوچ.

۲- تقویت فعالیتهای ارگانهای نظامی و ملکفیات اسب و ارابه. ۳- مسائل مربوط به ارزاق، گسترش اراضی کشاورزی و باغداری. ۴- بازگشت آوارگان مسلمان به سرزمین خود. ۵- امور پزشکی ۶- امور تحصیلی ۷- مسئله مبلغان ۸- پست و تلگراف ۹- مسائل جاری. (ش ۷۵ ورقه ۱۱).

خسروبیگ سلطانوف در این جلسه اعلام کرد که منظور از برپایی این جلسه عبارت است از آشنایی شرکت کنندگان با وضعیت کشور، برپایی وضعیت زندگی طبیعی با اتخاذ تدابیر مربوط و همچنین تدوین برنامه‌ای آهنگدار. بهرام بیگ ملک عباسوف رئیس شهرستان جوانشیر نیز اعلام کرد که در حال حاضر آرامش برقرار است ولی «متعصبان ملی گرا» در میان مردم تولید نارضایتی می‌کنند. او اضافه کرد که اهالی ارمنی آماده‌اند تا تابعیت آذربایجان را بپذیرند و حتی اهالی ۱۰ روستای ارمنی ویران شده نیز آماده پیوستن به آذربایجان هستند. بنابه اطلاعات او در این شهرستان ۸۴ روستای ارمنی و ۲۷۷ روستای آذربایجانی وجود داشت. نسبت اهالی نیز چنین بود: ۲۴۶۰۷ نفر ارمنی و ۴۸۰۶۴ آذربایجانی. بنا به گفته او آخرین آمار حکایت از وجود ۶۳۰۰۰ نفر آذربایجانی بومی در شهرستان می‌کند. او پیشنهادات زیر را مطرح کرد:

۱- اخراج آندرانیک و دسته‌های مسلح او از قره‌باغ ۲- اعطای ارزاق بر اهالی فقیر ارمنی که تابعیت آذربایجانی را پذیرفته باشند. ۳- مناطق پاسبانی پلیس بین روستاهای درگیر ایجاد شود. ۴- اهالی خود ارمنیان تنش آفرین را از روستاها بیرون کنند.

جمال بیگ سلطانوف رئیس شهرستان جبرائیل در سخنان خود اعلام کرد که آندرانیک دستورهای ویژه از جمهوری آرارات می‌گیرد، نمایندگی انگلیس نیز به او کمک نظامی می‌کند و با این هدف دو میلیون منات به او پول داده است. او اضافه کرد که ۱۶۶ روستا در شهرستان زنگه زور ویران شده است. در اینجا ۳۷۰۰۰ آذربایجانی می‌زیستند. ۳۰ درصد از آذربایجانیان هست و نیست خود را از دست داده و ارمنیان در روستاهای ویران شده آذربایجانی زندگی می‌کنند. چهار روستا

نیز تحت کنترل ارمنیان قرار دارد. رئیس شهرستان مسائل زیر را تشریح کرد:

- ۱- در وهله اول ۲۰ روستا از طرف ارمنیان طعمه آتش شد. این را گیون فرمانده میسیون انگلیسی تصدیق می‌کنند.
- ۲- قسمت بزرگی از املاک آوارگان آذربایجانی منطقه زنگه زور از دست رفته است.
- ۳- دسته آندرانیک ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر عضو دارد. او اگر بخواهد می‌تواند با اجازه انگلیس آماده باش کند.
- ۴- علاوه بر این بهرام بیگ ملک عباسلو اظهار داشت که خزانه‌داری زنگه‌زور ۴۰۰ سوار و ۶۰۰ پیاده را آماده می‌کند. قشون او در ایستگاه راه آهن مستقر شده است.
- ۵- رابطه آندرانیک با جمهوری آراارات از طریق سیسیان برقرار می‌شود. (ش ۷۵ ورقه ۱۲).

همچنانکه پیداست حکومت آذربایجان بطور فعال در حوادث وارد شده و کوشید تا عداوت ملی را با راههای صلح آمیز حل و فصل نماید و تفاوتی میان آوارگان ارمنی و آذربایجان قائل نشده است. با اینحال سیاست ریاکارانه انگلیسها خود را نشان داد. مقابله با آندرانیک و دسته‌های خرابکار وی به یک اولویت تبدیل شده بود.

آییش بیگ قالا بیگوف رئیس شهرستان شوشا اعلام کرد که پس از ورود دومین هنگ آذربایجانی به شوشا، وضعیت بطور محسوسی روبه بهبودی نهاده است لکن انگلیسیها از ورود این هنگ ناراضی هستند. ارمنیانی که به وحشت افتاده‌اند، در جاهای مختلف تشکیل جلسه می‌دهند. اگر چه ارمنیان ابتدا می‌کوشیدند تا قره‌باغ را به عنوان یک دولت مستقل درآورند ولی اکنون می‌کوشند تا آن را به ارمنستان ملحق نمایند حتی آنان با این هدف هیتی را برای فرستادن به جمهوری آراارات برگزیده اند.

او اضافه کرد که سران ارمنی شهرستان شوشا با کمکهایی که از ارمنستان و روسیه گرفته‌اند، ادامه مبارزه را برنامه‌ریزی کرده‌اند. از این رو او پیشنهادات زیر را مطرح کرد:

۱- سوکرات بیگ و زیردستانش بعنوان اخلاک‌گر از شوشا اخراج شوند. ۲- پرداخت حقوق به مأموران ارمنی که حاکمیت آذربایجان را به رسمیت نمی‌شناسند، متوقف شود ۳- مسئله عزل سران ارمنی شهر شوشا بدلیل کار نکردن حل شود. (ش ۷۵ ورقه ۱۲). علاوه بر پیشنهاد آخر کریم آقا مهمانداروف اضافه کرد که اداره شهر شوشا نا کارآمد است و من این مسئله را نیز در دومای شهر باکو نیز مطرح کرده‌ام ولی از آنجا که به زودی انتخابات شهرداریها برگزار خواهد شد لذا مذاکره در این باب را به تاخیر انداختند.

از گزارش چنین بر می‌آید که این ارمنیان بومی نیستند که نظم قره‌باغ کوهستانی را برهم می‌زنند. بلکه این اعضای حزب داشناک و اتباع جمهوری ارمنستان هستند که این اعمال را انجام می‌دهند. همچنین گزارش این نظر را تصدیق می‌کند که به محض اینکه حکومت آذربایجانی یک تدبیر جدی حتی بصورت اندک اتخاذ می‌کند، ارمنیان مجبور به تغییر رویه می‌شوند و از روسیه و انگلیس استمداد می‌طلبند.

نماینده شهرستان جبرائیل نیز در سخنان خود اعلام کرد که در ۳ روستا از ۲۸ روستا ارمنیان زندگی می‌کنند. روابط آذربایجانی - ارمنی در این ناحیه بحرانی است. آرتیوم لالایف نماینده روستاهای ارمنی با حاجی بیگوف معاون رئیس شهرستان جبرائیل دیدار و برای رفع این بحران مشاوره کردند. با این وجود ارمنیان روستای آراکل بطور خیانت آمیز به بازار محل تجمع آذربایجانیان حمله کردند. اودر پایان پیشنهاد کرد که آندرانیک و گروه خون آشام او از زنگه زور بیرون رانده شوند. در این جلسه همچنین مسائلی چون تأمین ارزاق ضروری برای آوارگان و حل بحران در روابط ارمنی - آذربایجانی از راه صلح آمیز مورد مذاکره قرار گرفت. همچنین قرار شد تا برای حل این مسائل فعالیتهای تبلیغاتی در میان مردم افزایش یابد. خسرو بیگ سلطانوف در این جلسه به مسئله تخصیص ساختمان جداگانه برای ارمنیان مبتلا به بیماری حصه روده‌ای اعلام کرد که فعلاً این بیماران

در جای اولیه بمانند تا پس از مذاکره با نمایندگان انگلیسی و ارمنی به جاهای مناسب انتقال یابند.

خسرو بیگ در جمع بندی مذاکرات اعلام کرد که کارمندان شهرداری بدلیل نا کارآمدی بزودی از وظایف خود عزل خواهند شد. کسانی که تخلفی انجام داده‌اند، اخراج و با انسانهای کار آمد و باوجدان تعویض خواهند شد. به اهالی اطلاع داده شود که مأموران رشوه گیر در وهله اول مبلغ هنگفتی جریمه شده و یا زندانی خواهند شد و اگر این مسئله تکرار شود از منطقه تبعید خواهند شد. حقوق کدخدایان از بودجه دولت پرداخت شود. اگر پرداخت حقوق کارمندان شهرداری ممکن نباشد، از طریق سیستم میلیس پرداخت شود. (ش ۷۵ و رقه ۱۳).

خسرو بیگ در پایان به رؤسای شهرستانها و غایبوا بعنوان داور دستور داد که پیشنهادات خود را تا اجلاس بعدی آماده کنند. با فاصله کوتاهی جلسه مشاوره در همان روز نزد فرماندار کل ادامه یافت. این جلسه بنا به ترکیب گسترده تر بود. در این جلسه لبرانسکی نماینده وزارت بهداشت، سلزنیوف نماینده وزارت ارزاق و شاپالوف نماینده وزارت پست و تلگراف سخنرانی کردند. آخوندوف نیز گفت که تدارک و توزیع ارزاق در صلاحیت فرمانداری کل است. خسرو بیگ سلطانوف اعلام کرد که پیشنهادات عملی برای رساندن غله به مردم ارائه شود.

رئیس شهرستان شوشا اظهار داشت ذخیره غله در مناطق ارمنی نشین طبیعی است. در مناطق آذربایجانی نشین خیدیرلی و گلابلی بدلیل خشکسالی وضعیت غله نامناسب است. در این روستاها تنها برای مصرف یک ماه غله وجود دارد. رئیس شهرستان جوانشیر در سخنانی گفت که اگر قناعت شود، ذخیره غله کفایت می کند. برای این شهرستان کالاهای صنعتی و مصرفی ضروری است. در این جلسه اعلام شد که لازم است تا به ۱۷ هزار نفر اهالی دامدار شهرستانهای زنگه زور و شرور - دره له یز غله داده شود. اضافه شد که برای رساندن غله به اهالی، لازم است تا مزارع کشت غله گسترش یابند چرا که مقدار مزارع غله در هنگام حوادث مختلف ۵۰ درصد کاهش یافته است.

در این جلسه همچنین قیمت غله، کالاهای صنعتی و معرفی مورد مذاکره قرار گرفت و دستورات لازم به رؤسای شهرستانها داده شد. به رئیس شهرستان جوانشیر سفارش شد که استفاده طبیعی از کانالهای رود ترتر را تأمین کند. سپس رئیس شوشا درباره ملکفیات راهداری سخنرانی کرد. تصمیم گرفته شد که اتومبیلهای باربری بیشتری خریداری شود و دیگر وسایل نقلیه به کار گرفته شوند. بخشهای کم در آمد اهالی از پرداخت این ملکفیات معاف شوند. (ش ۷۵ ورقه ۱۴). موارد دیگری مانند احداث خطوط تلگراف، تعمیر منازل و بیمارستان شوشا همچنین سایر مسائلی که اسکانی برای حل آنها وجود نداشت، به تأخیر انداخته شد. یکی از مسائل اساسی نیز تشکیل اردو و فراخوان به اردو بود. از این رو نیز پیشنهاد شد که در هر منطقه مسکونی کمیسیون ویژه‌ای تشکیل و بر این مسئله نظارت کند.

در ۱۶ فوریه ۱۹۱۹ خسرو بیگ سلطانوف اجلاس دوره‌ای را تشکیل داد. مسئله اساسی در این اجلاس، تحصیل بود. اعلام شد که مدارس اندک در قره‌باغ و زنگه زور به هنگام درگیریها نابود شده و معلمان نیز محلهای خود را ترک کرده‌اند. لئبرانسکی نماینده وزارت بهداشت گفت که گندس وزیر بهداشت برای مقابله با بیماریهای واگیردار و غیر واگیردار تدابیر جدی اتخاذ کرده است. فرماندار کل اظهار داشت که بودجه‌ای خاصی را برای احداث بیمارستان ۱۰۰ تختخوابی، تجهیز آن با وسایل و همچنین پرداخت حقوق پزشکان اختصاص داده است لکن خسروبیگ اضافه کرد که لازم است که برای ارائه خدمات بهداشتی مناسب بر اهالی قره‌باغ، بیمارستان دیگری در مکانی مناسب مانند آعدام احداث شود. (ش ۷۵ ورقه ۱۸). در لایحه پیشنهادی ما در همه شهرستانها بیمارستان احداث می‌شود. بر ما آشکار است که ایستگاه بهیاری در روستای خان عرب بردع افتتاح شده است. صرفنظر از اینکه اگر چه پزشکانی در کاریاگین هستند ولی ایستگاه بهیاری وجود ندارد.

ج. سلطانوف نماینده رئیس شهرستان زنگه زور اعلام کرد که دکتر پارویانس، بیمارستان را همراه وسایل خانه‌اش به مناطق ارمنی زنگلان برده است از

این رو آذربایجانیان از خدمات پزشکی محروم شده‌اند. دکتر ک. مهمانداروف اظهار داشت که مردم آذربایجان نیاز مبرمی به خدمات پزشکی دارند. از این رو لازم است که در شوشا نه تنها بیمارستان بلکه کرسی بهیار - ماما برپا شود. ماماها و بهیارهایی که در اینجا تربیت شوند، برای تمام قره‌باغ مورد نیاز خواهند بود. او اضافه کرد که در منطقه زنگه زور احداث درمانگاههایی لازم است.

در این جلسه نماینده وزارت تأمین اجتماعی و دکتر آتایف از پیشنهاد خسرو بیگ سلطانوف فرماندار کل پشتیبانی کردند. در جمع بندی این تصمیم گرفته شد که از ۱۰۰ تختخواب اختصاص یافته به شوشا، ۳۰ تختخواب به شوشا و بقیه به آغدام و زنگه زور اختصاص داده شود. ارائه خدمات پزشکی به دامداران کوچرو نیز در نظر گرفته شد. (ش ۷۵ ورقه های ۱۹ و ۲۰).

در ۱۷ فوریه ۱۹۱۹ خسرو بیگ سلطانوف، سریالین سروان انگلیسی را به حضور پذیرفته و از این رو نیز جلسه مشاوره ای مثل جلسه اول ترتیب داد. فرماندار کل مسائل زیر را مورد مذاکره قرار داد: ۱- خلع سلاح آندرانیک و اخراج او طبق ماده ۴ تأمینات بریتانیای کبیر. ۲- بازگشت آوارگان به موطن خود طبق ماده یک همان تأمینات. ۳- بازگشایی راههای آغدام، شوشا و کاریاگین. ۴- اختصاص بودجه از خزانه بنا به خواست سرهنگ گیون.

در ارتباط با مسئله نخست هیئت انگلیس تشکیل و نمایندگان خود را به گروس فرستاد. درباره مسئله دوم تصمیمات زیر گرفته شد:

همه آوارگان در یک نقطه متمرکز شوند برای اینکه بسیاری از فراریان به بیماری یا تالاق مبتلا شده‌اند. از آنجا که فصل زمستان است، بسیاری از خانه‌ها برای زندگی نامناسب است. همچنین لازم است که برای رساندن آوارگان به مناطق خود، در طول راه ایستگاههای پخش ارزاق تأسیس شود. درباره مسئله دوم نیز هیئت انگلیسی کار بازگشایی راههای آغدام، شوشا و کاریاگین را بر عهده گرفت. درباره مسئله چهارم خسرو بیگ سلطانوف پیشنهاد کرد که این خواسته تنها پس از واریز پول به خزانه حکومت آذربایجان می‌تواند انجام شود.

از صورتجلسه ۲۵ فوریه ۱۹۱۹ پیداست که فرماندار کل تأکید کرده است که درباره مسئله ملی ظرافت، صبر و هوشیاری لازم است. از این راه می‌توان نفوذ دولت را افزایش داده و مسائل دیگر را نیز حل کرد. در این جلسه بازرسان مدارس شوشا و نمایندگان ارمنیان شهر نیز حضور داشتند. ارمنیانی که در جلسه سخن گفتند اظهار داشتند که تروریستهای داشناک آنها را می‌ترسانند و دستورات ویژه می‌دهند. بدین ترتیب خسروبیگ سلطانوف فوراً جلسه‌ای را با نمایندگان انگلیسی برگزار کرده و از آنان خواست مسئله را به اطلاع تامسون برسانند. خسروبیگ همراه با انگلیسیها با وضعیت ادارات و مؤسسات شهر از نزدیک آشنا شد. دو نماینده انگلیسی بنا به دستور ژنرال تامسون و از طرف سرهنگ مک مزون فرستاده شده بودند. آنان از فعالیت خسروبیگ اظهار رضایت کردند. آنان به خسروبیگ پیشنهاد کردند که او برای حل مسئله ملی از راه مسالمت آمیز شاه نظروف رئیس شهر شوشا و ملک سوکرات سرفرمانده وارندا را به حضور بپذیرد لکن این دو نفر به ملاقات خسروبیگ نیامدند. چرا که آنان خود را تبعه روسیه می‌دانستند. این حرکت آنان موجب نارضایتی انگلیسیها شد. خسروبیگ به انگلیسیها اظهار داشت که ارمنیان پشتیبان سلطنت روسیه در قفقاز هستند. هدف روسها راهیابی به هندوستان از طریق قفقاز است. طبیعی است که این خواسته مخالف منافع انگلیسیها بود. سلطانوف از انگلیسیها خواست که برای سامان بخشیدن به مناقشه ارضی آذربایجانی با یکدیگر مذاکره کنند. انگلیسیها در پاسخ اظهار داشتند که سلطانوف فرماندار کل ناحیه است. معاون او نیز از طرف حکومت تعیین می‌شود لکن شورای ملی ارمنی به این پیشنهاد اعتراض کرد. خسروبیگ به سرهنگ انگلیسی اطلاع داد که ارمنیان خواستار صلح نیستند و در فکر جدا کردن قره‌باغ از آذربایجان و تصاحب زنگه زور هستند. به همین خاطر نیز ارمنیان همواره پیشنهادات طرف آذربایجانی را با پیشنهادات خود عوض می‌کنند. سلطانوف اضافه کرد که اگر مسئله قره‌باغ از راههای صلح آمیز سامان داده شود، مسئله آندرانیک نیز حل خواهد شد و گروه تحت فرمان او در عرض مدت کوتاهی قره‌باغ را ترک می‌کنند. پس از

آن می‌توان مسئله فراریان ارمنی از ترکیه را حل کرد.

از نامه خسروبیگ سلطانوف به وزیر کشور جمهوری آذربایجان آشکار می‌شود که او از نخستین روز ورود به شوشا جلسات مشاوره با مسئولان، نمایندگان مردم و نمایندگان انگلیسی برگزار کرده و بطور فعال به مسائل پرداخته است. از تحلیل اسناد مربوط به جلسات معلوم می‌شود که فرماندار کل برای حل مسئله ارضی آذربایجان از راه مسالمت آمیز می‌کوشید. تصادفی نیست که او در این جلسات از ارمنیان و انگلیسیها نیز دعوت کرده است. باید اضافه کرد که رهبران شورای ملی ارمنیان که همواره خواهان جدایی قره‌باغ از آذربایجان بوده و تخم نفاق را می‌پراکنند، به این جلسات نیامدند. حتی با بی‌شرمی اعلام کردند که حکومت آذربایجان را به رسمیت نمی‌شناسند.

تحقیقات برخی محققان مانند ت. سویاتاخوفسکی در اسناد فراوان ثابت می‌کند که تشکیل فرماندار کل قره‌باغ و انتصاب خسروبیگ سلطانوف به این مقام مقامات ارمنستان را به تشویش انداخته و فعالیت نظامی و دیپلماتیک آنها را افزایش داده بود. رهوانسیان در این باره می‌نویسد:

«ارمنیان به خشم آمده و تحقیر را بر تحقیر احساس می‌کردند چرا که خسرو سلطانوف آنتی ارمنی مشهور از طرف تامسون به عنوان فرماندار هر دو منطقه تعیین شده بود.» (ش ۵۶ ص ۱۱۵).

تصمیم حکومت آذربایجان برای تشکیل فرمانداری کل و تعیین خسروبیگ سلطانوف با اعتراض ارمنیان مواجه شد. وزارت خارجه ارمنستان و مطبوعات داشناک در بیانیه‌های بسیار به دولت‌های قدرتمند و سازمان‌های بین‌المللی و یادداشتهای اعتراض به رهبران جمهوری آذربایجان، حکومت باکو را به نقض «حقوق ارضی جمهوری آارات» و اخلال در روابط میان دو کشور همسایه متهم می‌کردند. حکومت ارمنستان تنها راه برون رفت از این وضعیت را یا لغو فرمانداری کل و یا برپایی موقتی فرماندار کل انگلیس می‌دانستند. (ش ۸۷، نمره ۲، ۱۹۱۹).

طبیعی است که حکومت آذربایجان اجازه خدشه دار شدن تمامیت ارضی و حقوق ملی خود را نمی‌داد و نمی‌توانست با کوششهای دولت همسایه برای دخالت

در امور داخلی آذربایجان کنار آید. بدین جهت عادل خان زیادخانوف کنفل وزارت خارجه آذربایجان در یادداشتی به حکومت ارمنستان بار دیگر یادآوری کرد که قره‌باغ و زنگه زور سرزمینهای تاریخی آذربایجان هستند. (ش ۸۶ ص ۱۶۰). حکومت آذربایجان با هر وسیله ممکن تمامیت ارضی خود را پاس خواهد داشت. با این وجود آذربایجان آماده است همه مسائل را از راه صلح آمیز حل و فصل کند. یکی از عوامل پیچیدگی اوضاع در این نواحی، سیاست دوگانه انگلیس بود. انگلیسیها از یک طرف می‌خواستند قسمتی از زنگه زور را به ارمنستان بدهند و از طرف دیگر از تصمیم آذربایجان بر تشکیل فرمانداری کل قره‌باغ حمایت می‌کردند. خواست دوم انگلیسیها موجب نارضایتی شدید ارمنیان شده بود. ارمنیان با هر وسیله ممکن می‌کوشیدند تا توجه انگلیس را به خود جلب کرده و واقعیت «حقوق تاریخی» خود را در این مناطق به مقامات بریتانیا بقبولانند. انگلیسیها نیز به بهانه‌های مختلف شرایط ارمنیان را نمی‌پذیرفتند. در ۳ آوریل ۱۹۱۹ شاتلورث فرمانده جدید انگلیس اظهار داشت که تعیین خسروبیگ به عنوان فرماندار کل تماماً درست است و دسته‌های مسلح آندرانیک باید از منطقه خارج شوند. (ش ۷۳ ورقه ۵۷).

مدتی بعد سیاست متضاد انگلیس درباره قره‌باغ و زنگه زور خود را نشان داد. آنان از گفته‌های خود عدول کرده و عنوان داشتند که حاکمیت در منطقه نه به حکومت آذربایجان بلکه باید به شورای ملی ارمنی داده شود. از این رو آنان می‌کوشیدند تا خسروبیگ را که مانع تحکیم موقعیت ارمنیان در قره‌باغ و زنگه زور می‌شد، برکنار نمایند.

بازیهای سیاسی و دیپلماتیک حکومت ارمنستان همزمان با تبلیغات مطبوعات داشناک تکمیل می‌شد. مثلاً در سرمقاله روزنامه «ناشه ورمیا» در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۹ تشکیل فرماندار کل ویژه در قره‌باغ و زنگه زور به عنوان «بی‌مسئولیتی دوایر اشرافی آذربایجان» و بعنوان عملی در جهت قطع روابط میان دو ملت همسایه قلمداد شده بود. این روزنامه علت آغاز مناقشه را نه سیاست اشغالگری ارمنستان بلکه در

«فتوالیسم» حکومت آذربایجان دانسته و اشراف آذربایجانی را در این مسئله مقصر می‌دانست. (ش ۸۷، نمره ۲۲، ۱۹۱۹).

«وپرد» روزنامه‌ی دانشناکهای باکو در ۱۲ فوریه ۱۹۱۹ (شماره ۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «سرآغاز» سیاست و ایدئولوژی دولت ارمنستان را به مثابه یک برنامه ارائه داده بود. روزنامه از تشکیل فرمانداری کل قره‌باغ و زنگه زور با عنوان «حکومت جدید ناخوانده» تعبیر کرده و آن را در تضاد با اراده اهالی ارمنی دانسته بود. مقاله عنوان کرده بود که آذربایجان بر این مناطق هیچ حقوق تاریخی و نژادی ندارد و هدف حکومت آذربایجان از تشکیل فرمانداری کل قره‌باغ، گسترش قلمرو ترک تاتار تا مرزهای ترکیه در شهرستان سورمه لی از طریق بدست آوردن قره‌باغ و زنگه زور می‌باشد.

دو جهت عمده در مقاله شایان توجه است: گویا تمایل امپریالیستی حاکمان اسلامگرای آذربایجان برای خونریزی و سعی ارمنستان برای کمک به اهالی ارمنی مناطق می‌تواند به درگیری نظامی بینجامد. گویا مسئله منسویت اراضی بحث برانگیز است و تنها از طرف کنفرانس صلح می‌تواند حل شود. از این مقاله روشن می‌شود که حکومت ارمنستان تنها پس از این به اهالی ارمنی مناطق کمک خواهد کرد و نویسنده مقاله نمی‌خواهد اعتراف کند که دسته‌های خرابکار آندرانیک از خیلی وقت پیش وحشیگریهای زیادی مرتکب شده‌اند یا اینکه نویسنده این اعمال را «قانونی» می‌داند.

نکته دوم اینکه در مقاله گفته می‌شود که فرماندار کل در ارتباط با مردم، انگلیس را بعنوان دموکراتیک ترین کشور و طرفدار قانونگرایی و مخالف خشونت دانسته و به تامسون مراجعه می‌کند و همین رفتار معنای خاص دارد. همچنین قید شده است که تامسون وعده داده است نماینده خود را به قره‌باغ و زنگه زور فرستاده و از خودگردانی منطقه حمایت کرده و آزادی، امنیت و دیگر حقوق مردم بومی را تأمین نماید.

روزنامه‌ی دانشناک در جمع بندی، از ادعاهای ارضی ارمنستان دفاع می‌کند.

کوشش‌های دولت آذربایجان برای مراقبت از تمامیت ارضی خود را رو می‌کند و تنها راه عاقلانه خروج از وضعیت را دادن امکان «به اهالی بومی» (یعنی ارمنیان) بصورت مستقل و بدور از هر نوع فرمانداری کل می‌داند.

بسیار جالب است که تیگران بیکزادیان نماینده دیپلماتیک حکومت داشناک در آذربایجان در دیدار با نمایندگان فرماندهی بریتانیا می‌کوشید که در صورت حل نشدن مسئله مناطق به سود ارمنستان، لااقل یک فرمانداری کل انگلیسی در منطقه تشکیل شود.

بی تردید حکومت آذربایجان نمی‌توانست در قبال ادعاهای ارضی بی‌اساس ارمنستان و مداخلات آن دولت در نحوه اداره مناطق خود بی‌تفاوت باشد. عادل خان زیادخانوف کفیل وزارت خارجه آذربایجان در تلگرافی که به شماره ۱۷۸ در ۳۱ ژانویه ۱۹۱۹ به وزیر خارجه ارمنستان فرستاد، عنوان کرد که:

«هرگونه اعتراض به برپایی فرمانداری کل در مناطق زنگه زور و قره‌باغ آذربایجان بی‌پایه است چرا که این مناطق جزء لاینفک آذربایجان هستند.» (ش ۹، نمره ۱۰۳، ۱۹۱۹)

در این تلگراف اضافه شده است که برپایی نظم و قانون در اراضی خود، و دفاع از املاک و زندگی شهروندان فارغ از ملیتشان در برابر خودسری اشخاص بی‌مسئولیت نه تنها حق بلکه وظیفه معنوی آذربایجان است. عادل خان زیاد خانوف تصمیم حکومت آذربایجان برای تشکیل فرمانداری کل به زیان حقوق ارضی ارمنستان ندانسته و برعکس اعتراض حکومت ارمنستان را مداخله در امور خارجی آذربایجان تلقی کرده است. (ش ۴۷، ورقه ۳).

ذکر این نکته بصورت ویژه لازم است که تامسون در اواسط ژانویه ۱۹۱۹ اظهار داشت که اداره قره‌باغ و زنگه زور بصورت موقتی به آذربایجان داده شده و همچنین او با تشکیل فرمانداری کل در این منطقه بصورت فعال ارتباط برقرار کرد و همین مسئله موجب نارضایتی و تشویش رهبران ارمنستان شد. او در پاسخ به اعتراضات ارمنیان گفته بود که برخی ارمنیان ازاینکه نتوانستند انتقام خود را از آذربایجان بوسیله بریتانیا بگیرند، متأثر شده‌اند. آنها باید متوجه شوند که او مسئله را

نه از طریق نیروهای نظامی بلکه از راه کنفرانس صلح حل خواهد کرد. حمایت متفقین از تشکیل فرمانداری کل قره‌باغ از طرف سرهنگ مک مزونا که در فوریه ۱۹۱۹ به شوشا فرستاده شده (نام این سرهنگ در اسناد بایگانی مک مسی آمده است) و رهنمودها به کمیسیونهای ویژه مشخص است. به برخی از این رهنمودها که برای طرف آذربایجانی بسیار مهم هستند، نظری بیفکنیم.

در این رهنمودها گفته می‌شود که مسئله تعلق قره‌باغ و زنگه زور به آذربایجان یا ارمنستان نمی‌تواند حل شود و کمیسیون نیز دارای صلاحیت مداخله در این مسئله نیست و حل این مسئله از راه صلح آمیز تنها از طریق کنفرانس صلح ممکن می‌باشد. در این رهنمود همچنین تعیین خسروبیگ سلطانوف به سمت فرماندار کل قره‌باغ و زنگه زور اعلام شده و با کوششهای وی در خصوص اداره منطقه همصدایی شده و به مساعدت همه جانبه وی سفارش شده است.

یکی از وظایف کمیسیون را که برای آذربایجان بسیار ضروری بود، می‌توان از دیگران متمایز کرد. در بند چهارم یعنی سند نوشته شده بود که کمیسیون و مک مزون دستوراتی را در خصوص ابلاغ رهنمودهای کمیسیون به آندرانیک، انتقال قوای او به یولاخ، خلع سلاح آنها در آنجا و انتقالشان با راه آهن به ارمنستان و بازگشت آوارگان در بهار همین سال به وطنشان صادر خواهد کرد. دو نماینده ارمنی نیز که به شوشا رفته بودند، باید به آنان مساعدت همه جانبه می‌کردند. بدنبال این کمیسیون انتصاب خسروبیگ سلطانوف به سمت فرماندار کل با سخنان سرهنگ شاتلورث در ۳ آوریل ۱۹۱۹ از طرف متفقین به رسمیت شناخته شد. حکومت ارمنستان قطعاً از روند حوادث راضی نبود و می‌کوشید تا انگلیسیها را در مورد ادعاهای بی‌پایه‌اش قانع نماید. کاجازنونی رئیس حکومت داشناک در ۷ مارس ۱۹۱۹ در گفتگو با هوک ژنرال انگلیسی اظهار داشت:

«ارمنیان کاملاً اطمینان داشتند که با پیروزی متفقین و آمدن آنها به قفقاز وضعیت آنها بهبود خواهد یافت. من باید بطور آشکار اشاره کنم که شبهه و تأسف در اذهان مردم شروع به وارد شدن کرده است. آنها اکنون به این نتیجه می‌رسند که متفقین درباره مرگ یا زندگی آنها

بی‌تفاوت هستند» (ش ۱۰۹ ص ۳۷۳).

تیگرنیان وزیر خارجه ارمنستان در تلگراف شماره ۵۵۹ که در ۱۱ مارس ۱۹۱۹ به ژنرال تامسون فرستاد، اظهار داشت:

«او در ماه ژانویه جاری اعتراض خود را در قبال ایجاد فرمانداری کل از طرف آذربایجان در مناطق شوشا، زنگه زور، جبرائیل و جوانشیر ابراز داشته است. سپس در ماه فوریه اعتراض خود را به ژنرال هوک پیرامون انتصاب دکتر خسروسلطانوف به این سمت رسانده و اعلام کرده که کارکرد او بی اعتبار است» (ش ۷۳ ورقه ۲۷).

وزیر خارجه کوشیده تا این وضع خود را بنابر برخی دلایل بی‌اساس توضیح دهد که گویا بخش بزرگی از قلمرو فرماندار کل جزء قلمرو ارمنستان هستند. او به تصمیم مورخ ۲۴ ژانویه ۱۹۱۹ برای خودداری از خشونت یک طرفه در مسائل مرزی استناد کرده بود (ش ۷۳ ورقه ۲۷). برخی دلایل ذکر شده از طرف حکومت ارمنستان همچون اعلام پارلمان ارمنستان مبنی بر تعلق این مناطق به ارمنستان، صلاحیت شورای ملی ارمنی برای اداره این مناطق به نمایندگی از طرف حکومت ارمنستان، وجود کمیسیون ویژه حکومت داشناک در گروس و پرداخت کلیه مخارج انضباطی ولایت، در واقع اعتراف به مداخله آشکار در امور داخلی جمهوری آذربایجان است. تلقی دستگاه سیاست خارجی ارمنستان از نتایج اقدامات یکجانبه حکومت آذربایجان و دعوت ژنرال تامسون برای توقف کار فرماندار کل چیزی نیست جز مداخله مستقیم در امور جمهوری آذربایجان و طرح ادعاهای ارضی بی اساس.

ژنرال تامسون در خصوص فرماندار کل جلسه‌ای را در ۲۸ مارس ۱۹۱۹ و ۲ آوریل در ایروان با نمایندگان حکومت ارمنستان تشکیل داد. این جلسه مشاوره ماهیت مذاکره یافت. پس از مباحثات فراوان دولت انگلستان از موضع خود کوتاه نیامده و درخواست می‌کنند که ارمنیان از فرماندهی متفقین تبعیت کرده و فرماندار کل را به رسمیت شناسند. ارمنیان از این مسئله راضی نبودند. وزارت خارجه ارمنستان در تلگراف شماره ۱۳۳۲ مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۱۹ به فرماندهی بریتانیا در

قفقاز بر موضع اولیه خود تأکید کرد. تکینسکی در این باره موضوع را طی تلگراف مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۹ به اطلاع حکومت آذربایجان رساند. او در یادداشت شماره ۲۲۴ مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۱۹ به وزارت خارجه ارمنستان، اعتراض ارمنستان نسبت به برقراری فرماندار کل قره‌باغ را بی‌اساس خوانده و آن را کوشش برای مداخله در امور داخلی آذربایجان نامیده است. این یادداشت را عیناً در اینجا می‌آوریم:

«من به دستور حکومتان به اطلاع شما می‌رسانم که خسرو سلطانوف در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ از طرف حکومت آذربایجان برای مناطق زنگه‌زور، جبرائیل، جوانشیر و شوشا بعنوان اجزاء لاینفک آذربایجان به عنوان فرماندار کل تعیین شده و در ۳ آوریل رسماً اعلام شده است. اعتراض حکومت ارمنستان نسبت به اقدامات خسروویگ سلطانوف و جایگیری نیروهای مسلح آذربایجان در مناطق نامبرده، مداخله در امور داخلی جمهوری آذربایجان تلقی می‌شود. در نتیجه تدابیر جدی خسروویگ سلطانوف فرماندار کل قره‌باغ، نظم و امنیت در شهرستان شوشا برقرار شده و زندگی بحال طبیعی خود بازگشته است.» (ش ۸۶ ص ۲۴۹).

وحشیگریهای دسته‌های قلدر آندرانیک بر علیه اهالی آذربایجانی زنگه‌زور بدون توجه به کوششهای حکومت آذربایجان و هیئتهای فرماندهی متفقین تا مارس همان سال ادامه یافت. در گزارش مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۱۹ رئیس شهرستان زنگه‌زور به فرماندار گنجه گفته می‌شد که وحشیگریهای دسته‌های جنایتکار آندرانیک از حکاری تا آراز و از مین کند تا بازار چای و نخجوان را در بر گرفته است.

در اواخر فوریه ۱۹۱۹ آندرانیک به حرکات اشغالگرانه جدید خود در مقیاس وسیعتر پرداخت. بر اساس تلگراف رئیس شهرستان زنگه‌زور و همچنین بر اساس یادداشتی که وکیلوف به شماره ۷۹۰ مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۱۹ برای وزارت کشور و جنگ جمهوری آذربایجان فرستاده آمده است که:

«در ۲۳ فوریه آندرانیک با گروهی قدرتمند از افراد مسلح خود از گروس بسوی توغ حرکت کرده، همزمان چهار قسمت از افراد وی (گروه صد نفره) به روستای اکرک آمده‌اند. اگرچه هدف از این تغییر موقعیت برای ما آشکار نیست ولی بنابر منابع ارمنی آشکار است که نیت او اشغال

قسمت کوهستانی جبرائیل، شوشا و تمام زنگه زور تا پل خدا آفرین است.
عبور آندرانیک به سوی شوشا و افراد مسلحش از اکرک با هدف غارت
اهالی آذربایجان زنگه زور و حرکت آنها در مسیر ارس این موضوع را
تأیید می‌کند. (ش ۳۵ ورقه ۳۰).

خسرو بیگ سلطانون فرماندار کل قره‌باغ که حساسیت شرایط در مناطق
تحت حاکمیت فرماندار کل و بخوبی خطر ایجاد شده از طرف دسته‌های قلدر
آندرانیک را برای اهالی آذربایجانی زنگه زور دریافته بود، طی تلگرافهایی به
وزارتخانه‌های جمهوری آذربایجان اعلام کرد که برای تصمیم‌گیری درباره‌ی خطر
ژنرال داشناک به باکو خواهد آمد. او به این مسئله نیز توجه داشت که یک ماه
فرصت به ارمنیان و انگلیسیها و سیاست پیش از حد احتیاط‌آمیز نتیجه‌ای در بر
ندارد. او خبر می‌دهد که در هر جا ارمنیان برای عملیاتهای بعدی آماده شده‌اند و از
وزیر جنگ خواهش کرد تا دستور دهد بدون آمادگی، افراد به اردو جلب نشوند.
اخراج یکباره و قطعی قوای مسلح آندرانیک از اراضی آذربایجان ضروری
بود. در این باره دیر زمانی بود که دعوتها و ملاحظاتی مطرح شده بود. در این
راستا در اجلاس عمومی رؤسای شهرستانها و خادمان اجتماعی که در تاریخهای
۱۵، ۱۶ و ۱۷ فوریه ۱۹۱۹ با ریاست خسروبیگ سلطانون برگزار شد، اعلام گردید
که ۱۶۶ روستا در زنگه زور ویران شده و ۳۰ درصد اهالی آنها محو شده‌اند. با ارائه
اطلاعاتی از ترکیب قوای آندرانیک، مسئله اخراج او از منطقه بصورت قطعی
مطرح شد. شیرویل افسر انگلیسی که در این جلسه شرکت داشت، تأکید کرد که
در این باره باید کارهای بیشتری صورت گیرد. (ش ۷۵ ورقه های ۱۰ تا ۲۰).
در اجلاس ۲۶ مارس ۱۹۱۹ حکومت آذربایجان، این مسئله طبق گزارش
وزیر کشور درباره‌ی قره‌باغ مورد مذاکره قرار گرفت. در این مذاکرات ضرورت
اخراج آندرانیک جایگاه مهمی داشت. در تصمیمات اجلاس گفته می‌شد:
«به وزارت کشور توصیه شود که درباره‌ی خروج دسته آندرانیک از یولاخ
قاطعیت نشان دهد. در غیر اینصورت اگر او بخواهد از شهرستان نخجوان
عبور کند در این صورت باید از فرماندهی انگلیس تضمینهای کتبی گرفته

شود مبنی بر اینکه گروه او باید در گروس خلع سلاح شده، با مشایعت نمایندگان انگلیس و فرماندار کل قره‌باغ حرکت کرده و در حدود نخجوان و شرور دره له یز توقف نخواهد کرد. همچنین از نماینده انگلیس نزد فرماندار کل خواسته شد تا رونوشت متن این تصمیم را به قرارگاه عالی بریتانیا برساند.»

در گزارش فرمانده گارد اول ارتش آذربایجان به وزیر جنگ درباره «وضعیت سیاسی و روحیه گروه آندرانیک» بر اساس اطلاعاتی که در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۱۹ از فرماندار کل قره‌باغ دریافت شده، آمده است که آندرانیک با ۱۳۰۰ پیاده و ۵۰۰ سوار اجازه یافته است تا بین ۷ تا ۱۱ مارس از راه شوسه از یولاخ عبور کند. او در آنجا خلع سلاح شده و از طریق راه آهن به ایروان فرستاده خواهد شد. موضع قاطع متفقین نیز نقش بزرگی در خروج نیروهای آندرانیک از آذربایجان بازی کرد.

خسروبیگ سلطانونوف در جوابیه ۱۳ آوریل ۱۹۱۹ به تلگراف ۹ آوریل ۱۹۱۹ وزارت کشور آذربایجان اعلام کرد که او در زمان حضور در باکو اطلاعاتی از هیئت بریتانیا دریافت کرده مبنی بر اینکه آندرانیک از گروس رفته و در سیسیان مستقر شده است. آنها در پاسخ به خواهش سلطانونوف برای فرستادن نماینده‌ای از طرف او اظهار داشتند که تا زمان اعزام نماینده، آندرانیک بیرون از حدود قره‌باغ خواهد بود. سلطانونوف همچنین اطلاع داد که او پس از مراجعت به شوشا طی نامه رسمی شماره ۳۰۴ مورخ ۷ آوریل ۱۹۱۹ از رئیس هیئت بریتانیایی آگاه شده است که بر اساس گزارش نماینده انگلیس در گروس آندرانیک اکنون در حدود ارمنستان است. (ش ۷۵ ورقه ۹).

از محتوای اسناد چنین بر می‌آید که گروه آندرانیک پس از جنایات فراوان و کشتار دهها نفر از آذربایجانی و آواره کردن بیش از ۵۰ هزار نفر سرانجام در بهار ۱۹۱۹ این نواحی را ترک کرده بود. ذکر این نکته مناسب است که به نوشته‌ای. نرسیان، آندرانیک گروه خود را در اچمیادزین به کاتولیکوس تحویل داده و خود به خارج رفت و در آنجا نیز مدتی به «مبارزه دیپلماتیک» به نمایندگی از

طرف حکومت داشناک برای برپایی «ارمنستان بزرگ» ادامه داد.

پس از ورود قوای آندرانیک به آذربایجان در برخی مناطق از جمله زنگه زور اعمال فتنه گرانه ارمنیان ادامه یافت. در همین زمان خسروبیگ مسائلی همچون نوع رابطه میان او و فرماندهی نظامی در مناطق را مطرح کرد. او در نامه مورخ ۲ آوریل ۱۹۱۹ به رئیس هیئت وزیران نوشت:

«در زمان حساسی که فرماندار کل مسئولیت‌های سیاسی را بر عهده دارد و فرماندهی نظامی تابع آن نیست یک نوع وضعیت دوگانه در منطقه ایجاد شده است و از طرف دیگر فرماندار کل از امکان استفاده از نیروهای نظامی محروم می‌شود. حتی در زمان هجوم ارمنیان چون نیروهای مسلح نمی‌توانند بدون کسب اجازه با حکومت (با در نظر گرفتن دشواریهای رساندن تلگراف) نمی‌توانند مورد استفاده واقع شوند وضعیت بحرانی تر می‌شود.»

در این نامه همچنین آمده است که طبق قانون حاکمیت فرماندار کل با حاکمیت سر فرمانده برابر دانسته شده و حتی اگر او نظامی هم نباشد باید نیروهای نظامی در محدوده فرماندار کل تابع او باشند.

این نامه خسروبیگ سلطانوف (ش ۴۱ ورقه ۴۷). در اجلاس مورخ ۱۴ آوریل ۱۹۱۹ حکومت آذربایجان مورد مذاکره قرار گرفت. با در نظر گرفتن نظر موافق رئیس هیئت وزیران و با در نظر گرفتن حالت فوق العاده تصمیم گرفته شد که حقوق استفاده از نیروهای نظامی در محدوده فرماندار کل قره‌باغ به خسروبیگ سلطانوف اعطاء شود و هر نوع حرکت، جابجایی و یا تغییر ترکیب و تعداد تنها با موافقت او ممکن خواهد بود. فرماندار کل که با این تصمیم رضایت نیافته بود بار دیگر طی نامه‌ای در ۱۴ آوریل به رئیس حکومت آذربایجان نظرات خود را تکرار کرد. او در نامه خود می‌نویسد که برای حل قطعی مسائل فرماندار کل نیرویی شامل ۲۰۰۰ نفر کافی است و خواهش می‌کند که نیروهای نظامی منطقه تابع او شوند و گرنه استعفاء خواهد داد.

بدین جهت حکومت آذربایجان در ۱۹ آوریل ۱۹۱۹ دوباره تشکیل جلسه

داد. در این جلسه نصیب یوسف بیگلی رئیس هیئت وزیران گزارشی پیرامون درخواست فرماندار کل قرائت کرد. در این اجلاس تصمیم گرفته شد که نیروهای نظامی در محدوده فرماندار کل با رضایت خسروبیگ عمل نموده و او نیز نسبت به عملکرد آنان مسئول باشد. یوسف بیگلی طی نامه‌ای به وزیر جنگ از او خواست تا اقدامات لازم را در خصوص این تصمیم حکومت اجراء کرده و به سلطانوف مساعدت کند.

در اینجا لازم است تا سیاست فرمانده متفقین درباره زنگه زور را طی یک سال و نیم و همچنین عملکرد چهارماهه فرماندار کل را در این منطقه بیان نمایم. پیشتر خسروبیگ سلطانوف در گفتگو با ژنرال شاتلورث در ۲۵ ژوئن ۱۹۱۹ اظهار داشته بود که مناطق مشمول فرمانداری کل از جمله زنگه زور دارای اهمیت سیاسی و سرزمینی هستند. او به درستی اشاره کرده بود که اشغال قره‌باغ به دست ارمنیان به معنای از دست رفتن بهترین قسمت‌های آذربایجان از جمله نخجوان و اردوباد می‌باشد. ارمنستان با اشغال نخجوان و اردوباد مانند غده‌ای در میان گنجه و باکو ظاهر می‌شود و می‌تواند شرایط خود را به آذربایجان دیکته کرده و موجودیت و قدرت سیاسی کشور را با خطر مواجه کند.

از گزارش چنین بر می‌آید که انگلیسیها در دوره چهار ماهه فرماندار کل علیرغم وعده‌های بسیار به هیچکدام از آنها عمل نکرده است. سلطانوف از گفتگو با شاتلورث چنین نتیجه گرفته است که اگرچه انگلیسیها خود را نسبت به ما بی‌غرض و خیرخواه نشان می‌دهند ولی آنها با تأخیر در حل قطعی مسئله قره‌باغ در واقع به سود ارمنیان عمل می‌کنند و همچنین آنها واگذاری شرور، نخجوان و قارص را به آنان اعلام می‌کنند. از این نتیجه که شاتلورث نیز نمی‌توانست آن را تکذیب کند، رویه غیر صمیمی آنها مشخص می‌شود.

فرماندار کل مشاهده می‌کرد که انگلیسیها با تأخیر و سنگ اندازی در حل مسئله موجب می‌شوند تا شرایط نامناسبی برای آذربایجان پیش آید. او دیگر به اتمام حجت‌های بی‌پایه از نظر حقوقی و سیاسی متفقین توجه نمی‌کرد. متفقین که با

عملکرد او موافق نبودند حتی خواستار برکناری سلطانونف شوند. از آنجا که آنان می‌دانستند متهم کردن فرماندار کل به سهل‌انگاری درست نخواهد بود، می‌کوشیدند او را به عنوان فردی که سیاست کشورش را بدرستی پیش برده و مانع تقویت شورای ملی ارمنیان در قره‌باغ می‌شود، کنار بگذارند.

خسروویگ سلطانونف در پرداختن به موضوع زنگه زور از خلف وعده انگلیسیها، اعطای حاکمیت این منطقه به شورای ملی ارضی و نه آذربایجان و کمک‌رسانی و کار تبلیغاتی آرزومانیان و چلنگریان فرستادگان حکومت ارمنستان به این منطقه تحت حمایت بیرق انگلیس سخن گفت. همچنین در وضعیتی که انگلیسیها حافظ آن بودند، ارمنیان در زنگه زور به حمله روی آورده و روستاهای آذربایجانی را نابود کرده و ایلات را آزار می‌دادند و ارمنیان تشکیل‌کننده را در شوشا که در خطر عملیات نظامی بود، به تأخیر انداخته و در عین حال آنان در برخی نقاط قلمرو فرماندار کل ذخیره غله جمع می‌کردند.

در نتایجی که سلطانونف به آنان رسیده بود، این فکر مهم توجه را جلب می‌کند که درخواست متفقین برای برکناری وی و دفاع ارمنیان از این مسئله مستقیماً شرایط را برای تحکیم اعتماد آنها به عدم شناسایی آذربایجان و انتظار کمک از زنگه زور فراهم کرده است. از طرف دیگر نیز نکته مایوس‌کننده این است که آذربایجان می‌بینند سرنوشت آنان به اتحاد ارمنستان و انگلستان منوط شده است. خسروویگ با تحلیل عمیق خود را از شرایط درونی منطقه چنین بیان می‌کند:

۱- لازم است که از کمک انگلستان در حل مسئله قره‌باغ و زنگه‌زور امتناع کرد. ۲- انگلیسیها تنها در این کار مانع می‌تراشند. ۳- تا زمانی که داشناکها در منطقه هستند، اگر تدابیر اجبار کننده نباشد ارمنیان تبعیت از حکومت آذربایجان را نخواهند پذیرفت. ۴- اگر این مسائل ظرف یک ماه حل نشود، اهالی به ناکارآمدی حکومت باور خواهند کرد که این نیز موجب هرج و مرج خواهد شد. این نیز به معنای دست کشیدن همیشگی از این مناطق است.

خسروویگک سلطانوف که وضعیت خطرناک پیش آمده را بدرستی تحلیل کرده، راه بدون رفت از این شرایط را در اجرای تدابیر ذیل می‌دانست:

- ۱- رساندن بلادرنگ نیروهای نظامی به زنگه‌زور و همزمان قطع حرکت ارمنیان از ایروان به سوی آذربایجان. ۲- دادن اتمام حجت به قره‌باغ کوهستانی برای شناسایی حکومت آذربایجان و تعیین ۶ روز مهلت. ۳- همزمان ارائه پیشنهاد به کلیه ارمنیان برای خروج از شهرستانهای آذربایجان و اعلام قطع رابطه با آنها در مدت اتمام حجت. ۴- شهر شوشا از این اتمام حجت مستثناء شود. ۵- اگر تا پس از ۶ روز حاکمیت آذربایجان به رسمیت شناخته نشود، عملیات نظامی شروع شود و اعلام گردد که مسئولیت آن بر عهده رهبران ارمنیان خواهد بود. (ش ۵۶ ص ۱۲۷).

فرماندار کل اشاره کرد که اگر این تدابیر فوراً اجرا نشود، این اتفاقات پیش بینی می‌شود: ابتدا ارمنیان زنگه‌زور پیش آمده و به ارمنیان قره‌باغ خواهند پیوست بدین ترتیب آنان با پول و اسلحه تجهیز خواهند شد. دیگر اینکه در میان آذربایجانیان هرج و مرج آغاز خواهد شد و سوم اینکه کوچروان از دشت جدا خواهند شد و چهارم اینکه احتمال از دست رفتن قره‌باغ افزایش خواهد یافت.

در دیدار روز ۲۵ ژوئن ۱۹۱۹ سلطانوف با شاتلورث این مسائل میان آنها مورد مذاکره قرار گرفت: تدابیر نمایندگان آذربایجان و فعالیت چهارماهه در این مناطق و نتایج سیاست انگلیس. تعهدات انگلیس درباره مسئله قره‌باغ و اجرای آنها. سلطانوف به این مسئله پرداخت که انگلیس در زمینه برقراری حکومت آذربایجان در قره‌باغ و آرام شدن آنجا کمکی نکرده است و همچنین اظهار داشت که پیرو رهنمودهای ژنرال تامسون به مک مزون، چهار شهرستان در فرماندار کل قرار گرفته‌اند و سرهنگ می‌بایست در راه برپایی حیات مسالمت آمیز به وی کمک می‌کرد.

انگلیسیها در راستای این توافق تعهدات زیر را بر عهده گرفته بودند: ۱- بازگشایی راه آغدام - کاریاگین که زیر آتش ارمنیان قرار دارد و راه شوشا -

کاریاگین که از میان مناطق ارمنی می‌گذرد. ۲- همکاری هیئت انگلیسی با خسروبیگ سلطانوف در شوشا و رد فرمول «modas vivende» که از طرف ارمنیان طرح شده است. ۳- تضمین برقراری حکومت آذربایجان در قره‌باغ کوهستانی ۴- انتقال آندرانیک و گروه وی به ارمنستان از یولاخ. ۵- انتقال نیروهای نظامی آذربایجان به گروس از پی نیروهای انگلیسی. ۶- اتخاذ تنبیه علیه ارمنستان در صورت صحت اسنادی مبنی بر دخالت ارمنستان در مسئله قره‌باغ (بویژه در زمینه کمک به ارمنیان قره‌باغ برای خودداری از شناسایی حکومت آذربایجان)، اگرچه انگلیسیها این تعهدات را بر عهده گرفته بودند ولی تا آن زمان بسیاری از آنها به استثناء برخی موارد اجراء نشده بودند.

فرماندار کل به عنوان نماینده حکومت آذربایجان در سخنانی پیرامون اجرای تعهدات خود اظهار داشت که در ماه اول نظم و آرامش در راه شوشا - یولاخ برقرار شده و امنیت برقرار شد. نزدیک به پایان ماه دوم، امنیت در جاده شوشا و گروس برقرار شده و برای رساندن غله ارزان به دست اهالی، خروج غله از محدوده فرماندار کل قدغن شد. موسایف در این رابطه می‌نویسد:

«بدین ترتیب خسروبیگ سلطانوف با جمع بندی اقدامات و نتایج کمک انگلیسیها، اظهار داشت که از یک طرف انگلیسیها هیچ یک از وعده‌هایشان بویژه در خصوص برسمیت شناختن حکومت آذربایجان از طرف ارمنیان زنگه زور و قره‌باغ را از طریق صلح آمیز را انجام نداده‌اند و از طرف دیگر نیز حل مسئله قره‌باغ را به تأخیر انداخته، اداره زنگه زور را بصورت موقتی به شورای ملی ارمنی داده، حاکمیت آذربایجان در قره‌باغ کوهستانی برقرار نشده، و در نتیجه روابط بین قومیت‌های منطقه بسیار بحرانی شده است. نماینده آذربایجان کلیه تعهداتش را در خصوص برقراری نظم و صلح تا جایی که وضعیت غیر طبیعی بین قومیتها اجازه می‌دهد، به انجام رسانده است.» (ش ۵۶ ص ۱۲۸).

این موضع منطقی و واقعی خسروبیگ سلطانوف در مصاحبه او با روزنامه «آذربایجان» نیز انعکاس یافته است:

«در ۵ آوریل ۱۹۱۹ خسروبیگ سلطانوف فرماندار کل قره‌باغ درباره

مسئله قره‌باغ مصاحبه مفصلی را با روزنامه آذربایجان انجام داده است. از نظرات او چنین بر می‌آید که اهالی قره‌باغ از دست عناصر مخالف سوسیالیست و ملیگرایی به جان آمده‌اند که می‌خواهند آنها را به زندگی سیاسی جلب کنند. بسیار باعث تأسف است نمایندگان احزابی که خود را دموکرات می‌نامند، برای منافع شخصی خود مردم را به فعالیت و می‌دارند و برای رسیدن به این هدف از بکارگیری تروریستها نیز رویگردان نیستند. در دو ماه اخیر ارمنیان در مناطق آذربایجانی قره‌باغ آزادانه رفت و آمد می‌کنند. از طرف دیگر رفتن آذربایجانیان به روستاهای ارمنی بسیار خطرناک است. به ندرت آذربایجانیها جسارت ورزیده و برای کارهای خود به آنجا می‌روند. من گناه این وضعیت را نه به مردم بلکه به اشخاص مختلفی می‌دانم که برای اجرای برنامه خود می‌کوشند. اهالی ارمنی قره‌باغ از نظر اقتصادی در شرایط بدی قرار دارند. اگر آذربایجانیان ساکن دشتهای ارمنیان را از نظر غله تأمین نکنند، در آن صورت آنان باید از گرسنگی بمیرند. همه اینها نشان می‌دهد که قره‌باغ از نظر سیاسی و اقتصادی سرزمینی است که نمی‌تواند تقسیم شود. از سوی دیگر قره‌باغ با آذربایجان هم روابط اقتصادی و هم فیزیولوژی تنگاتنگی دارد. پیوستگی قره‌باغ با آذربایجان منافع عمومی هر دو ملت را تأمین می‌کند.» (ش ۸۷ نمره ۷۱. ۱۹۱۹).

تلاش ارمنیان تجزیه طلب در قره‌باغ حتی پس از انتصاب سلطانونف نیز ادامه یافت. آنان در اوایل ژوئن ۱۹۱۹ حملاتی را به شوشا و روستاهای آذربایجانی اطراف آن ترتیب دادند. ارمنیان دیرزمانی برای اینکار آماده شده بودند. این مسئله را نامه خسروبیگ سلطانونف به نصیب یوسف بیگلی نخست وزیر تأیید می‌کند. (ش ۳۵ ورقه ۴۱).

در ۴ ژوئن ۱۹۱۹ دسته‌های مسلح ارمنی به مناطق استقرار نیروهای نظامی آذربایجان در اطراف شوشا هجوم آوردند. لیکن این هجوم بدلیل تدابیر پیشگیرانه سلطانونف دفع شد. سلطان بیگ سلطانونف برادر خسروبیگ نقش مهمی در دفاع از شوشا بر عهده داشت. گروه خرابکار آندرانیک قصد داشت دره زابوخ و آبدالار (بعدها لاجین) را برای نفوذ به شوشا تصاحب کند. او بدین منظور به روستای زابوخ

آمده و بواسطه پیکه‌هایی به سلطان بیگ پیغام داد که اگر او مانع عبور ارمنیان از آبدالار و حمله به شوشا نشود، مقدار زیادی طلا و جواهر خواهد گرفت. سلطان بیگ برای مشورت با برادرش خسروبیگ به شوشا آمده و سپس به زابوخ بازگشت. سلطان بیگ به آندرانیک خبر داد که برای تأمین عبور بی‌خطر او به شوشا مقداری سلاح لازم است. آندرانیک مقدار ۲۰ قاطر سلاح برای سلطان بیگ فرستاد. او با این اسلحه‌ها بین قالدیره سی و شوشا کمین کرده و نیروهای آندرانیک را به هنگام حرکت به سوی شوشا تارو مار کرد. (ش ۱۳ ص ۹). خسروبیگ سلطانونف اوضاع را در گزارش رسمی به نصیب یوسف بیگلی چنین توضیح می‌دهد:

«درباره حرکت عشایر از عسکران تا تورش سو در مسافتی بطول ۱۷ کیلومتر و همچنین مهمترین منطقه عبور عشایر یعنی اطراف شوشا، واحدهای پیاده و نگهبان مردمی توسط من مستقر شدند. برای جلوگیری از ورود دسته‌های مسلح از هر قومیت به شوشا، همه مناطق اطراف شوشا به دستور من تحت کنترل قرار گرفتند. این مسئله مورد پسند برخی عناصر ارمنی تحت رهبری شورای ملی ارمنی واقع نشد و آنان در ۴ ژوئن به نخستین منطقه تحت اختیار سربازان ما یعنی «اوج میخا» حمله کردند در نتیجه سه نفر از سربازان ما کشته شدند. این مسئله خشم و هیجان را در قشون و میان اهالی برانگیخت. درگیری آغاز شد. من به سختی توانستم جلوی نابودی قسمت اول شهر شوشا را بگیرم. در دومین روز درگیری متوقف شد. از طرف ما ۳ نفر کشته شده و ۴ نفر زخمی شده‌اند. در همه قره‌باغ کوشش شد تا مناقشه رفع شود. عشایر ناچار شدند با تغییر مسیر از کنار روستای ارمنی غایبالی بگذرند که در این میان مورد حمله ارمنیان واقع شدند.» (ش ۹۹ ورقه ۸).

از گزارش خسروبیگ مشخص می‌شود که در نتیجه درگیری، هر دو طرف کشته و زخمی داشته‌اند. به آوارگان و خانواده‌های بی‌سرپرست کمک شده است. قصبه بهلول شامل چندین خانه از طرف اشخاص نامعلومی سوزانده شده است. بنوشته خسروبیگ و بنا به اطلاعات موجود،

«در ساعت ۸ به عشایر در نزدیکی خان بانی حمله شده و دو نفر جان باخته‌اند. در شوشا در روز درگیری ۴ نفر از عشایر کشته شده‌اند و احشام

خانواده تماماً غارت شده است. در روز دیگری من اولتیماتوم دادم که همه اعضای شورای ملی ارضی از شوشا تبعید شوند. در غیر اینصورت به زور اسلحه وارد قسمت اول شهر شده، آنها را دستگیر و تبعید خواهم کرد. روز بعد انگلیسیها ایشخانیان، آواستیان و تومانیان را از شوشا و آذربایجان تبعید کردند. امروز ساعت ۷ نیروهای ما بدون واکنشی جدی کازار مالار را تصرف کردند. امیدوارم که مسئله تابع کردن ارمنیان قره‌باغ به زودی عاقبت خوشی یابد.» (ش ۴۹ ورقه ۸).

تجزیه طلبان ارمنی در قره‌باغ برای برائت جستن از فتنه کاریهای خود، اطلاعات غلط انتشار داده به دولتهای بین المللی مراجعه کرده و با هر وسیله کوشیدند تا بر دولت آذربایجان تأثیر بگذارند. مثلاً روزنامه «ناشه ورمیا» در ۱۳ ژوئن ۱۹۱۹ اطلاعات زیر را دربارهٔ حوادث قره‌باغ منتشر کرد:

«به کوشش جامعهٔ ارمنی قره‌باغ در ۸ ژوئن میتینگ دربارهٔ حوادث خونین قره‌باغ در کنار کلیسای وان برگزار شد. لئو به عنوان رئیس میتینگ برگزیده شد. خونوتس ناواسارداریان و دیگران سخنرانی کردند. در میتینگ قطعنامهٔ زیر پذیرفته شد: در ۸ ژوئن ۱۹۱۹ میتینگ پر ازدحام ارمنیان در تفلیس برگزار شد. در این میتینگ مسئله هجوم قشون آذربایجان به شهر شوشا و مناطق اطراف آن مورد مذاکره قرار گرفت و این مسئله مورد توجه قرار گرفت که آذربایجان با این حرکات خصمانه می‌کوشد تا قره‌باغ را از ارمنیان بگیرد. به همین جهت نیز ما به هیئت دولتهای متفقین پیشنهاد می‌کنیم: ۱- تدابیر فوری برای توقف حوادث خونین قره‌باغ و تضمین امنیت فیزیکی مردم ارمنی اتخاذ شود. ۲- برای پایان دادن همیشگی به خشونت حکومت آذربایجان در قره‌باغ و تا زمان حل قطعی مسئله قره‌باغ در کنفرانس صلح پاریس، کنار گذاشتن قره‌باغ از تابعیت حکومت آذربایجان مناسب دانسته شود. ۳- برای برقراری دائمی آرامش در قره‌باغ، خسروبیگ سلطانوف فرماندار کل آذربایجان و برهم زنندهٔ قانون با نیروهای نظامی آذربایجان از قره‌باغ خارج شوند.» (ش ۴۹ ورقه ۱).

میتینگ درخواست می‌کرد که ادارهٔ زنگه زور و قره‌باغ به متفقین واگذار شود. روزنامه «ناشه ورمیا» به غلط دربارهٔ وضعیت مردم قره‌باغ چنین به مردم

ارمنستان گزارش می‌دهد که: روزنامه «آشخاتوار» خبر می‌دهد که:

«شورای ملی ارمنی قره‌باغ با ترکیبی تقویت شده به هر سوی شهر رفته و تمام حاکمیت را در کل قره‌باغ کوهستانی به دست گرفته‌اند. در دو روز درگیری، نیروهای نظامی ارمنی از مناطق اطراف به طرف شهر حرکت کرده ولی پس از مواجهه با انگلیسیها و به دستور شورای ملی ارمنی به شهر داخل نشده‌اند.» (ش ۴۹ ورقه ۲).

تجزیه طلبان که به اهداف خود نرسیده بودند، برای برکناری خسروبیگ سلطانونف به دولتهای بین‌المللی متوسل شدند. آنها به خسروبیگ افتراء می‌زدند. این درخواست در روزنامه ملیگرای «زنامیا ترودا» درج شده است. شورای ملی ارمنی قره‌باغ به دولتهای متفق و بزرگ جهان چنین نوشت:

«در ۴ ژوئن حوادث خونین در شوشا آغاز شد. قشون آذربایجان به اهالی بیدفاع حمله کرده و با ورود به خانه‌ها، به غارت و چپاول مشغول شدند. اهالی ارمنی وحشت زده در نمایندگی انگلیس جمع شده و خواهش کردند تا کشتار خونین متوقف شود و مقصران مجازات شوند. پیشتر در ۲۵ مه نیروهای نظامی آذربایجان به دستور خسروبیگ سلطانونف فرماندار کل شهر را به محاصره درآورده و همه ایستگاههای نظامی شهر را تصرف کردند. ارمنیان این را به معنای حمله به خود تلقی کرده در ۲ و ۳ ژوئن در برابر ساختمان نمایندگی انگلیس جمع شده و خواهش کردند تا جلوی حرکات سلطانونف و حوادث خونین قابل پیش‌بینی برای ارمنیان گرفته شود. نمایندگی انگلیس به ارمنیان وعده داد که اجازه کشتار خونین را نخواهد داد. در ۴ ژوئن با آغاز حملات ارتش آذربایجان به ارمنیان، رئیس انگلیسی دستور توقف حمله را به فرماندار کل داد لکن او دستور را اجرا نکرده و حتی به انگلیسیها اولتیماتوم داد که اگر اعضای شورای ملی ارمنی را دستگیر و به او تحویل ندهند، حمله ادامه خواهد یافت و حتی شهر از مناطق اطراف زیر آتش قرار خواهد گرفت.» (ش ۴۹ ورقه ۳).

نماینده انگلیسی به این افراد دستور داد تا اولتیماتوم سلطانونف را انجام دهند و شهر را ترک کنند. ارمنیان این دستور را اجراء کردند و تحت محافظت سربازان انگلیسی در ۶ ژوئن به تفلیس رفتند. سپس نماینده انگلیس به هر دو طرف دستور داد برای پایان دادن به درگیری و استقرار

نیروهای انگلیسی سنگرها را تخلیه کنند. ارمنیان این دستور را اجراء کردند ولی سربازان آذربایجانی به سربازان انگلیسی آتش گشودند. یک نفر از آنها کشته و یک نفر دیگر زخمی شد. اگرچه همه خواهستهای نمایندگی انگلیس و خسروبیگ انجام شده بود ولی کشتار خونین ادامه داشت و ما نمی‌دانیم این فاجعه چه ماهیتی دارد. مردم قره‌باغ مثل همیشه اکنون نیز از حقوق خود دفاع می‌کند. ولی اکنون جناب خسروبیگ آژنت ترک از این مردم انتقام می‌گیرد. ما از دول متفق خواهش می‌کنیم کشتار خونین را متوقف کنند.»

تجزیه طلبان ارمنی به این نیز بسنده نکرده و برای برائت جستن از اعمال خود، مردم را با دادن اطلاعات دروغ و تحریک آمیز به میتینگها فرا می‌خواندند. یکی از این میتینگها در برابر پارلمان ارمنستان برگزار شد. در این میتینگ دیوید آمانون، خوندکاریان، باقان خورنی و دیگران سخنرانی کردند. شرکت کنندگان در این میتینگ با مشایعت موسیقی، نزد رئیس هیئت وزیران رفتند. او به آنان گفت که شب گذشته همراه با چرکاسوم رئیس هیئت نمایندگی انگلیس با فرمانده عالی انگلیس در تفلیس مذاکره کرده است. انگلیسیها وعده داده‌اند که خواهستهای مردم به خشم آمده را اجراء و مسئله ارمنیان قره‌باغ را قاطعانه حل خواهند کرد. مردمی که از این خبر به هیجان آمده بودند اعلام کردند آماده‌اند تا به صورت داوطلبانه به ارتش بپیوندند. پس از آن نطقهای آتشین گوزلیان، آگوراریان و درو برگزار شد. شرکت کنندگان به سوی ساختمان نمایندگی انگلیس حرکت کردند و اعتراض قطعی خود را نشان دادند. آنان اعتراض مکتوب خود را تقدیم نمایندگی کرده و پراکنده شدند. (ش ۴۹ ورقه ۲۱).

از اسناد بایگانی چنین برمی‌آید که اهالی ارمنی قره‌باغ کوهستانی به فتنه‌های تجزیه طلبان ارمنی اعتماد نداشته و تصمیمات خسروبیگ را ترجیح می‌دادند. در مقاله روزنامه «آذربایجان» در ۱۷ ژوئن ۱۹۱۹ چنین مسئله‌ای را به عینه می‌بینیم. در دو سندی که می‌آوریم روابط انسانی اداره انضباطی قره‌باغ با اهالی ارمنی قره‌باغ مورد اشاره واقع شده است. دو نامه از نمایندگان اهالی ارمنی شهر شوشا یکی به

عنوان اعضاء اداره انضباطی قره‌باغ و دیگری برای اداره انضباطی آغدام نوشته شده است. نامه اول توسط گ. باگاتوروف و را. ایشخانیان از طرف اهالی ارمنی نوشته شده است:

«اجازه دهید عذر خواهی خود از خسروبیگ محترم و همه آذربایجانیان بدلیل حوادث دیروز شهر شوشا اعلام کنیم. ما از حمله انجام شده بر علیه سربازان شما به خشم آمده‌ایم و خشم طبیعی سربازان شما را درک می‌کنیم. ما چنین می‌پنداریم که شما همیشه حس دوستی ما را نسبت به مردم آذربایجان احساس می‌کنید. شما تردید نخواهید داشت که تدابیری برای یافتن و مجازات فوری جنایتکاران انجام می‌گیرد. تفنگها و اسبهای غارت شده بازگردانده خواهد شد. تفنگی نیز به نمایندگی انگلیس داده شده تا به آذربایجانیها داده شود. پرستانو پریموف درباره اقدامات به شما اطلاع داده است. ما بسیار متأسفیم که وضعیتی که خارج از اراده ما شکل گرفته به امکان نمی‌دهد که شخصاً عذر بخواهیم و این سوء تفاهم را توضیح دهیم به این جهت خواهش می‌کنیم که احساسات صمیمی ما را به اشخاص نامبرده در نامه برسانید. .. (ش ۴۹ ورقه ۱۱). ما ارمنیان در نخستین روزهای ژوئن ۱۹۱۸ از ایستگاه یولاخ خارج شده و به شوشا می‌رفتیم که در ایستگاه آغلام متوقف شدیم. چرا که در شوشا کشمکش آغاز شده بود. در این زمان ما بر خوردی صمیمانه و دلسوزانه از سرهنگ خسروبیگ پولادف رئیس اداره انضباطی آغدام دیدیم. در ساختمانی که برای ما در نظر گرفته بودند، ما ارمنیان به آزادی در رفت و آمد بودیم و محصولات ضروری ارزاق را می‌گرفتیم. ما حتی از طرف اداره انضباطی هم رفتار مناسبی دیدیم. بویژه باید خدمات عبدالرحیم بیگ خوجالینسکی مدیر منطقه نگهداری ارمنیان را ذکر کنیم. با در نظر گرفتن همه این شرایط از طرف ۹۴ نفری که ذیل این نامه را امضاء کرده‌اند تشکرات ما را به اداره انضباطی آغدام برسانید.»

خسروبیگ سلطانوف برای اینکه نگذارد تروریستهای ارمنی اهالی معمولی ارمنی را منحرف کنند، در مصاحبه‌ای مفصل با روزنامه «آذربایجان» ماهیت واقعی حوادث ژوئن را روشن کرد:

«در روزهای اخیر توجه زیادی به مسئله قره‌باغ مبذول می‌شود. ولی در

بسیاری اوقات برخی روزنامه‌ها مانند «آشخاناوور» مسائل را تحریف می‌کنند و اطلاعات درستی ارائه نمی‌کنند. برخی مطالب افتراء آلود نیز می‌نگارند. برای بررسی حوادث ۴ و ۵ ژوئن به دلیل بی‌اعتمادی متقابل ارمنیان و آذربایجانیان می‌بایست زمینه‌های آن را فهمید. سه ماه قبل فرماندهی انگلیسی که متوجه اقدامات تنش‌زای شورای ملی ارمنی شده بودند، وعده دادند که اعضای آن را از قره‌باغ خارج خواهند کرد. پس تصمیم گرفته شد که کازارمالار در قسمت ارمنی نشین شوشا توسط نیروهای نظامی آذربایجان تحت کنترل درآید. (ش ۴۹ ورقه ۱۳). هر دو این تصمیمات بدلیل نبود نیروهای کافی به تعویق افتادند. تنها در اوایل ژوئن بود که شرایط اجرای این تصمیمات فراهم شد. بی‌تردید که برخی عناصر ارمنی از اجرای این تصمیمات ناراضی شده و روابط بین قومیتها را بحرانی کردند. دلیلی که این مدعا را ثابت می‌کند این که در ۳ ژوئن دو سرباز آذربایجانی در قسمت ارمنی شوشا متوقف شده و تفنگها و مهماتشان گرفته شده، سربازان به سختی موفق به فرار شده و جانشان را نجات دادند. (ش ۴۹ ورقه ۱۳).

طرف واقعی حوادث ۴ و ۵ ژوئن ۱۹۱۹ چنین است: فرماندار کل از اهداف جنایتکارانه شورای ملی ارمنی (که از آرزومانیان نماینده جمهوری آرارات دستور می‌گرفت) آگاه شد برای دور کردن اعضاء این شورا از قره‌باغ و تأمین کوچ امن عشایر تصمیم گرفت تدابیری اتخاذ نماید. ... ماهیت غیر تجاوزکارانه اقدامات ما از موارد زیر مشخص می‌شود: در زمان حوادث فاجعه بار سال ۱۹۰۵ هنوز سنگرهای در بلندیهای «اوج میخ» در قسمت آذربایجانی شهر شوشا وجود داشت. ۵۰۰ تا ۶۰۰ قدم آنطرفتر هم سنگرهای ارمنی قرار داشت. در روزهای اخیر تعداد معینی نگهبان در این سنگرها مستقر بودند. با در نظر گرفتن شایعاتی پیرامون نفوذ احتمالی ارمنیان مسلح به شهر، تعداد نگهبانان در سنگرهای آذربایجانی افزایش یافت. علاوه بر این در یک کیلومتری شهر در سمتی که به دروازه‌های ایروان است، پست حفاظتی با ۲۰ سرباز ایجاد شد. به آنان دستور داده شد که هیچ فرد یا گروهی مسلح را اجازه ورود به شهر ندهند. همچنین به آنها اطلاع داده شد که اجازه عبور عشایر داش آلتی را بدهند. (ش ۴۹ ورقه ۱۳). در ۴ ژوئن ۵ یا ۶ سرباز به سنگرهای ارمنیان وارد

شدن و آشنایی با موقعیت جغرافیایی آن به تمامی نشان می‌دهد که هیچ قسمت ارمنی نشین شهر محاصره نشده و این هدف نیز در میان نبود. (ش ۴۹ ورقه ۱۴).
در ۴ ژوئن ۱۹۱۹ ساعت ۱۰ صبح جلسه مشاوره با نماینده انگلیس در ساختمان فرمانداری کل برگزار شد. نماینده انگلیس اعلام کرد که اهالی ارمنی شهر از تدابیر موجود ناراحت هستند. خسروبیگ در پاسه به این مسئله خواهش کرد که نماینده انگلیس، اهالی ارمنی شهر را آرام کند و به او اطمینان داد که آذربایجانیان هیچ هدف تجاوز کارانه ندارند.

«در ساعت ۱۱ بطور غیرمنتظره درگیری آغاز شد. بنا به گزارشهای اولیه ۵۰ نفر ارمنی مسلح از سنگرهای اوچ میخ به سنگرهای آذربایجانی مشتمل بر ۵ یا ۶ نفر سرباز حمله کردند. سه سرباز آذربایجانی کشته شد و ارمنیان نیز تلفاتی داشتند. درگیری در اوچ میخ، همزمان با هجوم ارمنیان به کاروان عشایر همراه شد. ۵ خانواده عشایر را با اموال و احشامشان به قسمت ارمنی شهر بودند. عشایر تمام روز را در انتظار باز شدن راه مانده و در فاصله از شهر ماندند. روز بعد در ۵ ژوئن آنها راه را تغییر داده و کوشیدند از راه خان کندی به بیلاق بروند. زمانی که آنان از نزدیکی روستای ارمنی غایبالی می‌گذشتند، از چندین طرف زیر آتش قرار گرفتند. عشایری که از راه سخت و برده شدن ۵ خانواده عشایر به خشم آمده بودند، به روستا حمله کرده و در عرض مدت کمی آنجا را آتش زدند. حاکمیت شهر از حمله غافلگیرانه به غایبالی خبر نداشت. تنها از طریق دودی که از روستا بر می‌خاست و همچنین گزارش نماینده انگلیس، خبر به فرماندار کل رسید. نیروهای نظامی به محل فاجعه اعزام شدند و آنها ۵۰ آواره روستا را به شهر آورده و اسکان دادند.» (ش ۴۹ ورقه ۱۵).

در اسناد بایگانی آمده است که بخش مهمی از اهالی روستای غایبالی در اردوگاه سربازان آذربایجانی در خان کندی مستقر شدند. به دستور فرماندار کل چندین روز به ارمنیان ارزاق داده شد. همزمان اهالی ارمنی روستاهای کرکی جهان و بهلول احشام خود را به همسایگان آذربایجانی سپرده و به شهر گریختند. در روز ۴ ژوئن فرماندار کل بوسیله تلفن و تلگراف به پستهای سر راه دستور داد که همه

ارمنیان آینده و رونده را نگهدارند. منظور از این دستور آن بود که هیچ خشونت‌ی علیه ارمنیان انجام نشود. ۱۰۶ ارمنی در آغدام و ۲۰۰ ارمنی دیگر در خان‌کندی نگهداشته شدند. در این مدت به آنها ارزاق داده شد و در روستاهایشان جایگزین شدند. به فراریان ۱۰۰ پود آرد داده شد و کلیه تدابیر برای تأمین ارزاق ضروری آنها به اجراء درآمد.

خسروبیگ به نماینده انگلیس اعلام کرد که برای پایان دادن به این وضعیت آشفته لازم است تا فوراً اعضای شورای ملی ارمنی از شوشا و قره‌باغ خارج شده و نیروهای آذربایجانی در کازار مالار مستقر شوند. (ش ۴۹ ورقه ۱۵). پیرو این بیانات در ساعت ۹ صبح ۵ ژوئن نماینده انگلیس در مشایعت مأمور آذربایجانی، اعضای تجزیه طلب شورای ملی ارمنی را از شوشا خارج کرده و بیرون برد. در ساعت ۹ صبح روز بعد سربازان آذربایجانی در کازار مالار در قسمت ارمنی شهر مستقر شدند و اهالی آرام شوند و درگیری تماماً متوقف شد و زندگی در شهر به حال طبیعی بازگشت. در ۵ ژوئن فرماندار کل به کلیه شهرستانهای تحت امر خود دستور داد که هرگونه تعرض به جان و مال ارمنیان، طبق قوانین نظامی مورد مجازات قرار خواهد گرفت.

در روز ۵ ژوئن ییسیکوپ ملک شاه نظروف در دیدار با فرماندار کل هم‌رأیی خود را با تدابیر اتخاذ شده برای توقف درگیریها اعلام کرد. در ۶ ژوئن فرماندار کل در پاسخ به دیدار جاثلیق به قسمت ارمنی شوشا رفت. در آنجا اهالی با صمیمیت سلطانوف را استقبال کردند و ابراز امیدواری کردند که حکومت آذربایجان در آینده تدابیری را برای جلوگیری از چنین حوادثی در قره‌باغ و تحکیم روابط همسایگی ارمنی و آذربایجانی در قره‌باغ اتخاذ خواهد کرد. فرماندار کل در نطق خود گفت که حکومت آذربایجان درباره ایفاء وظایف خود هیچ تبعیض ملی و دینی را در نظر نمی‌گیرد (ش ۴۹ ورقه های ۱۶ و ۱۷) لکن پس از آنکه در ۵ ژوئن درگیریها در شوشا تمام شد، حملاتی به روستاهای ارمنی طول راه انجام شد. این حوادث چند روز ادامه یافت و در نتیجه موجب قطع رساندن ارزاق

به قره‌باغ شد. برای توقف درگیریها به سلطانوف پیشنهاد شد که نیروهای نظامی اعزام شوند. لیکن فرماندار کل این پیشنهاد را رد کرد و بوسیله نمایندگان فرماندهی انگلیسی نمایندگان همه اهالی قره‌باغ را به تشکیل جلسه فراخواند.

اگرچه دعوتنامه فرستاده شد ولی نمایندگان به جلسه نیامدند. در عوض در روز ۱۰ ژوئن جلسه‌ای با شرکت نمایندگان تمام احزاب با حضور جاثلیق ارمنی شوشا برگزار شد. در این جلسه تصمیم گرفته شد که برای حل مسئله ملی از راه راههای مسالمت آمیز لازم است که کنگره‌ای در شوشا برگزار شده و حاکمیت آذربایجان به رسمیت شناخته شود.

فرماندار کل در این اجلاس گفت که: اخباری انتشار یافته مبنی بر اینکه گویا این اداره فعالیت ندارد و درباره حوادث موضع غیر جدی دارد. فرماندار کل در پاسخ به این مسئله دلایل زیر را عنوان کرد:

«در شب ۵ ژوئن گزارشاتی رسید که ۲۰۰ نفر سوار آماده حمله به روستای داشکند شوشا می شوند. به سرعت ۵۰ نفر مسلح به نزد رئیس داشکند فرستاده شد. (ش ۴۹ ورقه ۱۷) در عین حال دستور داده شد که ۱۰۰ نفر دیگر نیز بطور مسلح به پلیموت به آن روستا فرستاده شد. هر دو گروه بموقع رسیدند و مهاجمان را راندند. کمی بعد گروهی متشکل از ۵۰۰ نفر از روستاهای مسلمان که از برده شدن ۵ خانوار عشایر به خشم آمده بودند، آماده حمله می شدند. فرماندار کل فوراً به فرمانده باتالیون را به روستا فرستاده و دستور داد تا آن افراد پراکنده شوند. اهالی آذربایجانی از این دستور تبعیت کرده و به خانه هایشان بازگشتند. هیچ خشونت بر علیه روستای داش آلتی انجام نگرفته است.» (ش ۴۹ ورقه های ۱۸ و ۱۹).

یک هفته قبل از حوادث ۴ و ۵ ژوئن ارمنیان حمله ای مسلحانه و ناموفق را به پست بازرسی خان کندی انجام دادند. در این رابطه دسته‌های گرد ۵۰۰۰ نفری و ۱۰۰۰ مرد مسلح از رود ارس و قره‌باغ سفلی آماده حرکت به شوشا شدند. ولی فرماندار کل آنها را در ۲ کیلومتری شوشا گرفت و بدین ترتیب جلوی یک حادثه با تبعات غیرقابل تصور را سد کرد.

فرماندار کل همچنین اعلام کرد که کلیه مطالب در خصوص برنامه‌ریزی

شدن حوادث ماه ژوئن را بی‌اساس خواند و بهترین دلیل آن است که این حوادث ماهیت محلی داشته و در شهرستانهای جوانشیر و جواد گسترش یافته است. در شرایط کنونی زندگی در شرایط طبیعی ادامه دارد و رفت و آمد در راه‌های بی‌خطر است. فرماندار کل از طریق روزنامه اعلام و امر کرد که به کسانی که در راه‌ها رفت و آمد می‌کنند، کمک رسانی شود. اگر لازم باشد تحت حفاظت مسلحانه قرار گیرند. او همچنین اعلام کرد که درباره جزئی‌ترین خشونت در راه‌ها، به او گزارش داده شود. (ش ۴۹ ورقه‌های ۱۸ و ۱۹).

اقدامات قطعی خسروبیگ سلطانوف علیه حرکات تجزیه طلبان ارمنی با رضایت اهالی معمولی ارمنی قره‌باغ کوهستانی قرار گرفته و آنها حضوراً تشکر خود را به او اعلام کردند. در این باره روزنامه «آذربایجان» در شماره ۲۵ ژوئن ۱۹۱۹ چنین نوشت:

«در نتیجه تدابیر خسروبیگ سلطانوف فرماندار کل قره‌باغ کشتار قره‌دش که در نتیجه آن چند صد نفر انسان بدلیل اعمال چند عناصر خرابکار کشته و خسارت دیده اند، متوقف شده است. حرکت عشایر که بنا به حوادث اخیر متوقف شده بود، دوباره ادامه یافت. در تمام طول راه عسکران تا شوشا پستهای بازرسی ایجاد شده‌اند. هیئت نمایندگی از روستای ارمنی داش آلتی نزد فرماندار کل آمده و تشکر خود را از کمکهای وی در زمان حوادث خونین اعلام کردند.» (ش ۴۹ ورقه ۲۲).

نمایندگان ارمنی تصمیم جامعه داش آلتی را برای شناسایی حکومت آذربایجان تقدیم فرماندار کل کرده و اظهار داشتند که مأموران آذربایجانی به این روستا فرستاده شوند و با شرکت او کارگزارانی در این روستا انتخاب شوند. نمایندگان روستاهای دیگر ارمنی نیز نزد فرماندار کل آمده و گفته‌اند که دسته‌های مسلح همواره بر آنان نظارت کرده و نمی‌گذاشتند برای توضیح وضعیت نزد وی بیایند. نمایندگان همچنین گفتند که هر ارمنی که به یک گروه مسلح ارمنی اعتراض بکند و یا نظر خود را آشکار بیان کند آنان او را در روز روشن می‌کشند. بعنوان مثال می‌توان به قتل موسس رئیس اهالی ارمنی خان‌کندی در شوشا اشاره

کرد. نمایندگان عنوان کردند که موسس رئیس با وجدانی بود و روستای خود را از عناصر زیان آور پاس داشته و امکان نداده که آنان تأثیر خود را بر این روستا گسترش دهند. (ش ۴۹ ورقه ۲۳).

فرماندار کل دعوتنامه‌ای را به این مضمون برای کلیه روستاهای ارمنی فرستاد که نمایندگان خود را به نزد او بفرستند. بدین ترتیب نظم و امنیت بر شهرستان شوشا برقرار شد. حکومت به افراد زیان دیده مراجعه کرده و کمک می‌کنند. (ش ۹۹ ورقه ۲۳). به دستور فرماندار کل از طرف آخوندوف نماینده صلاحیت دار وزارت تجارت، صنایع و ارزاق ۱۰۰ پود آرد به آوارگان ارمنی داده شد. راه یولاخ - شوشا کاملاً آرام شده است. حدود ۳۰۰ ارمنی که در زمان حوادث خونین در آغدام و خان کندی نگه داشته شده بودند، بدون خسارت به شوشا فرستاده شدند. در دعوتنامه فرماندار کل آمده است که وضعیت در کاریاگین و جوانشیر همچنان بحرانی است. عشایری که به یولاخ می‌رفتند، در اینجا نگهداری می‌شوند و آنان می‌کوشند که راهی برای رفتن به بیلاق بیابند. اگر در برابر آنها مقاومت شود، حتماً درگیری دوباره می‌تواند آغاز شود. از این رو نیز لازم است که نمایندگان جامعه ارمنی این مسئله را متوجه شوند که برای ندادن اجازه فعالیت به عناصر خرابکار باید تدابیری پیشگیرانه در نظر گرفته شود. این آقایان باید قطعاً بدانند که آنان هر چقدر هم بکوشند، آذربایجانیان و ارمنیان باهم در قره‌باغ زندگی خواهد کرد. (ش ۵۱ ورقه ۴).

پس از تدابیر جدی خسروبیگ سلطانوف، اهالی ارمنی قره‌باغ کوهستانی تصمیم گرفتند تا حاکمیت دولت آذربایجان را به رسمیت بشناسند. در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۹ جلسه مشورتی با شرکت نمایندگان اهالی ارمنی و آذربایجان شهر و حومه شوشا برگزار شد. در این جلسه دو کمیسیون با هدف رفع مناقشه میان اهالی ارمنی و آذربایجانی در شهر شوشا و حومه آن ایجاد شده و سفارش شد که با وضعیت در مناطق آشنا شده و گزارش خود ارائه نمایند. جلسه مشورتی گزارشات این کمیسیونها را گرد آورده و موارد مناسب آن را تصویب خواهد کرد. (ش ۵۱ ورقه ۵۱)

در روزهای ۲۹ و ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۹ حادثه خوشی در حیات قره‌باغ رخ داد: روزنامه «آذربایجان» نوشت:

«در این روزها قره‌باغ در خاک خود گرمی ترین و محبوبترین میهمانان خود یعنی نصیب یوسف بیگلی نخست وزیر جمهوری آذربایجان و مهمانداروف وزیر جنگ را پذیرفت که به همراه رفیع بیگوف فرماندار گنجه به اینجا آمده بودند. در ۲۹ ژوئیه میهمانان به خان کنده آمدند. در ۳۰ ژوئیه میهمانان عالیرتبه وارد شوشا شدند. اهالی شهر آنان را با نان و نمک استقبال کردند. پس از آن میهمانان در مسجد شهر برای مسلمانان سخنرانی کردند. سپس به کلیسای ارمنی رفتند. روحانیون ارمنی نیز با نان و نمک از آنان استقبال کردند. جاثلیق به زبان آذربایجانی سخن گفته و بر ضرورت زندگی مسالمت آمیز دو ملت تأکید کرد.» (ش ۸۷، نمره ۱۶۴، ۱۹۱۹).

با همه این مقدمات سرانجام ارمنیان قره‌باغ در اوت ۱۹۱۹ با تشکیل کنگره فوق العاده، تصمیمی را مبنی بر پذیرش حاکمیت تصویب کردند. نمایندگان کنگره هفتم ارمنیان قره‌باغ به نزد فرماندار کل آمده و اعلام کردند که آرزومند حل مسالمت آمیز مسئله شناسایی حاکمیت آذربایجان بر قسمت کوهستانی قره‌باغ هستند. روحانیون ارمنی نیز در این جلسه شرکت داشتند. گفتگوها دو روز طول کشید و در نهایت توافق نامه آماده شد. کنگره هفتم ارمنیان قره‌باغ با در نظر گرفتن اینکه کنفرانس صلح مسئله سرنوشت قسمت کوهستانی قره‌باغ را حل خواهد کرد، در ۱۵ اوت ۱۹۱۹ تصمیم گرفت توافقنامه موقتی زیر را با حکومت آذربایجان امضاء نماید. بندهای این توافقنامه به شرح زیر بود:

- ۱- طرفین متعاهدین توافقنامه موقت ذیل را تا اتخاذ تصمیم کنفرانس صلح که از سوی هر دو طرف قابل پذیرش باشد، قبول می‌کنند.
- ۲- بخش کوهستانی ارمنی نشین قره‌باغ (وارندا، خاچن و جرابرد) در نواحی شوشی و جوانشیر و جبرائیل خود را موقتاً بخشی از قلمرو جمهوری آذربایجان تلقی می‌کنند.
- ۳- نواحی شوشی، جوانشیر و جبرائیل بعنوان یک واحد اداری خاص بخشی از فرمانداری کل قره‌باغ خواهند بود و ساختار داخلی آن واحد باید به نحوی تعیین گردد که اداره

فاجعه قره‌باغ / ۹۹

- بخش کوهستانی ارمنی نشین آن با تضمین حقوق اقلیت‌ها، به دست ارمنی‌ها باشد.
- ۴- در بخش کوهستانی قره‌باغ (دیزک، خاچن، وارندا و جرابرد) مقامات اداری باید بنا به توصیه‌ی اعضای ارمنی شورا معین گردند.
- ۵- یک شورای شش نفره مرکب از سه ارمنی و سه مسلمان در فرمانداری کل قره‌باغ تأسیس شود.
- ۶- اعضای ارمنی شورا می‌بایست از تشکیلات اداری اهالی ارمنی قره‌باغ کوهستانی انتخاب شوند، این هیئت حق انتخاب مجدد را دارد.
- ۷- تصمیم‌گیری در مورد تمام مسائلی که ماهیتی درون‌قومی دارند، منوط به بررسی آنها از سوی شورا است.
- ۸- شورا در امور مربوط به ترتیبات و اداره‌ی فرمانداری کل از حق ابتکار برخوردار است.
- ۹- شورا حق نظارت بر امور اداری و ارائه‌ی پیشنهاد متقابل را در امور فرمانداری کل دارد ولی در اجرای امور اداری حق دخالت ندارد.
- ۱۰- تأسیس منصب معاونت فرمانداری کل در امور مدنی و انتصاب یک مختار به این مقام.
- ۱۱- مجمع ارمنیان دو نفر را بعنوان نامزد مقام معاونت امور مدنی به دولت آذربایجان معرفی خواهد کرد که یکی از آنها برای احراز مقام مزبور به تأیید خواهد رسید.
- ۱۲- ارمنی‌های قره‌باغ از حق خودمختاری فرهنگی برخوردار خواهند بود.
- ۱۳- حق خودمختاری فرهنگی به شورای ملی ارمنی‌های قره‌باغ تفویض می‌شود. شورای مزبور نیز از سوی مجامع ارمنی‌های قره‌باغ که به صورت ادواری تشکیل می‌شود، انتخاب شوند. مجامع ارمنی‌های قره‌باغ بنا به دعوت شورای ملی تشکیل می‌شود.
- ۱۴- تنظیم امور شورای ملی ارمنی‌ها توسط دولت جمهوری آذربایجان از طریق واسطه‌های ارمنی صورت خواهد گرفت.
- ۱۵- پادگان‌های قوای آذربایجان در خان‌کندی و شوشی در سطح نیروی زمان صلح مستقر خواهد شد.
- ۱۶- هرگونه نقل و انتقال نیروهای نظامی در بخش‌های ارمنی‌نشین نواحی شوشی، جوانشیر و جبرائیل منوط به رضایت دو سوم از اعضای شورا است.
- ۱۷- هیچکس نباید به علت اعتقادات سیاسی‌اش چه به صورت قضایی و چه از لحاظ اجرایی مورد تعقیب قرار گیرد.
- ۱۸- کلیه‌ی ارمنی‌هایی که مجبور شده‌اند بنا به ملاحظات سیاسی خانه و کاشانه‌ی خویش را ترک کنند، حق بازگشت دارند.
- ۱۹- خلع سلاح ساکنین ارمنی و مسلمان (قره‌باغ) تا تسویه‌ی نهایی این مسئله در کنفرانس صلح (پاریس) به تعویق می‌افتد.

- ۲۰- دولت جمهوری آذربایجان برای بازسازی سریع روستاهای منهدم شده ارمنی نشین و مسلمان نشین قره‌باغ از لحاظ مادی و معنوی مساعدت خواهد کرد.
- ۲۱- شورای ملی (ارمنی‌های قره‌باغ) به منظور بهبود روابط درون قومی، به صورت ادواری کنگره‌هایی ارمنی - مسلمان در سطح عمومی و محلی برگزار خواهد کرد.
- ۲۲- آزادی کامل گردهمایی، بیان عقیده و انتشار برقرار خواهد بود ولی بنا به اعلام حکومت نظامی در کل آذربایجان، گردهمایی منوط به صدور اجازه از مقامات اداری خواهد بود.
- ۲۳- تمام جرائمی که افراد یا مقامات رسمی مرتکب شده باشند، بر اساس موازین قضایی قابل تعقیب است به استثناء جرائم و بزه‌هایی که بر اساس مصوبه ۱۱ ژوئن ۱۹۱۹ کمیته دفاع ملی جمهوری آذربایجان مستثنی اعلام شده است.
- ۲۴- هیچکس را نمی‌توان به جرم مشارکت در برخوردهای قومی تا زمان حاضر مورد تعقیب قرار داد.
- ۲۵- این توافقنامه از زمانی که از سوی مجمع هفتم ارمنی‌های قره‌باغ پذیرفته شود، به مورد اجرا درخواهد آمد.
- ۲۶- این توافقنامه در شرایط محاصره، جنگ و غیره معتبر خواهد بود. (ش ۸۷ نمره ۱۸۵. ۱۹۱۹).
- در ۱۹ اوت ۱۹۱۹ از شوشا کند خبر رسید که شرایط توافقنامه با اقبال روبرو شده است. از این زمان اهالی ارمنی آذربایجانی شهر به آمادگی باشکوهی پرداختند. در ۲۸ اوت ۱۹۱۹ نمایندگان اهالی ارمنی قره‌باغ به باکو آمده و به حضور نصیب بیگ یوسف بیگلی رسیدند. هیئت نمایندگی از طرف اهالی ارمنی قره‌باغ، تشکر خود را به دلیل حل مسالمت آمیز مسئله قره‌باغ ابلاغ کردند. (ش ۸۶ ص ۲۲۸). اگرچه داشناکها به دروغ خسروبیگ را متهم به کشتار مردم بی دفاع می‌کردند ولی او طرفدار صلح و آرامش بوده و کوشید تا مسائل مورد مناقشه را از راههای صلح آمیز حل کند (ش ۹۸. نمره ۱۰۳. ۱۹۹۳) ولی کوششهای صلح دوستانه خسروبیگ اگرچه از طرف ارمنستان به یک نوع ارزیابی نشد ولی نشان داد که مقامات معینی با سیاست او موافق هستند.
- در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۹ با وساطت نمایندگی ایالات متحده آمریکا در تفلیس توافقنامه‌ای میان ارمنستان و آذربایجان برای ساماندهی مسائل مورد مناقشه منعقد

شد. لیکن اندک زمانی پس از انعقاد توافقنامه، ارمنیان دوباره حملات خود را به قره‌باغ از اوایل دسامبر ۱۹۱۹ آغاز کردند. در تلگرافهایی که خسروبیگ سلطانوف در ۷، ۸ و ۱۱ دسامبر ۱۹۱۹ به وزیر خارجهٔ آذربایجان فرستاده، خبر داد که ارمنیان خائنانه صلح را برهم زده و در هرجا حمله را آغاز کرده‌اند. (ش ۷۴ ورقهٔ ۱۳۰).

خسروبیگ در تلگراف روز ۱۳ دسامبر ۱۹۱۹ به حکومت آذربایجان عنوان کرد که حملات ارمنیان ماهیتی بحرانی دارد و کمکهای لازم باید فرستاده شود. در این تلگراف گفته می‌شد که می‌توان برای دفاع از اهالی زنگلان در برابر ارمنیان تعداد ۳ افسر، ۲ مسلسل و ۶۰۰ سرباز ترک را از کاریاگین فرستاد. خسروبیگ همچنین نوشته بود که از آنجا که نیروی نظامی در اختیار ندارم، نمی‌توانم در وقت مقتضی با دسته‌های تروریست مقابله کنم. (ش ۷۴ ورقهٔ ۱۳۹). او اشاره کرده بود که نمی‌توان با نیروهای نظامی گوناگون به اهالی آذربایجانی کمک کرده و پاسخ تجاوزات ارمنیان را داد. ارمنیان با وقوف بر این مسئله به وضع دلخواه عمل می‌کنند و آزادانه هرچه می‌خواهند با آذربایجانیان می‌کنند. خسروبیگ که بی‌تحرکی حکومت آذربایجان را در این مسئله مشاهده کرد، بارها خواستار استعفاء شد. قصد خسروبیگ از این درخواست نه مخالفت با حکومت آذربایجان و بلکه از روی حس وطن پرستی عنوان می‌شد. چرا که وطن خود را به اعلاء درجه دوست داشت.^۱

۱. در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ نیروهای نظامی روسیهٔ شوروی با تجاوز به جمهوری دموکراتیک آذربایجان، قلمرو آن را اشغال کرد. اگرچه بلشویکها وعده داده بودند که دولتمردان سیاسی جمهوری دموکراتیک آذربایجان را در امان خواهند بود ولی بعداً به برخوردهای عمومی با خادمان و روشنفکران پرداختند. هدف آن بود که ملت آذربایجان از نیروی رهبرانشان محروم شوند. خسروبیگ نیز مانند برخی دولتمردان آذربایجانی برای در امان ماندن از تعقیب بلشویکها و تداوم مبارزه برای استقلال آذربایجان به حکم سرنوشت ناچار به مهاجرت به کشورهای مختلف شدند. خسروبیگ نیز پس از ۱۹۲۳ زندگی خود را در آلمان، فرانسه و ترکیه گذراند. او در دوران مهاجرت به عنوان یک عضو فعال حزب «اتحاد» فعالیت خود را ادامه داده و می‌کوشید تا با نیروهای دیگر جبهه واحدی را تشکیل دهد. خسروبیگ سلطانوف در ۴ مارس ۱۹۲۶ از پاریس به تهران آمد و تدابیری را برای تحکم روابط با آذربایجان در پیش گرفت. او آشوریگ عیسی بیگ را به عنوان رئیس کمیته تهران حزب «اتحاد» و برادرش اسکندربیگ را به عنوان رئیس کمیته تبریز

برگزید. خسروبیگ با میر یعقوب مهدیف دیگر اتحاد‌گرای آذربایجانی کوششهایی جدی را برای تأسیس دفتر حزب «اتحاد» در کشورهای خارجی آغاز کرد. خسروبیگ یکی از شیفتگان تاریخ و ادبیات آذربایجان بود. او اوقات فراغت خود را به مطالعه می‌گذراند. کسانی که او را از نزدیک می‌شناسند، خانه او را «کتابخانه شرق» می‌نامند. اطلاعاتی در دست است که خسروبیگ از حفظ اشعاری فارسی از فردوسی، خاقانی، نظامی، عمر خیام، سعدی و اشعاری ترکی از نسیمی، ختایی و واقف می‌خواند. در هنگام آغاز جنگ جهانی دوم خسروبیگ در ترکیه می‌زیست. او برای نجات آذربایجانیانی که در جبهه آلمان - شوروی اسیر شده بودند و در اردوگاه آلمانی بودند، خدمات بزرگی انجام داد. در نتیجه کوشش خسروبیگ هزاران آذربایجانی از چنگال مرگ نجات یافتند. ولی مرگ دیگر امکان نداد تا خسروبیگ به فعالیتش ادامه دهد. او در سال ۱۹۵۶ در شهر بورسای ترکیه درگذشت. در دوره حاکمیت شوروی نام بردن از خسروبیگ سلطانونف همانند دیگر دولتمردان آذربایجانی قدغن بود.

فصل سوم

رویکردهای بین‌المللی برای سامان بخشی به مناقشه در قره‌باغ

در فاصله سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ هدف اصلی سیاست خارجی جمهوری آذربایجان شناساندن استقلال این جمهوری بود. شناسایی استقلال این جمهوری تنها توسط کشورهای همسایه برای تأمین و تضمین ماندگاری آن کفایت نمی‌کرد. چنین پنداشته می‌شد که اگر کشورهای بزرگ استقلال آذربایجان را به رسمیت شناسند، این مسئله می‌تواند نقشی بزرگ در جلوگیری از تجاوز امپراتوریهای قدیمی مانند روسیه سفید و سرخ بازی کند. در راستای این هدف مهمترین شخصیت‌های کشور برای کسب حمایت کشورهای غرب بسیج شدند و بیشترین اهمیت را به این مسئله دادند. (ش ۶۱ صص ۲۰۳ و ۲۰۴).

پس از پایان جنگ جهانی اول کنفرانس صلح پاریس با شرکت کشورهای متفقین از جمله فرانسه، انگلیس، آمریکا، ایتالیا، ژاپن و... در ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ آغاز بکار کرد. دولت آذربایجان تصمیم گرفت هیئت نمایندگی خود را به پاریس بفرستد. در ۸ ژانویه ۱۹۱۹ هیئت نمایندگی آذربایجان راهی پاریس شد. این هیئت شامل محمدحسن حاجینسکی، احمد آقاوخلو، شیخ الاسلام زاده، م. محرموف، میریعقوب مهدیف، سلطانوف، حاجی بیگلی، حسین زاده و و. مارچوسکی می‌شد. (ش ۶۱ ص ۲۰۹) علیمردان بیگ توپچی باشوف ریاست هیئت را برعهده داشت.

ذکر این نکته لازم است که توپچی باشوف از ۲۰ ژانویه تا ۲۲ آوریل در

ترکیه مذاکرات مفصلی را با هیئتهای نمایندگی آمریکا، انگلیس و فرانسه انجام داده و برای کسب اجازه سفر به پاریس کوشیده بود. سرانجام در ۶ مارس این اجازه داده شد. فعالیت هیئت نمایندگی آذربایجان در این کنفرانس اصل فداکاری بود. اعضای هیئت نمایندگی در اندک زمانی کتابچه‌هایی دربارهٔ سرزمین، ترکیب نژادی و اقتصاد آذربایجان به زبانهای انگلیسی و فرانسوی نوشته و در میان شرکت کنندگان کنفرانس پخش کردند. اهمیت این اقدام در شناسایی آذربایجانی بسیار بزرگ بود.

موضوع آذربایجان نخستین بار در ۲ مه ۱۹۱۹ در اجلاس چهارجانبه مورد بررسی قرار گرفت. همان روز وودرو ویلسون رئیس جمهور آمریکا درخواست کرد که به هیئت نمایندگی آذربایجان اجازه داده شود، در اجلاس شرکت کند. تا روز ۲۸ مه ۱۹۱۹ مورگنتاو عضو هیئت نمایندگی ایالات متحده و سفیر سابق آن کشور در ترکیه، مذاکرات مفصلی را با هیئت آذربایجانی انجام داد. مورگنتاو به وضعیت سیاسی، نظامی و بویژه اقتصادی آذربایجان علاقمند شده بود. او در گفتگو با توپچی باشوف اظهار داشت: «من با پیشینه شما آشنا شدم. شما می‌توانید در آمریکا با اقبال و حتی برای ثروت خود سرمایه پیدا کنید.» (ش ۴۶ ورقه های ۶ و ۷). در ۲۸ مه هیئت آذربایجانی با ویلسون رئیس جمهور آمریکا دیدار کردند. توپچی باشوف به ویلسون گفت که از دیدار با رئیس جمهور آمریکا که واضح نظرات مهمی در خصوص همزیستی مسالمت آمیز همه ملتها بویژه ملت‌های کوچک می‌باشد، بسیار خوشوقت است. هیئت آذربایجانی سپس گزارش مختصری دربارهٔ پیشینه آذربایجان ارائه داد. در این گزارش حوادث سیاسی و اجتماعی آذربایجان بطور اجمالی بیان شده و خواستهای هیئت آذربایجانی ارائه شده بود. این خواستها در ۶ ماده بودند. پاسخ ویلسون نیز در ۴ بند خلاصه می‌شد:

- ۱- آمریکا نمی‌خواهد جهان را به قسمت‌های کوچکتر تقسیم کند.
- ۲- اگر آذربایجان قصد برپایی فدراسیون قفقاز را داشته باشد، این برای آن کشور بهتر خواهد بود.
- ۳- این کنفدراسیون می‌تواند مستظهر به پشتیبانی

هر کشوری به پیشنهاد جامعه ملل باشد. ۴- مسئله آذربایجان نمی‌تواند پیش از مسئله روس حل شود.

حکومت آذربایجان بیانیه‌ای در ۱۴ ماده تحت عنوان «لایحه نمایندگان جمهوری آذربایجان قفقاز به کنفرانس صلح پاریس» تقدیم کرد. قسمتهای مهم این لایحه به سرزمین و جمعیت این کشور مربوط می‌شد. از آنجا که ارمنستان، گرجستان و ایران ادعاهای ارضی راجع به آذربایجان در کنفرانس مطرح کرده بودند، ضرورت داشت تا تصویری واقعی از حدود و نفوذ آذربایجان در ذهن رهبران کنفرانس ایجاد شود. (ش ۱۹ ص ۲۰۳) در بیانیه ارائه شده، قلمرو جمهوری آذربایجان به شکلی بسیار محتاطانه در ۷ ماده بیان شده بود:

۱- کنفرانس جدایی آذربایجان قفقاز را از امپراتوری روسیه سابق تأیید می‌کند. که این سرزمین با نقشه پیوستی تحت قلمرو دموکراتیک آذربایجان یک دولت مستقل خواهد بود. ۲- نمایندگان جمهوری آذربایجان باید در کنفرانس صلح و کمیسیونهای آن پذیرفته شوند. ۳- جمهوری آذربایجان باید در جامعه ملل وارد شود چرا که جمهوری می‌خواهد پشتیبان آن باشد. (ش ۱۲۷. نمره ۳. ص ۴۵)

یکی از مهمترین وظایف دیپلماسی آذربایجان نشان دادن تحرکات ارمنیان علیه آذربایجانیان به تمام دنیا بود. توپچی باشوف در این ارتباط می‌نویسد: «همه اظهارات من درباره ارمنیان، برای دیپلماتهای غربی تازگی داشت.» (ش ۹۶. نمره ۶۹. ۱۹۹۳).

یکی از مسائل مهم در کنفرانس صلح پاریس چگونگی مواجهه و ارتباط هیئت نمایندگی آذربایجان با هیئت نمایندگی ارمنستان بود. ارمنیان از آنجا که امید فراوانی داشتند که کنفرانس صلح همه مسائل آنان را حل خواهد کرد، برای شرکت در آنجا در آمادگی گسترده‌ای بودند. آنان خود را متفق کوچک متفقین بزرگ پنداشته و در اندیشه برپایی ارمنستان بزرگ از مدیترانه تا دریای سیاه و از

آنجا تا دریای خزر بودند. آنان حتی خواستار بخشی از آذربایجان ایران بودند. حال آنکه ایران در جنگ جهانی اول شرکت نکرده بود. ادعاهای بی اساس آنان از طرف پاریس، لندن و بویژه واشنگتن مورد حمایت واقع می شد.

در نتیجه همین ادعاهای بزرگ بود که ارمنیان دو هیئت نمایندگی به پاریس فرستادند. اولی نماینده دیاسپورای ملی ارمنی بود که رهبری آن را پوگوس نوباریان برعهده داشت که در غرب و بویژه پاریس بسیار آشنا بود. این هیئت از طرف متفقین بطور رسمی دعوت نشده بود. دومی هیئت نمایندگی جمهوری ارمنستان بود که ریاست آن را رئیس شورای ملی ارمنی آوتیک آغارونیان برعهده داشت که کمی پیشتر رئیس هیئت نمایندگی در کنفرانس استانبول بود.

در روزهایی که هیئت نمایندگی آذربایجان در فرانسه بود، آندرانیک دشمن غدار ملت آذربایجان که حوادث خونین را در قره‌باغ و زنگه زور بوجود آورده بود، به پاریس آمد. او در آرزوی ایجاد «ارمنستان بزرگ» با تصاحب ۶ ولایت ترکیه و قسمتهایی از قلمرو آذربایجان و گرجستان فعالیت قاطع خود را آغاز کرد. او در ۱۵ ژوئن با وساطت پوگوس نوبریاشا از طرف ریمون پوانکاره رئیس جمهور فرانسه پذیرفته شد. در این زمان مطبوعات ارمنی در کشورهای اروپا و آمریکا آندرانیک را «هانیبال ارمنی» نامیده بودند. آندرانیک در این ملاقات نارضایتی خود را از سیاست متفقین نسبت به مسئله قره‌باغ اظهار داشته و اضافه کرد که «ارمنیان به متفقین اطمینان دارند.» او به پوانکاره گفت که ملت ارمنی در جنگ جهانی اول، دوشادوش متفقین هم با ترکیه و هم با آلمان جنگیده است. ۱۸ هزار ارمنی در اردوی روسی در قفقاز و ۱۵ هزار ارمنی نیز در راه «کارمقدس» متفقین مبارزه کرده‌اند.

علیمردان توپچی باشوف در دیدار با اعضای هیئتهای نمایندگی کشورهای مختلف در پاریس و همچنین در یادداشتهایی به وزرای خارجه و رهبران کشورهای بزرگ، ماهیت واقعی «قهرمان ارمنی» را افشاء کرد. توپچی باشوف اظهار می داشت که «باندهای آندرانیک که با نامهای «وانلی» و «سوسونلو» و... مشهور شده

فاجعه قره‌باغ / ۱۰۷

روستاهای مسلمانان را نابود می‌کنند، به کودکان و پیران رحم نمی‌کنند، از قطارهای زره پوش و توپها روستاها را به آتش می‌کشد، زنان مسلمان را تحقیر می‌کند، شکم کشته شدگان را می‌شکافد، چشمانشان را درمی‌آورد، گاهی اجساد را می‌سوزاند و بطور کلی وحشیگریهای بی‌سابقه انجام می‌دهد.»

پس از آنکه سند ارمنستان واحد پذیرفته شد، آوتیس آغارونیان به عنوان رئیس هر دو هیئت ارمنی نامه ویژه، لایحه‌ای را تقدیم رؤسای کنفرانس کرد. این لایحه همچنین در روزنامه «ژورنال ددبا» فرانسه نیز چاپ شد. این سند در وهله اول برضد آذربایجان و ترکیه تنظیم شده بود. در این سند به متفقین پیشنهاد شده بود تا ترکان و آذربایجانیان را مجبور به خروج از همه اراضی ارمنیان کنند. ارمنیان اظهار داشتند که نیروهای دشمن دوباره به کمک پان اسلامیس و پان ترکیسم فعالیت خود را آغاز کرده بودند. در این لایحه بطور عوامفریبانه گفته می‌شد که ترکان و آذربایجانیان نمی‌توانند ارمنیان را بدلیل تمایلشان به متفقین ببخشند. آنان وحشیگرانه به ارمنیان که دائماً بر آنان سرکوفت می‌زنند، حمله کردند. آنان با چاپ لایحه در مجله فرانسوی این نکته را در تمام اروپا پخش کردند که «ترکها و تاتارها با حس خوشحالی اظهار می‌کنند که قرارداد سازش هیچ تغییری در وضعیت ایجاد نکرده و ارمنستان ترکیه همچنان در دست صاحب ابتدایی آن باقی مانده است.» در این سند خواستهای زیر به عنوان تقاضاهای ملت ارمنی مطرح شدند:

- ۱- دور کردن افسران ترک از قفقاز چرا که شرکت آنها شرایط سازش را برهم می‌زند.
- ۲- خلع سلاح اردوی تاتار.
- ۳- تشکیل دوباره و تحکیم جمهوری ارمنستان. (ش ۴۳ ورقه های ۱ و ۲ و ۳).

در این لایحه همچنین اطلاعاتی درباره کشتار ارمنیان در کلیکیه به متفقین داده شد. نمایندگی آذربایجان در پاریس درباره این لایحه مخرب بیاناتی اظهار داشتند. وزارت امور خارجه آذربایجان طی یادداشتی، اعتراض قطعی خود را به حکومت ارمنستان ابراز داشت. در همین ارتباط وزارت خارجه در راستای توصیه حکومت آذربایجان به نمایندگان دیپلماتیک گرجستان و ارمنستان در باکو و

همچنین قرارگاه فرماندهی متفقین در باکو پرسشی را مطرح کرد چرا که نصیب یوسف بیلگی رئیس هیئت وزیران آذربایجان که درباره لایحه کذب آلود نمایندگان ارمنستان در ورسای سخن می‌گفت که به وزارت خارجه توصیه کرد که این مسئله را بطور همه جانبه پیگیری کند. در ماده ۲ تصمیم اجلاس به وزیر خارجه توصیه شد که با بودجه‌ای معادل ۱۰ میلیون منات وضعیت حقیقی مسلمانان قفقاز را بطور همه جانبه در اروپا انتشار داده و گزارش آن را به پارلمان ارائه دهد. در ماده ۳ نیز به وزیر خارجه توصیه شد که کمیسیونهایی با شرکت ارمنیان، آذربایجانیان و اروپاییان برای بررسی وضعیت آذربایجانیان ساکن ارمنستان و رساندن آن به اطلاع اروپاییان تشکیل شود. (شش ۴۳ ورقه ۴) در این باره موضوع طی تلگراف ۴ ژوئن ۱۹۱۹ به تکینسکی نماینده دیپلماتیک آذربایجان در ارمنستان اطلاع داده شد. به کمک تکینسکی شورای مسلمانان ایروان بطور تعجیلی گزارشی را درباره وضعیت غیرقابل تحمل آذربایجانیان ساکن فرمانداری ایروان و برای ارائه به نمایندگان کشورهای بزرگ آماده کرده و به وزارت خارجه آذربایجان فرستاد. این گزارش را وزارت خارجه به توسط نمایندگان آذربایجان در پاریس به نمایندگان دولتهای آمریکا و اروپا رساند.

نمایندگان ارمنی در پاریس جنایات خود را در قره‌باغ به حساب آذربایجانیان گذاشته و می‌کوشیدند تا آذربایجان و هیئت نمایندگی آن را در کنفرانس ورسای از اعتبار بیندازند. اسکاتلند لیدل روزنامه نگار انگلیسی که در زمان سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ در منطقه قفقاز بوده، به درستی می‌نویسد:

«ارمنستان همواره خواهان درگیری است هر وقت که به آن دست یافت آن را «آلت فشار» خود نامیده و در واقع نیز آن به آلت مجازات تبدیل می‌شود. ارمنی مرده برای دانشاکیها بسیار ارزشمند است. اگر استفاده لازم از آن ممکن باشد آنگاه آن برای کار تبلیغاتی مفید خواهد بود. ارمنیان بهترین تبلیغات کنندگان در تمام جهان هستند. تبلیغات نه در ماههای اخیر بلکه رویه منظم سالهای طولانی بوده است. در روسیه و قفقاز چنان شخصی را نمی‌یابی که درباره ارمنیان مطلب خوبی بگوید. روسها،

گرجیان و آذربایجانیان از آنها متنفر هستند. این یک واقعیت است که ارمنیان منفورترین ملتها هستند. ولی تبلیغاتگران آنها در اروپا و تمام جهان بسیار نیرومند هستند. من با بررسی مسئله قره‌باغ به اطمینان اعلام می‌کنم که علت این هرج و مرج تبلیغات دروغین، ارمنیان است. تبلیغات آنها در قفقاز تخریب است. مثلاً دو نشریه ارمنی در تفلیس منتشر می‌شود. دو سه ماه قبل در این نشریات خبر داده شد که ارمنیان قره‌باغ که در مرز بین آذربایجان و ایران زندگی می‌کنند، قتل عام شده‌اند. در همین زمان همان نشریه مصاحبه‌هایی را با ژوردانیا وزیر خارجه گرجستان و ژنرال تامسون فرمانده نیروهای انگلیسی انجام داد. در همان مصاحبه تامسون اعلام می‌کند که کنفرانس صلح گرجستان را به روسیه باز خواهد گرداند ولی ارمنستان مستقل خواهد بود. ولی بعداً مشخص شد که اینها همه فریب هستند. در زمانی که من این سطور را می‌نویسم تبلیغات ضد آذربایجانی ارمنیان ادامه می‌یابد. آندرانیک حکومت خود را در گروس برپا کرده است و حتی حکومت ارمنستان در ایروان را به رسمیت نمی‌شناسد. ارمنیان به دفعات حملاتی را به راه گروس - شوشا انجام می‌دهند.» (ش ۴۹ ورقه‌های ۱۰ و ۱۳ و ۱۶).

در ماه ژوئن ۱۹۱۹ دستگاه تبلیغاتی بصورت گسترده برای متهم کردن خسروبیگ سلطانوف و تبلیغ اینکه او گویا ارمنیان بی دفاع را کشته و یا بیرون می‌کند، بکار افتاد. ارمنیان محلی حوادث ماه ژوئن در شوشا را به عنوان «خشونت دیوانگانی که خود را ارمنی نامیده‌اند» ارزیابی می‌کردند. این در حالی است که حکومت ارمنستان و نمایندگی آن در ورسای، موضوع را به دیگرگونه بیان می‌کردند. در همین ارتباط حکومت ارمنستان طی یادداشتی به حکومت آذربایجان خواستار برکناری خسروبیگ سلطانوف و خروج ارتش آذربایجان از قره‌باغ شد. این درخواست طی جوابیه‌ای به تکینسکی نماینده دیپلماتیک آذربایجان در ارمنستان رد شد:

«به حکومت ارمنستان اطلاع دهید که حکومت آذربایجان در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ خسروبیگ سلطانوف به عنوان فرماندار کل برای شهرستانهای شوشا، زنگه زور، جوانشیر و جبرائیل بعنوان بخشهای لاینفک آذربایجان

تعیین کرده است. فرماندهی متفقین نیز در ۳ آوریل رسماً این شخص را به رسمیت شناخته است. بدین دلیل همه اعتراضات حکومت ارمنستان به فعالیت سلطانونف و یا حضور نیروهای ارتش آذربایجان در قره‌باغ دخالت در امور داخلی آذربایجان تلقی شده و نمی‌تواند موضوع مذاکره واقع شود. در پیرامون هرج و مرج در شهرستان شوشا نیز بدنبال تدابیر جدی فرماندار کل نظم برقرار شده و زندگی به روند طبیعی خود باز می‌گردد.» (ش ۴۰ ورقه ۱۷).

اسکاتلند لیدل در این باره می‌نویسد که ارمنیان به من گفتند هرگز در شوشا و قره‌باغ چنین نظم و آرامشی برقرار نشده بود. ارمنیان می‌توانند آزادانه به قسمت آذربایجانی شوشا رفت و آمد کنند. ارمنیان در حکومت آذربایجان وظایفی را برعهده می‌گیرند. (ش ۴۰ ورقه ۱۷).

برای نشان دادن بی‌اساسی تبلیغات ارمنیان بر علیه فعالیت سلطانونف در شوشا کمیسیون خاصی در پارلمان تشکیل شد و مشخص گردید که سلطانونف در حوادث پیش آمده مقصر نیست و ارمنیان این تخریب را برای انداختن او از چشم فرماندهی انگلیس انجام می‌دهند.

حکومت آذربایجان در این اندیشه بود که یک کمیسیون تحقیق بین‌المللی در موضوع مناقشات ارمنی - آذربایجانی باید تشکیل شود. این مسئله از طرف هیئت نمایندگی آذربایجان در پاریس نیز مطرح شد. با همین هدف حکومت آذربایجان به حکومت آذربایجان مراجعه کرد. ارمنیان در ابتدا با تشکیل چنین کمیسویی موافقت کردند ولی بعداً به بهانه‌های مختلف مانع تراشی کردند لکن در تابستان ۱۹۱۹ در نتیجه موضع قاطع و سیاست کارآمد آذربایجان، نظم و آرامش در قره‌باغ برپا شد. در اطلاعاتی که به نمایندگان در پاریس داده شد آمده است:

«مسئله‌ای که به نام مسئله قره‌باغ نامیده شده بطور قطعی حل شد. کنگره هفتم ارمنیان قره‌باغ درباره شناسایی حاکمیت آذربایجان با خسروبیگ سلطانونف فرماندار کل به توافق رسید.» (ش ۱۱۱ ص ۲۳).

بطور کلی سلطانونف در برقراری نظم و آرامش در قره‌باغ کوهستانی و زنگه زور و دیگر جاهایی که در نقشه‌های ارمنیان می‌گنجید، نقش بزرگی داشت.

اگرچه هیئت ارمنی در ورسای رویه‌ای تکبرآمیز در پیش گرفته بود ولی هیئتهای گرجستان و آذربایجان می‌خواستند نه از راه قطع ارتباط بلکه فعالیت هماهنگ با آنها به نتیجه برسند. در اصل نیز شناسایی استقلال هر سه جمهوری قفقاز نیز منوط به فعالیت مشترک آنها بود. ولی جلب ارمنیان به این همکاری قفقازی دشوار بود. در ماه ژوئن پس از سقوط حکومت داغستان، حکومت آذربایجان به این اقدام دست زد که از کنفرانس صلح درخواست شود تا کمیسیون ویژه‌ای را به قفقاز اعزام کند. برای انجام مذاکرات پیرامون این موضوع هیئتی از نمایندگان آذربایجان، گرجستان و داغستان شامل حاجینسکی، مهدیف، آوالوف، گوارغالادزه، بامماتوف و خازارکوف تشکیل شد. ارمنیان نیز دعوت شدند ولی امتناع کردند.

در اواخر ژوئیه توپچی باشوف به رؤسای هیئتهای گرجی، ارمنی و کوه نشینان اطلاع داد که زمان تشکیل کمیسیون ویژه قفقاز فرا رسیده است. چرا که کنفرانس پیشتر کمیسینی شبیه به این را در مورد بالتیک ایجاد کرده بود. توپچی باشوف هیئتهای نمایندگی را به جلسه‌ای در ۴ اوت دعوت کرد. به جز آغارونیان نماینده ارمنی، دیگر نمایندگان به جلسه آمدند. او نیز به جای خود دکتر اوهانجانوف را فرستاد. اوهانجانوف در اصل به عنوان مشاهده گر آمده بود چرا که او اختیاری در اظهار نظر در مذاکرات نداشت. کوه نشینان و گرجیها طرفدار نظر توپچی باشوف و چرمویف، برای آگاهی از نظرات ارمنیان جلسه‌ای را با آغارونیان، پاپاجانوف و کاجازنونی تشکیل دادند. در این جلسه ارمنیان ۳ مسئله را مطرح کردند:

- ۱- موضع شما درباره اتحاد ارمنستان قفقاز با قسمتهایی از ترکیه چیست ؟ ۲- آیا اعتراف می‌کنید که همه مسائل مرزی در این کنفرانس پاریس حل خواهد شد ؟ ۳- آیا ضروری نمی‌دانید که از کنفرانس صلح بخواهیم قشون انگلیس از قفقاز خارج شوند.

کاجازنونی در خلال مذاکرات اعلام کرد که:

«اینها مسائل ضروری برای ما هستند و تا زمانی که با شما به توافق نرسیده‌ایم، پیوستن به شما درباره موضوع کمیسیون قفقازی برای ما دشوار است. همچنین لازم است معین شود که این کمیسیون چه خواهد کرد. یعنی کدام مسائل را مذاکره خواهد کرد. اگر ما در این باره به توافق نرسیم نه توافقی مشترک را امضاء می‌کنیم و بلکه مانع تشکیل این کنفرانس خواهیم شد.»

پاپاجانوف دیگر نماینده ارمنی نیز درباره «ارمنستان بزرگ» چنین گفت:

«ما تنها نیستیم، با تمام وجود به هموطنانمان در ترکیه پیوند داریم. برای ما دانستن این نکته ضروری است که شما چه نظری درباره اتحاد ما دارید؟ ما به وجود گرجستان و آذربایجان مستقل اعتراف می‌کنیم. شما چطور، آیا اعتراف می‌کنید که ارمنستان واحد وجود دارد، این برای ما و هموطنانمان در ترکیه از نظر معنوی بسیار ضروری است.» (ش ۴۴ ورقه‌های ۲۶ و ۲۲۱).

میریعیقوب مهدیف عضو هیئت نمایندگی آذربایجان درباره ادعاهای ارمنیان

می نویسد:

«رهبر ارمنستان امیدوار است تا مسئله ارمنی را بیرون از قفقاز و به کمک کشورهای پیروز و قدرتمند حل کند. همچنین آرزو می‌کند که قلمرو ارمنستان را به زیان قلمروهای گرجستان و آذربایجان گسترش دهد. دولتمردان ارمنی که به خیال کشوری از دریا به دریا هستند، نمی‌خواهند سرنوشت خود را با جمهوریهای قفقاز ارتباط دهند. به تعبیر ساده تر آنها در خیالی مضحک و خام قصد دارند چنین نشان دهند که قلمرو ارمنستان در عهد بوق از آن آنها بوده است.»

در ارتباط با پرسشهای ارمنیان، تنها خچیدزه و توپچی باشوف با پرسش سوم یعنی ماندن قشون انگلیس در قفقاز موافقت کردند. درباره باقی موارد نیز هیئتهای نمایندگی گفتند که این مسئله را مشاوره خواهند کرد. برای بحث پیرامون مسائل مطرح شده ارمنستان، در روز ۱۴ اوت جلسه مشاوره با شرکت نمایندگان آذربایجان و گرجستان به ریاست توپچی باشوف برگزار شد. در این جلسه همه اعضای هیئت آذربایجان و از هیئت گرجستان نیز خچیدزه، قوبنچیا، آوالوف و گوارچلادزه شرکت داشتند. پس از آنکه توپچی باشوف پرسشهای ارمنیان را

مطرح کرد، چخیدزه و گوارچلادزه سخنرانی کردند. آنان اظهار داشتند که نمایندگان ارمنی از همکاری در کمیسیون قفقازی بدنبال بهره برداری خود هستند. آنان توانسته‌اند با تبلیغات گسترده و مداوم، آرمان ارمنستان متحد را در اذهان جامعه اروپا وارد کنند. گوارچلادزه گفت:

«البته ما گرجیان بعنوان یک دموکرات هرگز راضی نخواهیم شد که در ۶ ولایت که ارمنیان کاملاً در اقلیت هستند، بر مردم اکثریت برتری یابند. از این نظر شناسایی استقلال ارمنستان در صورت اتحاد با ارمنستان ترکیه غیر ممکن است.»

پرسش دوم ارمنیان موجب مباحثات جدی در اجلاس شد. در این مسئله پیشنهاد محرموف عضو هیئت نمایندگی آذربایجان به عنوان تصمیم اجلاس پذیرفته شد. محرموف گفت که حل مسائل ارمنی توسط کنفرانس صلح پاریس به سود ما نیست چرا که تأثیر ارمنیان بر شرکت کنندگان کنفرانس نیرومند است. او پیشنهاد کرد که یکی از مواد مقاوله ۱۶ ژوئیه که میان گرجستان و آذربایجان امضاء شده، اساس قرار داده شود. در این ماده گفته می‌شد که طرفین مسائل ارمنی فی‌مابین را خود حل می‌کنند و تنها در حالت بروز مناقشه می‌توانند از امکان داوری استفاده کنند. هم آذربایجانیان و هم گرجیان با بند سوم پیشنهاد ارمنیان مبنی بر ماندن انگلیسیها در قفقاز موافق هستند.

فردای روزی که خواسته‌های ارمنیان مورد مذاکره قرار گرفت، یعنی در ۱۵ اوت در محل نمایندگی آذربایجان اجلاسی با شرکت نمایندگان آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و کوه نشینان به ریاست توپچی باشوف تشکیل شد. در این اجلاس تصمیم گرفته شد که درباره‌ی ماندن قوای متفقین در قفقاز درخواستی به کنفرانس صلح ارائه شود. علاوه بر این در جلسه‌ی نمایندگان آذربایجان و گرجستان در ۲۳ اوت متن درخواست مورد مذاکره قرار گرفت. نمایندگان گرجستان و آذربایجان ماندن متفقین در قفقاز را با خطر خارجی و بویژه خطر دنیکن مربوط دانسته و نمایندگان ارمنستان هم می‌خواستند با در نظر گرفتن خطر داخلی همچنین خطر آذربایجان و گرجستان برای ارمنستان، مسئله را به اطلاع کنفرانس برسانند.

سرانجام آوالوف نماینده گرجی لایحه جدیدی تنظیم کرده در جلسه ۲۳ اوت به مشورت گذارد که بنابر آن نه برای خطر خارجی و نه خطر داخلی بلکه نیروهای متفقین تا زمانی که کنفرانس پاریس سرنوشت قفقاز را تعیین نکرده، در اینجا باقی بمانند. این درخواست با تغییرات جزئی در ۲۸ اوت با امضاء رؤسای هیئتهای نمایندگی سه کشور به عنوان ژرژ کلمانسو رئیس شورای عالی متفقین تقدیم شد. (ش ۴۴ ورقه ۴۵).

توپچی باشوف در یادداشت مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹ به جرج بالفور وزیر خارجه و عضو هیئت نمایندگی بریتانیا اعلام کرد که:

«علاقه بریتانیای کبیر در آذربایجان که بر سر راههای اروپا به شرق جای گرفته بیشتر است. از این جهت نیز حکومت، تداوم روابط خود را با بریتانیای کبیر ضروری می‌شمارد. این روابط خود را در کمک بریتانیا در حل مسئله قره‌باغ و جلوگیری هجوم نیروهای دنیکن علیه آذربایجان و گرجستان بطور آشکار نشان می‌دهد.» (ش ۳۹ ورقه ۵۲).

علاقه دولت فرانسه به آذربایجان ضعیف بود. در دولت ایتالیا نیز نوعی بی تفاوتی مشاهده می‌شد. ایالات متحده نیز اگرچه علائق نظامی، سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی در قفقاز داشت ولی نمی‌توانست جمهوریهای قفقاز را مورد حمایت قرار دهد. از طرف دیگر دولتهای اروپایی از نیرومند شدن آمریکا در منطقه واهمه داشتند.

پس از تغییرات چندی در ترکیب حکومت آذربایجان در سال ۱۹۱۹ وضعیت در آستانه بحران ماه آوریل بغرنج تر شد و یکباره برخی مسائل دشوار رخ نمود. بدین ترتیب کنفرانس پاریس در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۰ پایان یافت و سخنان زیبای ایراد شده در آن هیچ اهمیتی برای قفقاز بدنبال نداشت.

موجودیت قشون دنیکن در شماخی و نبرد او با ارتش سرخ، ادامه عملیات اشغالگرانه انگلیس در دریای خزر بود. این مسائل و همچنین وحشیگریهای ارمنیان در زنگه زور، نخجوان، دره له یز، وردی باسار و... نیز وضعیت را برای حکومت آذربایجان دشوارتر کرد. در این زمان نمایندگان آذربایجان و شرکت کنندگان

شورای عالی کنفرانس صلح پاریس در کنفرانس لندن در فوریه و مارس ۱۹۲۰ و کنفرانس سان رمو (ایتالیا) در ماه آوریل شرکت کردند. (ش ۱۹ ص ۳۳۷). ف. نیتی نخست وزیر ایتالیا که در هر سه کنفرانس شرکت داشت، اظهار می‌دارد که در این کنفرانس نظرات حیرت آمیزی مورد مذاکره قرار گرفت. با این وجود پیشنهادات آنها در هیچ کجا عملی نشد. در اینجا نیز نکته برتر مطالبه ارضی ارمنیان از گرجستان، ترکیه و آذربایجان و همچنین اعتراض آنها به معادله آینده میان آذربایجان و ترکیه بود.

بسیار جالب است که گزارش روزنامه «تایمز» با قیام ارمنیان در قره‌باغ همزمان می‌شود. این اعمال ارمنیان در واقع خیانت در حق آذربایجان بود که استقلال آن از طرف کنفرانس پاریس به رسمیت شناخته شده بود. عادل خان زیادخانوف سفیر آذربایجان در ایران، در گزارشی به وزارت خارجه آذربایجان می‌نویسد که:

«من تلگرافهایی از مناطق مختلف نخجوان و ایروان دریافت کرده‌ام مبنی بر اینکه از ۲۰ ماه مارس حملات ارمنیان به این مناطق آغاز شده است. در این تلگرافها آمده است که ارمنیان ایران نیز در این حملات شرکت داشته‌اند. (ش ۱۹ ص ۳۳۴) آتش توپخانه منجر به ویرانی می‌شود. اهالی محلی قهرمانانه از سرزمین دفاع می‌کنند. من مسئله شرکت ارمنیان ایران در این درگیریها با دولت ایران در میان گذاشته‌ام. همزمان من گزارشی را از این وضعیت تقدیم سفیران انگلیس، فرانسه و آمریکا کرده‌ام.»

در اواسط آوریل ۱۹۲۰ رابرت ون سیتارتنی نماینده وزارت خارجه بریتانیای کبیر در کنفرانس سان رمو درباره مسئله ایجاد قشون ۴۰ هزار نفری ارمنستان با نمایندگان سه جمهوری قفقاز مذاکره کرد و پیشنهاد ارمنستان را در این خصوص رد کرد. در این پیشنهاد او کاجازنونی در گزارش حجیم با عنوان «کاری برای دانشناکسوتیون نماند» که در ۱۹۲۳ در بخارست چاپ شد. چنین توضیح می‌دهد: «سنای ایالات متحده آمریکا تخصیص بودجه برای ارمنستان رد کرد، بودجه‌ای که ما امید فراوانی به آن داشتیم.»

در این کنفرانس پوگوس نوبریان رئیس هیئت نمایندگی ارمنستان در پاسخ به

خیلی از پرسشها «به متفقین اطمینان داد که ارمنیان می‌توانند ارزروم را گرفته و آنجا را مستحکم کنند. اکنون ارمنستان قشونی ۱۵ هزار نفره دارد و آنها بدون هیچ زحمتی می‌توانند تعداد آن را به ۴۰ هزار نفر برسانند. علاوه بر این ده هزار ارمنی لژیونر در ایالات متحده آمریکا نیز برای کمک اعلام آمادگی کرده‌اند. (ش ۱۹ ص ۳۵۱). پس از اعلام نظر کارشناس نظامی، لوید جورج نخست وزیر انگلیس اظهار داشت که:

«من نمی‌توانم مسئولیت تشکیل ارمنستان بزرگ را بر عهده بگیرم. من از بالفور که در پاریس با این مسائل مشغول است مشورت گرفتم، او تماماً با نظر من موافق است. من شخصاً معتقد هستم که تشکیل ارمنستان بزرگ در هندوستان و تمام جهان، عوارض غیرقابل پیش‌بینی به همراه می‌تواند داشته باشد.»

این نظر تمام امیدهای ارمنیان را بر باد داد. بعدها کاجازنونی یکی از رهبران داشناک اعتراف کرد که طبیعی است که مطالبات مبالغه آمیز با امیدی تلخ خواهند انجامید. در روز پایانی کنفرانس ایتالیا متفقین اعلام کردند که تنها زمانی می‌توانند به جمهوریهای قفقاز کمک کنند که میان آنها صلح و اتفاق محکمی برقرار باشد. آذربایجان نخستین قربانی این تصمیم کنفرانس سان رمو بود.

هیئت نمایندگی آذربایجان هنوز از سان رمو به پاریس بازنگشته بود که مطلع شد لشکر یازدهم ارتش سرخ در ۲۸ آوریل باکو را اشغال کرده و حکومت آذربایجان را سرنگون کرده است. بدین ترتیب تلاش بی‌وقفه نمایندگان آذربایجان در کنفرانس پاریس موجب شد که دولتهای بزرگ تمامیت آذربایجان را مورد حمایت قرار دادند.

لازم به ذکر است که کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در اجلاس خود در ۱۰ ژوئیه ۱۹۲۰، مسئله قره‌باغ را مورد بحث قرار داده و با توجه به خواست اهالی محلی و رابطه اقتصادی با آذربایجان و باکو، ماندن قره‌باغ در ترکیب جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان را مناسب تشخیص داد. در همین رابطه در روز اول دسامبر ۱۹۲۰ به مناسبت برقراری حکومت شوروی در ارمنستان

فاجعه قره‌باغ / ۱۱۷

اظهارات نریمان نریمانوف در اجلاس باشکوه شورای باکو منتشر شد که در آن گفته می‌شد پس از این هیچ ادعای ارضی نمی‌تواند به کشتار خونی میان دو ملت همسایه ارمنیان و مسلمانان منجر شود. به قره‌باغ کوهستانی حقوق خود مختاری اعطاء شد. (ش ۱۰۳ ص ۶).

مباحثات پیرامون قره‌باغ کوهستانی در جلسات کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و دفتر قفقاز حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح شده و هربار خواست اهالی نیز در نظر گرفته شد. بدین ترتیب که در همه این جلسات، نمایندگان قره‌باغ ماندن قره‌باغ در ترکیب آذربایجان را مناسب دانستند.

در ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان مسئله «سرحدات آذربایجان و ارمنستان» را مورد بحث قرار داد و در اینجا نیز ذکر شد که قره‌باغ نمی‌تواند بدون ارتباط اقتصادی با آذربایجان به حیات خود ادامه دهد. بار دیگر این مسئله در ۴ و ۵ ژوئن ۱۹۲۱ در دفتر قفقاز حزب کمونیست شوروی مذاکره شد. در این جلسه کسانی چون سرگئی کیروف، ماخارادزه، میاسنیکوف، نازارتیان، نریمان نریمانوف، ارژنیکیدزه، اورخانیشویلی، فیگاتنر، استالین کمیسر ملی و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و داود حسینوف کمیسر امور خارجه آذربایجان شوروی شرکت داشتند. اجلاس به دقت مسئله را بررسی کرده و تصمیم گرفت که به استان خودمختار قره‌باغ کوهستانی در ترکیب آذربایجان اختیارات گسترده خودمختاری اعطاء شود. (ش ۱۰۳ ص ۶).

فهرست منابع و مأخذ:

1. Abdullayev Ə. Ermənistanın Azərbaycana qarşı təcavüzkarlıq siyasəti tarixindən. Bakı, Elm, 1995, 168 s.
2. Abdullayev Ə. Ermənistanın Azərbaycana qarşı təcavüzkarlıq siyasəti (XIX əsrin axırı - XX əsr). Bakı, Elm, 1998, 322 s.
3. Azərbaycan arxivi, 1988, № 1-2.
4. Azərbaycan tarixi sənədlər və nəşrlər üzrə. Bakı, Elm, 1990, 384 s.
5. Azərbaycan Xalq Cümhuriyyəti (1918-1920). Parlament I. Bakı, Azərbaycan nəşriyyatı, 1998, 976 s.
6. Azərbaycan Xalq Cümhuriyyəti (1918-1920). Parlament II. Bakı, Azərbaycan nəşriyyatı, 1998, 992 s.
7. Azərbaycan Xalq Cümhuriyyəti (Azərbaycan və rus dillərində). Bakı, Azərbaycan nəşriyyatı, 1998, 336 s.
8. Azərbaycan Demokratik Respublikası. Bakı, Elm, 1990.
9. Azərbaycan qəz... (Azərbaycan dilində), 1918, 1919, 1920.
10. Altstadt O. Dağlıq Qarabağ Azərbaycan SSR-də "nifaq mərkəzidir". Odlar yurdu qəz-, Bakı, 1990.
11. Çəmənşəminli Y.V. Müstəqilliyimizi istəyiriksə... Bakı, Gənclik, 1994, 72 s.
12. Dağlıq Qarabvağ. "Zəka qalib gələjək". Sənədlər və materiallar. Bakı, Azərənəşr, 1989, 464 s.
13. Eloğlu S. Zəngəzur hadisələri. Bakı, Azərənəşr, 1992, 58 s.
14. Göyüşov R. Qarabağın keçmişinə səyahət. Bakı, 1993, 83 s.
15. Ermənistan Azərbaycanlılarının tarixi joğrafiyası. Bakı, Gənclik, 1995, 464 s.
16. Hajıbəyli C. İlk müsəlman respublikası - Azərbaycan. Bakı, 1999.
17. Həsənov C. Qarabağ: Kürəkçay müqaviləsindən bolşevik oyunlarına doğru. Bakı, 1991.
18. Həsənov C. "Ağ ləkə"lərin qara kölgəsi. Bakı, Gənclik, 1991, 200 s.
19. Həsənov C. Azərbaycan beynəlxalq münasibətlər sistemində (1918-1920). Bakı, Azərənəşr, 1993, 362 s.
20. Hüseyn Baykara. Azərbaycan istiqlal mübarizəsi tarixi. Bakı, 1992, 280 s.
21. Xəlilov X. Qarabağın elat dünyası. Bakı, Azərənəşr, 1992, 119 s.
22. İsgəndərov A. 1918-ci il mart qırğınının tarixşünaslığı. Bakı, Mü-tərcim, 1997, 184 s.
23. Köçərli T. Tarixi saxtalaşdıranlar əleyhinə. Bakı, Azərənəşr, 1972.
24. Köçərli T. Qarabağ: yalan və həqiqət. Bakı, İrşad, 1998, 243 s.
25. Köçərli T. Yaddan çıxılmaz Qarabağ. Nəqşi Cahən Naxçıvan. Bakı, Cpr, 1998

26. Kəngərli Q. Erməni lobbisi... Azərbaycan faciəsi. Bakı, Yazıçı, 1992, 280 s.
27. Qeybullayev Q. Qarabağ. Etnik və siyasi tarixinə dair. Bakı, Elm, 1990, 248 s.
28. Qeybullayev Q. Qədim türklər və Ermənistan. Bakı, Azərbaycan Dövlət Nəşriyyatı. 1992, 140 s.
29. Quliyev V. Azərbaycanda erməni zülmü. Bakı, 1999, 228 s.
30. Quliyev V. Ağaoğlular. Bakı, 1997.
31. Qaribi. Qızıl kitab. Tiflis, 1921.
32. Məmmədova F. Azərbaycanın siyasi-tarixi və tarixi joğrafiyası. Bakı, Azərənəşr, 1993, 262 s.
33. Məmməd zadə M. Milli Azərbaycan hərəkatı. Bakı, Azərənəşr, 1922.
34. Məmməd zadə M. Ermənilər və İran. Bakı, Azərənəşr, 1993, 42 s.
35. MDA.F. 894, siy. 7, iş 8
36. MDA.F. 894, siy. 10, iş 37
37. MDA.F. 894, siy 10, iş 52
38. MDA.F. 894, siy. 10, iş 58
39. MDA.F. 894, siy. 10, iş 94
40. MDA.F. 894, siy. 10, iş 103
41. MDA.F. 894, siy. 10, iş 147
42. MDA.F. 894, siy. 10, iş 170
43. MDA.F. 970, siy. 1, iş 83
44. MDA.F. 970, siy. 1, iş 142
45. MDA.F. 970, siy. 1, iş 143
46. MDA.F. 970, siy. 1, iş 146
47. MDA.F. 970, siy. 1, iş 152
48. MDA.F. 970, siy. 1, iş 161
49. MDA.F. 970, siy. 1, iş 163
50. MDA.F. 970, siy. 1, iş 200
51. MDA.F. 1054, siy. 1, iş 4-a
52. MDA.F. 1061, siy. 1, iş 24
53. MDA.F. 1061, siy. 1, iş 28
54. MDA.F. 1061, siy. 1, iş 95
55. Mirzə Camal Qarabaği. Qarabağ tarixi. Bakı, 1959.
56. Musayev İ. Azərbaycanın Naxçıvan və Zəngəzur bölgələrində siyasi vəziyyət və xarici dövlətlərin siyasəti (1917-1921) Bakı, Universitetin nəşriyyatı, 328 s.
57. Musayev İ. Azərbaycan - Türkiyə ilişkileri (1917-1922). Bakı, Universitetin nəşriyyatı, 1998, 153 s.
58. Nəjəfov B. Azərbaycan Demokratik Respublikası. Bakı, Bilik, 1992, 83 s.
59. Nəvvab M. 1905-1906-jı illərdə erməni müsəlman davası. Bakı, Azərənəşr, 1993, 128 s.

60. Nəşibzadə N. Azərbaycan Demokratik Respublikası. Bakı, Elm, 1990, 112s.
61. Nəşibzadə N. Azərbaycanın xarici siyasəti (1918-1920). Bakı, Ay- ulduz, 1996, 304 s.
62. Nəşibzadə N. Bölünmüş Azərbaycan, bütöv Azərbaycan. Bakı, Ay- ulduz, 1997, 245 s.
63. Ordubadi M. Qanlı illər. Bakı, 1991, 144 s.
64. Paşayev A. Köçürülmə. Bakı, Azər nəşr, 1995, 40 s.
65. Rəsulzadə M. Azərbaycan Cümhuriyyəti. Bakı, Gənclik, 1990.
66. Rəsulzadə M. Əsrimizin Səyavuşu. Bakı, Gənclik, 1991, 112 s.
67. Rusiyanın Van və Ərzurumdakı Baş Konsulu Mayevskinin gündə- liyi. Bakı, Şərq-Qərb, 1994, 39 s.
68. Sultanov Z. Qarabağ gündəliyi. Bakı, Yazıçı, 1991, 119 s.
69. Suleymanov M. Azərbaycan ordusu (1918-1920). Bakı, Hərbi nəşriyyat, 1998, 488 s.
70. Suleymanov M. Qafqaz islam ordusu və Azərbaycan. Bakı, Hərbi nəşriyyat, 1999, 440 s.
71. Siyasi tarix. I hissə, Bakı, 1991.
72. SPİHMDA.F. 276, siy. 2, iş 4
73. SPİHMDA.F. 276, siy. 9, iş 4
74. SPİHMDA.F. 277, siy. 2, iş 40
75. SPİHMDA.F. 277, siy. 2, iş 43
76. Topçubaşov Ə. Azərbaycanın təşəkkülü. Azərbaycan EA-nın xə- bərləri. Tarix, fəlsəfə və hüquq işx-, Bakı, 1990.
77. Yaqublu N. Xojalı qırğını. Bakı, Azərbaycan nəşriyyatı, 1992, 128 s.
78. Ziyadxanlı A. Azərbaycan. Bakı, Azərbaycan nəşriyyatı, 1993, 176 s.
79. Zeynalov C. Müxtəsər Azərbaycan tarixi. Bakı, Azərbaycan Dövlət Kitab Palatası, 1992, 144 s.
80. Агамалиева Н., Худиев Р. Азербайджанская Республика. Страницы политической истории 1918-1920. Баку, Сабах, 1994, 96 с.
81. Алиев И.Г. Нагорный Карабах: История. Факты. События. Баку, Элм, 1989, 103 с.
82. Азизбекова П.А. Азербайджанская Демократическая Республика и межнациональные отношения (1919-1920гг.). Известия АН Азербайджана, 1991.
83. Азербайджанская Демократическая Республика (1918-1920). Армия. Баку, Издательство Азербайджан, 1998, 440 с.
84. Азербайджанская Демократическая Республика (1918-1920). Законодательные акты. Баку, Издательство Азербайджан, 1998, 424 с.
85. Азербайджанская Демократическая Республика (1918-1920).

- Внешняя политика. Баку, Издательство Азербайджан, 1998, 634 с.
86. Азербайджанская Республика. Документы и материалы 1918-1920 гг. Баку, Элм, 1998, 616 с.
 87. Азербайджан газ... (на русском языке), 1918, 1919, 1920.
 88. Арскиј Р. Кавказ и его значение для Советской России. Петроград, 1921.
 89. Аркомед С. Материалы по истории отпадения Закавказье от России. Тифлис, 1923.
 90. Асадов С. Миф о «Великой Армении». Баку, 1999, 280с.
 91. Асадов С. Мамедов И. Терроризм: причина и следствие. Баку, 2001.
 92. Армено-русские отношения I половина XVIII века. II том. Ереван, 1967.
 93. Балаев А.Г. Азербайджанское национальное демократическое движение 1917-1920 гг. Баку, Элм, 1990, 95 с.
 94. Балаев А.Г. Азербайджанское национальное демократическое движение 1917-1918 гг. Баку, Элм, 1998, 28 с.
 95. Боран Б.А. Армения международная дипломатия и СССР. М..., 1928.
 96. Бакинский рабочий газ... (на русском языке), 1992, 1993.
 97. Барцегян Х. Истина дороже к проблеме Нагорного Карабаха – Артцаха. Ереван, 1989.
 98. Бабаева С. Хосров Султанов генерал-губернатор Карабаха. Азербайджан газ., 28 мая 1993.
 99. Векилов Р.А. История возникновения Азербайджанской Республики (1918-1920). Баку, 1998.
 100. Величко В.Л. Кавказ. Русское дело и международные вопросы. Баку, Элм, 1990, 224 с.
 101. Гулиев Дж.Б. Борьба коммунистической партии за осуществление ленинской национальной политики в Азербайджане. Баку, 1970, 706 с.
 102. Гулиев Дж.Б. Армянская агрессия; ее истоки, намерения и цели. Бакинский рабочий газ, 7, 8 января, 1992.
 103. Гулиев Дж.Б. К истории образования второй республики Азербайджана. Баку, Элм, 1997, 163.
 104. Гурко-Кряжин В.А. Английская интервенция 1918-1919 гг. в Закаспии и Закавказье: Историк-марксист журн, 1926.
 105. Гурко-Кряжин В.А. Английский вопрос. Баку, 1990, 31 с.
 106. Дарабади П.Г. Военные проблемы политической истории Азербайджана в начале XX века. Баку, Элм, 1991, 204 с.
 107. Документы и материалы по внешней политике Закавказья и Грузии. Тифлис, Типография Правительства Грузинской Республики, 1919, 514 с.

108. Жорж-де Малевил. Армянская трагедия 1915 года. Баку, Элм, 1990, 124 с.
109. Качазнуни Ов. Дашнакцутян больше ничего делать. Баку, Элм, 1990, 92 с.
110. Конфликт в Нагорном Карабахе. Сборник статей. Баку, Азернешр, 1990, 272 с.
111. К истории образования Нагорно-Карабахской области Азербайджанской СССР (1918-1925). Документы и материалы. Баку, Азернешр, 1989, 334 с.
112. Лиддел С. Армяно-татарское соглашение наступление мира в Карабахе. (МДА. Ф.894, оп. 10, дело 103).
113. Люялечян Л. Исторический дневник Кафказского фронта генерал Андроника, 1914. Беурт, 1924.
114. Маккарти Дж., Маккарти К. Тярки и армяне (руководство по армянскому вопросу). Баку, Азернешр, 1996, 159 с.
115. Минасян О. Внешняя политика Закавказской контрреволюции в первой половине 1918 года. Историк-марксист Кн. VI. М., 1938.
116. Микаелян В., Хуршудян Л. Некоторые вопросы истории Нагорного Карабаха. Вестник общественных наук АН Армянской ССР, 1988.
117. Наджафов Б.И. Лицо врага. История армянского национализма в Закавказье в конце XIX века – начале XX века. ч.I. Баку, Элм, 1993, 392 с.
118. Наджафов Б.И. Лицо врага. История армянского национализма в Закавказье в конце XIX века – начале XX века. ч.II. Баку, Шярг-гярб, 1994, 336 с.
119. Нагорный Карабах историческая справка. Ереван, 1988.
120. Описание Карабахской провинции, составленное в 1823 году. Тифлис, 1866.
121. Помпеев Ю.К. Кровавый Омут Карабаха. Баку, Азернешр, 1992, 280 с.
122. Победа Советской власти в Закавказье. Тбилиси, 1971, 373 с.
123. Салех бей. Армянство. Баку, Элм, 1994, 440 с.
124. События вокруг НКАО в кривом зеркало фальсификаторов. Сборник материалов. Баку, Элм, 1989, 91 с.
125. События в Нагорном Карабахе. Хроника. Ереван, 1989.
126. Сумбатзаде А.С. Азербайджанская историография XIX-XX веков. Баку, 1987, 316 с.
127. Светоховский Тадеуш. Русский Азербайджан 1905-1920. Хазар жур., 1990.
128. Топчубашов А.М. Дипломатические беседы в Стамбуле (1918-1919). Баку, Эргюн, 1994, 159 с.
129. Токаржевский Е.А. Из истории иностранной интервенции и

- гражданской войны в Азербайджане. Издательство Академии наук Азербайджанской ССР. Баку, 1957, 332 с.
130. Хейфес С.Я. Закавказье в первую половину 1918 г. и Закавказский сейм. Былое журн, 1923.
131. Хазар журн, (на русском языке). 1990.
132. Шавров Н.Н. Новая угроза русскому делу в Закавказье: предстоящая распродажа Мугани инородцам. Баку, Элм, 1990, 159 с.
133. Alstadt Andrey. The Azerbaijani Turks: Power and Identity under Russian Rule. Stanford, 1992.
134. Armenia on the Road of Independence. 1918. Berkeley, University of California Press, 1969.
135. Atamian S. The Armenian Community. New York, 1955.
136. Azerbaijan: The Seventh Year of Conflict in Nagorno Karabakh. New York, 1997.
137. Golts Thomas. Azerbaijanian Diary. New York, Sharpe, 1998.
138. Crossant M. The Armenian-Azerbaijani Conflict: Causes and Implications. Praeger, 1998.
139. Gaffarov T.B. The Armenian Terrorism against the turks. Baku, 2001. 120 p.
140. Hovannisian R. Republic of Armenia, London, 1971.
141. The Karabakh File: Documents and Facts on the Question of Mountainous Karabakh, 1918 - 1988. Edited by G. Libardian. Cambridge, Zoryan Institute, 1989.
142. Kazimzadeh F. The Struggle for Transcaucasus (1917 - 1921). New York, 1951.
143. Rieff David. Case Study in Ethnic Strife. Foreign Affairs, 1997, no. 2.
144. Sarayan Mark. The Karabakh Syndrome and Azerbaijanian politics. Problems of the Communism. 1990, no. 5.
145. Suny R. The Baku Commune, 1917 - 1918. Class and Nationality in the Russian Revolution. Princeton, 1972.
146. Swietijhovski Tadeusz, Brian Collins. Historical Dictionary of Azerbaijan. London, 1999.
147. Swietijhovski T. Russia and Azerbaijan: Borderland in Transition, New York, 1955.
148. Atatürk ilkeleri ve inkılap tarihi - 1. Anadolu Üniversitesi, 1994, 171 s.
149. Cezmi Yurdsever. Zeytinluğun 311 mirası... Ankara, 1999, 50 s.
150. Erdal Liter. Ermeni kilisesi ve terror. Ankara, 1999, 170 s.
151. Kemal Taran. Ermeni iddiaları tutarsızdır. İstanbul, 1984.
152. Kafkas araştırmaları II. İstanbul, 1996, 170 s.
153. Kafkas araştırmaları III. İstanbul, 1997, 220 s.
154. Kırzioğlu F. Kars ili çerçevesinde ermeni mezalimi (1918-1920).

- Ankara, 1999, 136 s.
155. Meçbure Eroqlu. Ermeni meselesi. Ankara, 1999.
156. Nizamettin Onk. Azerbayjan Karabax tarihi. İstanbul, 1997, 137 s.
157. Necdet Bilgi. Ermeni tehciri ve boqazlayan kaymakamı Mehmed Kemal beyin yargılanması. Ankara, 1999, 234 s.
158. Nülgün Erdaş. Milli müjadele döneminde Kafkas Cümhuriyyetleri ile ilişkiler (1917-1921). Ankara, 1994.
159. Şükrü Qaya Seferoqlu. Milli müjadele yıllarında kürt "türk" ermeni ilişkileri. İstanbul, 1990.
160. Taşkıran C.Keçmişden günümüze Karabax meselesi. Ankara, 1995, 26 s.
161. Yusif Ziya Bildirici. Adanada ermenilerin yaptıqı katliamlar ve fransız-ermenli ilişkileri. Ankara, 1999, 238 s



نریمان نریمانوف



علیمردان توپچی باشوف



نصیب یوسف بیگلی



فتحعلی خان خوئیسیکی



کشتار غیرنظامیان آذربایجانی توسط ارمنیان. خوجالی. فوریه ۱۹۹۲



آوارگان آذربایجانی



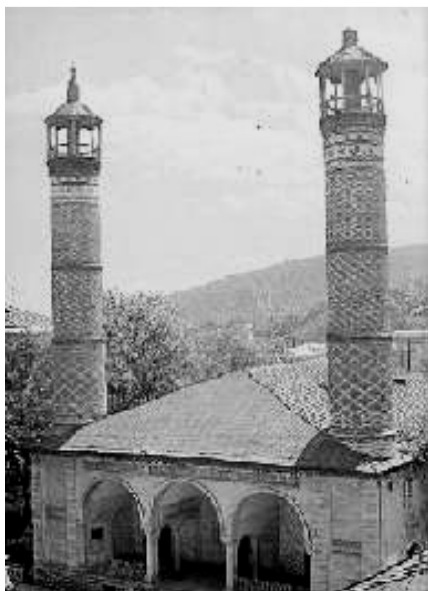
سربازان ارتش آذربایجان . ۱۹۱۸



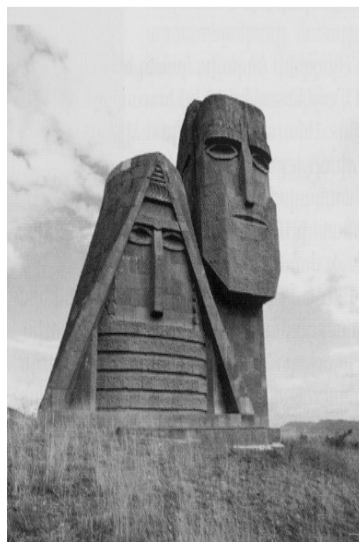
محمدامین رسول زاده



دروازه گنجه در شوشا



مسجدی در شوشا



هیکل های سنگی



جمعی از دولتمردان آذربایجان